بسمه تعالی

موضوع کلی: قرآن و چگونگی مواجه با دشمن

درس اول

اهمیت و ضرورت بحث

یکی از مباحث مهم قرآن، طرح انگاره «حق» و «باطل» و ستیز و پیکار این دو در طول تاریخ است .از دیدگاه اسلام، تاریخ صحنهٔ حضورو نزاع دو گروه حقّ وباطل و دو ایدهٔ سلطه گرایی و حقّ گرایی است؛ یعنی، عرصهٔ پویش‌ها و کوشش‌های حقّ پرستان و باطل گرایان برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف خود. برخی از انسان‌ها در صحنهٔ جامعه، طرفدار و پیرو حقّ و عده ای دیگر به دنبال و مطیع باطل هستند. برخی از آنان، راه حقّ و خیر و خوبی را می‌روند که راه پیامبران و صالحان است و عده‌ای دیگر، راه شیطان را می‌پیماند و به دعوت رسولان الهی، کفر می‌ورزند و با آنان مخالفت می‌کنند.

در واقع تضادّ و کشمکش بین جبهه حقّ و باطل، تاریخ را به حرکت در آورده و انسان‌ها را به مقصد و مبدأ خود رهنمون می‌شود. ائمه «نور» و «نار»، «پیامبران» و «جبّاران»، «رهبران حقیقی» و «دروغین»، «هدایت گران به سوی فرمان‌ها و تعالیم خدا و بهشت سعادت و فلاح و نجات» و «اغواگران به سوی شقاوت واسارت و خفّت و عذاب و دوزخ»، «حزب‌الله» و «جنود شیطان» و... با هم ستیزش و تقابل مستمرّ و طولانی مدتی دارند.

در حقیقت «هدایت و ضلالت»، «عدل و ظلم»، «آزادی و استبداد»، «توحید و شرک»، «اصلاح و فساد»، «سازندگی و ویرانگری»، «خودپرستی و خدا پرستی»، «علم و جهل»، «فرهنگ و بی‌فرهنگی»، «ارزش‌های حقیقی و ضد ارزش ها»، «تخلّق به اخلاق الهی یا ابلیسی»، «تکامل یا انحطاط» «نور و ظلمت»، «کفر و ایمان» و... در برابر هم قرار دارند.

پیامبران همواره مخالفت خود را با اقدامات و برنامه‌های مستکبران و سردمداران زرو زور و تزویر اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده‌اند. دعوت اصلی آنان به تحقق عبودیت، خداپرستی، عدالت و معنویت بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل گرایان تعارض داشته است. باور داران و ایمان آورندگان به رسولان الهی نیز عموماً افراد، تهی دست و تحت ستم جامعه بوده‌اند که از اطاعت سردمداران کفر و باطل،

سرپیچی کرده و به طریق حقّ و ظلم ستیزی گام نهاده‌اند. همه این عوامل، موجب واکنش شدید جبهه باطل بوده و درگیری ونزاع همیشگی آنان با گروه حقّ و خداپرست را به وجود آورده است. البته با بررسی آیات قرانی و شواهد تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که در بیشتر این ستیزش‌ها، گروه حقّ پیروز و غالب بوده‌اند و خداوند همیشه نصرت و یاری خود را شامل حال آنان کرده است. شهید مطهری می‌نویسد: «از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان، همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حقّ وگروه اهل باطل؛ میان گروهی از تراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ـ صلوات الله علیهم ـ و پیروان مؤمن آنها و گروهی از تراز نمرود و فرعون و جبّاران یهود و ابوسفیان و امثالهم بر پا بوده است. هر فرعون، موسایی در برابر خود داشته است.(قیام و انقلاب مهدی، ص۴۸ و ۴۹.)

اما واقعیت این است که در تمام زمان‌ها، طرفداران حقّ در اقلیت بوده و هواخواهان باطل جمعیت بیشتری داشته‌اند. این در حالی است که انسان بر اساس فطرت پاک خود، حقّ را دوست می‌دارد و باطل را طرد می‌کند! این بدان جهت است که طرفداری از حقّ والتزام به آن دشوار است؛ زیرا این کار، برای انسان تعهدهایی به وجود می‌آورد که با نفس راحت طلب انسان، سازگاری ندارد. اما باطل چنان نیست؛ اهل باطل هیچ گونه تعهد و مسئولیتی برای خود نمی‌بینند. آنان عنان نفس را رها کرده و در اعمال شهوت‌ها و جاه طلبی‌ها، برای خود محدودیتی قائل نیستند. حقّ گرایان باید استوار و پا برجا بمانند و هیچ ترس و وحشتی از دشمنان حقّ به خود راه ندهند؛ چنان که همه پیامبران و اولیای الهی در طول تاریخ چنین بوده و در مبارزه و جهاد با گروه باطل، استواری و شجاعت‌ها نشان داده‌اند. حضرت علی علیه السلام از مردم می‌خواهد که در طریق حق، به دلیل کمی طرفداران آن وحشت نکنند: «ایّها النّاس لا تستوحشوا فی طریق الحق لقلهٔ اهله».(نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱)

این تقابل حق و باطل، سیر جاری تاریخ در هماره‌ی زمان بوده و اکنون نیز شدیدتر از هر زمان دیگر، هست و تا ظهور نهایی حق هم، ادامه خواهد داشت؛ مقام معظم رهبری در باره این تقابل و جنگ همه جانبه می فرمایند: **"جمهوری اسلامی در حال یک مبارزه‌ی همه‌جانبه است، کسی تردید ندارد؛ همه این را قبول داریم که جمهوری اسلامی در حال یک مبارزه‌ی سخت و یک مبارزه‌ی همه‌جانبه است؛ نه‌فقط در زمینه‌ی سیاسی،]بلکه] در زمینه‌ی فرهنگی، در زمینه‌ی اقتصادی، در زمینه‌ی اجتماعی، در زمینه‌ی امنیّتی، ما در حال مبارزه‌ایم. [البتّه] جنگ نظامی و مبارزه‌ی نظامی هم در برهه‌ای از زمان بوده که متوقّف شده و [الآن] نیست امّا سخت‌تر از آن، جنگهای امنیّتی است، جنگهای اقتصادی است، جنگهای فرهنگی است که ما در جریانیم و در حال جنگیم؛ این را هیچ‌کس**

نمیتواند انکار کند. بله، کسانی هستند که به اینکه ما در این وضعیّت هستیم -در حال جنگ هستیم- اعتراض دارند که چرا با دنیا باید ما جنگ داشته باشیم؟ کسانی هستند که معترضِ به این معنا هستند. تصوّر آنها این است که جمهوری اسلامی این جنگ را شروع کرده؛ لذا میگویند خب چرا ما این‌جور و در این وضع هستیم؟ به نظر ما این غفلت است؛ جمهوری اسلامی جنگی را با این ابعاد با دنیا شروع نکرده، بلکه نفسِ وجود جمهوری اسلامی یعنی آرمانها و اهداف و شعارهایی که در جمهوری اسلامی مطرح است -که خلاصه میشود در حکومت دین، خلاصه میشود در جامعه‌ی دینی -دشمن‌درست‌کن است، دشمن‌تراش است، جنگ راه بینداز است. این همان جنگ معروف حق و باطل است که در طول تاریخ بوده؛ این چیز جدیدی هم نیست؛ هرجایی که نغمه‌ی توحید بلند شد و عدالت مطرح شد، دشمنانی در آنجا به وجود آمدند؛ این مال امروز نیست. . بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

ما باید مراقب باشیم و خود را در محور حق نگه داریم. البته حق، خودش باقی است و نیازی به ما ندارد؛ ماییم که باید با حق باشیم، تا باقی و ماندگار شویم. اما شرط دارد!

شرط حضور و ثبات در میدان حق، همانا بصیرت در شناخت حق، و التزام عملی به حقّی است که شناخته‌ایم. بدون این دو گام، اگر چه چند روزی و در چند بُعد، با حق باشیم، باز در پرتگاه فتنه‌ها که حق و باطل، سخت به هم می‌آمیزند، پایمان می‌لغزد و خطر سقوط به نیست‌گاه باطل، تهدیدمان می‌کند!

امروز یک طرف انقلاب اسلامی ایران، ارائه رهبری معظم و امام راحل و جبهه ای از مظلومان شرق و غرب آسیا در برابر جبهه ای از کفر و شرک و نفاق در قالب جبهه استکبار قرار گرفته است. لذا باری که بر دوش ماست، سنگین تر از هر دوره ای است. امروز در جبهه باطل و استکباری کینه های بی سابقه از اسلام در دل هایشان لانه کرده است که جز به نابودی اسلام که جلوه حقیقی اش در انقلاب اسلامی بروز کرده است نمی اندیشند. مقام معظم رهبری در باره خصوصیت این دشمن می فرمایند: این سلسله ی کینه توزیها با اسلام و مسلمین، ناشی از آن است که از چند دهه پیش تاکنون نور اسلام از همیشه تابنده تر و نفوذ آن در دلها در جهان اسلام و حتی در غرب از همیشه بیشتر شده است. ناشی از آن است که اُمت اسلام از همیشه بیدارتر شده و ملتهای مسلمان اراده کرده اند زنجیرهای دو قرن استعمار و تجاوز مستکبران را پاره کنند. حادثه ی اهانت به قرآن و پیامبر عظیم الشأن صلی اله علیه و آله، با همه ی تلخی، در دل خود حامل بشارتی بزرگ است. خورشید پر فروغ قرآن روزبروز بلندتر و درخشنده تر خواهد شد.۱۳۸۹/۶/۱۲

همه این را باید بدانند که این تحریم هایی که علیه ملّت ایران به کار برده شده، عمدتاً ناشی از کینه‌ورزی استکباری آمریکا است؛ کینه‌ی آمریکایی مثل کینه‌ی شتری [است]. بنا دارند بر اینکه بر ملّت ایران فشار بیاورند به امید اینکه شاید بتوانند ملّت ایران را تسلیم کنند؛ اشتباه می کنند؛۱۳۹۲/۸/۲۹

و تردیدی نیست که برای مظلومان جهان تنها ماوای واقعی اسلام و انقلاب اسلامی است : در ظلمات سلطه‌ی استکبار و ظلم بر جهان امروز، اسلام و قرآن یگانه ملجأیی است که می‌تواند ملتها را نجات دهد؛ و به همین جهت، قدرتهای زورگوی جهانی، تا آن‌جا که بتوانند، با اسلام مقابله می‌کنند و در راه حاکمیت آن مانع می‌سازند. جمهوری اسلامی ایران که نخستین تجربه‌ی موفق پیروزی و حکومت اسلام است، به همین جهت مورد بغض و کینه‌ی آن سلطه‌هاست و با همه‌ی توان با آن مبارزه‌ی آشکار و پنهان می‌کنند.۱۳۷۰/۱۱/۱۷

ما امروز به معنای حقیقی کلمه در دنیا دشمن داریم. آیا می توا نیم دشمن را از دشمنی منصرف کنیم؟ این یک سئوال است آیا می توانیم با دشمن مقابله کنیم؟ این هم سئوال دیگری است . پاسخ این سئوال ها را باید داد.بیانات در دیدار با جوانان اردبیل ۱۳۷۹/۵/۵

چطور نظام اسلامی دشمن ندارد؟! جهانخواران را از این سفره به یغما رفته سالهای متمادی محروم کرده است معلوم است که دشمنندمی بینیم که دشمنی می کنند. در تبلیغات در محاصره اقتصادی هرکاری می توانند در تقویت دشمن علیه نظام می کنند. صریح هم می گویند. خطبه های نماز جمعه ۱۳۷۸/۳/۱۴

همه کارهای ما، یک نوع مبارزه است. زندگی، میدان مبارزه است. شما در خانه خودتان هم که نشسته باشید، مجبورید چالشی را بر خودتان تحمیل کنید تا بتوانید تنفس کنید و ادامه حیات بدهید .مبارزه ها فرق می کند کوچک و بزرگش فرق می کند شخصی و عمومی اش فرق می کند جهتگیری انسانی و ضدانسانی اش فرق می کند همه در حال مبارزه اند .

این که گفته اند «انما الحیاۀ عقیدۀ و جهاد»، یک واقعیت است. انسان راهی را انتخاب می کند و در راه آن مشغول چالش و مبارزه می شود زندگی این است .این مبارزه علیه کیست، فلش این مبارزه را به سمت چه کسی باید قرار داد و جهت مبارزه کدام است- یعنی در این مبارزه، عبارت اخرای این که دشمن کیست مهم است.بیانات در جمع نیروی هوایی ارتش. ۱۳۷۹/۱۱/۱۹

درس دوم

تقابل همیشگی جبهه باطل با جبهه حق

سوره انعام آیه ۱۱۲

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ ٱلْإِنسِ وَٱلْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ ٱلْقَوْلِ غُرُورًا ...

اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم؛ آنها بطور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند.

معنای واژگان:

كَذَٰلِكَ : این چنین، اینگونه

جَعَلْنَا : قرار دادیم

عَدُوًّا : دشمنی

يُوحِي: وحی می کند (در اینجا به معنای سخنان آهسته و در گوشی است)

بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ

زُخْرُفَ : آراسته و زینت یافته

ٱلْقَوْلِ: سخنان

غُرُورًا: فریبنده و اغفال کننده

شرح و توضیح آیه:

تقابل وجنگ جبهه باطل با جبهه حق تاریخچه ای به قدمت نبوت دارد زیرا در آیه فوق خداوند تصریح می کند که همه پیامبران دشمنانی سرسخت و لجوج و فریبنده و اغفال گر داشته اند از این رو این سنتی تعطیل ناپذیر در همه ادوار بشریت بوده است. و از آنجا که ریشه این خصومت و تقابل دارای مبنایی، فکری و اعتقادی است امکان سازش و مذاکره و یا پایان دادن به دشمنی جز با غلبه حق میسر نیست.

توجه به چند نکته در آیه:

۱- تقابل و نبرد دائمی برای پیروان جبهه حق ثمرات و برکات فراوانی دارد که یکی از آثار آن ، ظهور و بروز یافتن جوهر و حقیقت انسانی است تا معلوم شود چه کسانی در جبهه حق ثابت قدم می مانند و چه کسانی در جبهه باطل مبارزه می کنند.ضمن اینکه مؤ منان راستین و پیروان حق میتوانند از وجود هر گونه دشمن اثر مثبت بگیرند و او را وسیله ای برای بالا بردن سطح آگاهی و آمادگی و مقاومت خود قرار دهند، زیرا وجود دشمن باعث بسیج نیروهای انسان است .

۲ - شیاطین جمع شیطان معنی وسیعی دارد و به معنی هر موجود سرکش و طغیانگر و موذی است ، و لذا در قرآن به انسانهای پست و خبیث و طغیانگر نیز کلمه شیطان اطلاق شده است ، همانطور که در آیه فوق کلمه شیطان هم به شیطانهای انسانی و هم به شیطانهای غیر انسانی که از نظر ما پنهانند اطلاق شده است، در تعبیری مقام معظم رهبری می فرمایند: شیطان در قرآن، تعبیری از نیروهای شرآفرین و فسادآفرین و انحطاط آفرین است که در صف مقابل انبیا قرار می‌گیرد؛ وَ کَذلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الانسِ وَ الْجِنِّ و در سراسر قرآن، یاد و نشان شیطان تکرار شده و در تمام طول مدت نزول وحی، از آن نام برده شده است. این بدان معناست که یاد و نشان دشمن، هرگز نباید مورد غفلت جوامع مسلمان قرار گیرد. پیام به کنگره‌ی عظیم حج. ۱۳۷۷/۱/۱۲

۳ - تعبیر به وحی در آیه بالا اشاره لطیفی است به این حقیقت که آنها در گفتار و اعمال شیطانی خود نقشه های اسرار آمیز دارند که محرمانه به یکدیگر القاء می کنند، تا مردم از کار آنها آگاه نشوند، و طرحهای آنها کاملا پیاده شود زیرا یکی از معانی وحی در لغت سخنان آهسته و در گوشی است. با توجه به سوابق کینه توزی دشمنان و نیرنگ های همیشگی و متنوع آنان هیچگاه نباید از دشمن جز دشمنی انتظار داشت البته در شرایط متفاوت شیوه ها و راهبردهای او تغییر می کند اما حمله و نقشه و دشمنی او همیشگی و دائمی است. لذا باید حقیقتا او را دشمن بدانیم: این خصومت استکبار یک واقعیت عینی است: دشمن که ما میگوییم، به یک موجود خیالی و توهّمی اشاره نمی کنیم. مراد ما از دشمن عبارت است از نظام استکبار؛ یعنی قدرتهای استکباری؛ قدرتهایی که حیاتشان متوقّف بر سلطه‌ی بر دیگران است، دخالت در امور دیگران، در اختیار گرفتن منابع مالی و حیاتی دیگران؛ اینها استکبارند؛ یا به تعبیر دیگری، سردمداران نظام سلطه. ۱۳۹۴/۵/۲۶

و به تعبیر قرآن: إِنَّ الشَّیْطَانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا.در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید به ویژه آنکه در مقطع کنونی که دشمن به واسطه انقلاب اسلامی موجودیت و منافع خود را در خطر می بیند و مداوم در طول چهل سال در حال عقب نشینی است و اساسا گفتمان انقلاب و مقاومت و استکبار ستیزی در منطقه

وجهان گسترش یافته است لحظه ای برای براندازی نظام جمهوری اسلامی از پا نمی نشیند. بنابر این نباید از دشمنان و نوع حملات آنها غفلت کرد و نسبت به آنها خوش گمان و منفعل گردید و موضع تقابل و مبارزه را از دست داد.

بیان مقام معظم رهبری در باره آیه:

۱- عقیده‌ی به توحید، یک پایه و استوانه یا زمینه‌ی اساسیِ یک جهان‌بینی است که زندگی را می سازد. عقیده‌ی به توحید یعنی جامعه‌ی توحیدی به وجود آوردن؛ جامعه‌ای که بر مبنای توحید شکل بگیرد و اداره بشود؛ عقیده به توحید این است؛ اگر این نبود، دشمنی‌های با انبیا هم به وجود نمی‌آمد. وَ کَذلِکَ جَعَلنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطینَ الاِنسِ وَ الجِنِّ یوحی بَعضُهُم اِلی بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُروراً؛این دشمنی‌ها به‌خاطر این است که انبیا آمدند، شکل جامعه را مورد اعتراض و تعرّض خودشان قرار دادند؛ یک شکل جدید را، یک هندسه‌ی جدید را برای شیوه‌ی زندگی بشر ارائه کردند. آن شیوه‌ی زندگی، همان حیات طیّبه است. بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران ۱۳۹۶/۶/۶

۲- امروز در دوران جمهوری اسلامی این فرصت برای آحاد جامعه هست که حرکت کنند، درست حرکت کنند، درست زندگی کنند، مؤمنانه زندگی کنند، با عفّت زندگی کنند؛ نه اینکه راه گناه بسته است، [نه،] راه گناه همیشه باز است، امّا راه خوب زیستن، مؤمن زیستن، عفیف زیستن هم در زیر سایه‌ی اسلام باز است. البتّه این‌جور زندگی کردن لذّتهای خود را دارد، سختی‌های خود را هم دارد. کَذلِکَ جَعَلنا لِکُلِ نَبیٍّ عَدُوًّا شَیطینَ الاِنسِ وَ الجِنِّ یوحی بَعضُهُم اِلی بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُروراً؛ همیشه در قبال خطّ پیغمبران، دشمنان بودند؛ دشمنان، چه کسانی هستند؟ شیاطین انس، شیاطین جن. در مقابل این صف بظاهر عریض و طویل شیاطین، صف پولادین و استوار مؤمنان قرار میگیرد. ملّت ایران این را تجربه کرد و معلوم شد که میتوان بر دشمن پیروز شد، همچنان‌که بحمدالله ملّت ایران تا امروز پیش رفته. باید تلاش کنیم بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۳۹۳/۱/۳۱

۳- بعثت، کار بزرگ و دشواری بود. عظمت همه‌ی کارها متناسب است با مشکلات و مزاحمتهائی که در راه آن کارها به وجود می‌آید. کارهای کوچک، اقدامهای کوچک، قاعدتاً مزاحمتهای کوچک دارد؛ کارهای بزرگ، مزاحمتها و معارضه‌های بزرگ دارد. در دوران حیات مبارک پیغمبر – چه در دوران مکه، چه در دوران مدینه – مزاحمتها در مقابل این دعوت، پی‌درپی و از جوانب گوناگون بود. این مخصوص پیغمبر ما هم نیست؛ همه‌ی پیغمبران، همه‌ی رسالتها مواجه با یک چنین معارضه‌هائی بودند؛ البته در مورد پیغمبر ما این معارضه‌ها سنگین‌تر بود، شدیدتر بود، همه‌جانبه‌تر بود؛ «و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوّا شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا»؛ شیاطین انس و جن در مقابل دعوت الهی، در

مقابل راه سعادت بشر، به هم کمک میکنند. «و لتصغی الیه افئدهٔ الّذین لایؤمنون بالأخرهٔ و لیرضوه و لیقترفوا ما هم مقترفون»؛یعنی دلهای ناآگاه، دلهای ساده‌اندیش، دلهای بی‌تدبر و بی‌بصیرت هم این فریادهای معارض را، مخالفتها را در مقابل دعوت الهی، در مقابل دعوت انبیاء میپذیرند. این از دوران ظهور بعثت و از آغاز پدید آمدن این پیام الهی شروع شد و تا آخر عمر مبارک پیغمبر با شکلهای مختلف ادامه داشت و بعد از آن، تا امروز هم ادامه دارد. هر جا دعوت حق بود، معارضه‌ی شیاطین هست؛ هر جا راه انبیاء بود، راه معارضان انبیاء هم در مقابل آن هست. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی.۱۳۹۲/۳/۱۷

۴- خدای متعال میفرماید: «و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوّا شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا » وضع موضعگیری و آرایشِ پیرامون نبی این است. «عدوّا شیاطین الانس و الجنّ»؛ هم شیطان جنی، هم شیطان انسی به طرفش حمله میکنند. خب، اگر بناست من و شما تبلیغ رسالات الهی را بکنیم، منتظر شیاطین انسی و جنی باشیم. به ما حمله میکنند؛ آماده بشویم. از لحاظ روحی، در درون خود حصار مستحکمی به وجود بیاوریم - که این حصار، حصار ایمان و توکل است - تا مغلوب نشویم و از درون شکست نخوریم. فرار و هزیمت بیرونی، ناشی از فرار و هزیمت درونی است. شکست درون انسان است که شکست بیرونی را نصیب انسان میکند، بر انسان تحمیل میکند. اگر شما در دلت شکست نخوری، هیچ کس نمیتواند شکستت بدهد.۱۳۹۰/۷/۲۰

۵- اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی می بخشد و اسمش می شود جهاد؛ والّا اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جد و جهد همراه با زحمت و چالش با موانع.]خوب، حالا بینید این موانع را. همه‌ی این موانع جزو سنتهای الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. اینها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، والّا جهاد معنا نمی داشت: «و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوّا شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا» در همه‌ی دعوتهای انبیا، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه‌ی دیگر: «و کذلک جعلنا فی کلّ قریهٔ اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الّا بانفسهم». در درون جوامع، طبقاتی که وجود آنها مایه‌ی فساد، مایه‌ی مکر بوده است؛ اینها جزو سنتهاست. یعنی هرگز انبیاء نگفتند ما آن‌وقتی که جاده صاف است وارد میدان میشویم؛ نه، در همین فضا و صحنه‌ی بشدت درگیر و دشوار، آنها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی است، به کار خود ادامه بدهد و دنبالگیری کند، بر همه‌ی این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنت الهی است. در سوره‌ی مبارکه‌ی فتح آمده است: «و لو قاتلکم الّذین کفروا لولّوا الادبار ثمّ لایجدون ولیّ و لا نصیرا. سنّهٔ

اللّه الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّة اللّه تبدیلا»؛ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست. حاصل حرف من همین است با شما جوانان عزیزبیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز.۱۳۸۷/۲/۱۴

پیام آیه:

۱ -مبارزه حقّ و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است."وکذلک"

۲ -انتظار ریشه‌کن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشیم."وکذلک جعلنا"

۳- از سنّت‌های الهی روبرو شدن انبیا با مخالفان گوناگون است."و کذلک جعلنا لکلّ نبیٍ عَدوّا"

۴ -شیاطین انس و جنّ از طریق القا به یکدیگر، با هم ارتباط دارند. "یوحی بعضهم الی بعض"

۵ - شیاطین، روشهای شیطنت را به یکدیگر می‌آموزند. «یوحی بعضهم الی بعض"

۶- مخالفان انبیا، تبلیغات و ارتباطات درون گروهی دارند. «یوحی بعضهم الی بعض"

۷ -کلمات زیبا و فریبنده، می‌تواند از عوامل اغفال انسان باشد. "یوحی... زخرف القول غرورا"

درس سوم

دین و مبانی اعتقادی اساس تقابل و جنگ استکبار با مومنان

بقره آیه ۲۱۷

الْفِتْنَهُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ...

و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند.

واژگان:

أَكْبَر: بزرگتر

لَا يَزَالُونَ : پیوسته و دائما

يُقَاتِلُونَكُمْ : با شما می‌جنگند

حَتَّى يَرُدُّوكُمْ : تا شما را برگردانند

إِنِ اسْتَطَاعُوا: اگر بتوانند

شرح و توضیح آیه:

قرآن ایجاد فتنه را (و منحرف ساختن مردم از دین خدا) از قتل هم بالاتر می داند، چرا که قتل، جنایتی است بر جسم انسان و فتنه جنایتی است بر جان و روح و ایمان انسان. و بعد چنین ادامه می دهد که مسلمانان نباید تحت تاثیر تبلیغات انحرافی مشرکان قرار گیرند، زیرا آنها دائما با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان باز گردانند و به کمتر از این قانع نیستند و این مساله ای است که بارها در آیات متعدد قرآن به آن اشاره شده است . در واقع از آرزوها و آمال کفار ارتداد و باز گرداندن مومنان از هدف و مسیرشان است. همچنان که امروز می بینیم خیانت دولت‌های پیشین آمریکا به انقلاب هیچ تفاوتی با خیانت‌های دولت اکنون او ندارد و همه نسبت به انقلاب خائن هستند. از بدو پیروزی انقلاب اسلامی دشمن سعی دارد تا با ترفندها، کودتاها، ترورهای نافرجام و فتنه‌ها انقلاب اسلامی را از مسیر اصلی‌اش خارج کند، دشمنی استکبار با ملت ایران و انقلاب اسلامی هیچ‌وقت تمامی ندارد، علت

بغض و کینه و دشمنی تمام نشدنی آمریکایی ها با ملت ایران و انقلاب اسلامی، این است که کشوری با ویژگیها و موقعیت راهبردی ایران به واسطه پیروزی انقلاب از دست آنها خارج شده است. فشارهای امروز جبهه زورگویان جهانی به ملت ایران ناشی از یک دشمنی تمام نشدنی است.

بیان رهبری در باره موضوع آیه:

۱- همه آنها ازاسلام ناراحتند و رنج می برند و همه آن دولت ها و قدرت هایی که عظمت اسلام را به زیان خودشان می بینند، امروز درمقابل اسلام، صف آرایی کردند. بیانات در نماز جمعه ۱۳۶۳/۱۲/۲۴

۲- آنها حاضرنیستند ببینند درمقابل چشمشان پرچم دین و دمکراسی روی یک علم برافراشته شود. سعی آنها این است که بین مردم سالاری و دین فاصله ایجاد کنند. بیانات در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۴

۳- آنچه که بدخواهان و دشمنان این ملت در پی آن هستند، سلب این انگیزه و ایمان از مردم است. همه باید در مقابل آن اقدام کنند. تلاش دشمن این است که مردم را از نظام اسلامی دلسرد کند؛ اما تلاش مسئولان نظام اسلامی باید این باشد که با عمل خود- نه فقط با زبان خود -مردم را نسبت به خویش دلگرم و امیدوار کنند. تلاش دشمن این است که پایه‌های ایمان و عقیده و عمل دینی را در مردم سست کند؛ اما مسئولان باید بعکس، خود را موظّف و متعهّد بدانند که پایه‌های ایمان دینی را در دلها محکم کنند. بیانات در دیدار مسئولان نظام. ۱۳۸۰/۳/۲۰

۴- دشمنان اسلام درطول یک قرن و نیم گذشته سعی کرده بودند اسلام رابه طورکلی ازعرصه زندگی جامعه بیرون رانده و باطرح نظریه جدایی دین ازسیاست، دینداری رافقط پرداختن به عبادت و اعمال شخصی قلمداد کنند و با حذف اسلام ازصحنه سیاست جهان، کشورهای اسلامی راعرصه غارتگری ها و تاخت و تازهای سیاسی خود نمایند. بیانات بمناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۷/۱۱/۲۱

پیام های آیه:

۱. سلب امنیّت، مهمّتر از قتل است. "والفتنۀ اکبر من القتل"

۲. دشمن همه تلاش‌های خود را برای دست بر داشتن شما از اصول، ارزشها و در یک کلمه از دینتان بکار می بندد . "ولایزالون یقاتلونکم حتّی یردّوکم عن دینکم"

۳. جنگ دشمنان با ما جنگ میان از بین بردن دین و حفظ دین است حتی یردّوکم عن دینکم"

۴. لزوم هُشیاری و مسلمانان در برابر کفار " و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم ان استطاعوا"

۵. هشدار خداوند به مسلمانان، با افشای نیّات و اهداف کفار نسبت به مسلمانان "و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم ان استطاعوا"

۶. آشتی ناپذیری کفار و عداوت عمیق آنان نسبت به مسلمانان "و لا یزالون یقاتلونکم"

درس چهارم

ممنوعیت پیوند دوستی با دشمنان.

سوره ممتحنه آیه ۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند. و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید. شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می سازید، در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می کنید از همه بهتر می دانم. هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست منحرف و گمراه شده است .

واژگان آیه:

لَا تَتَّخِذُوا : نگیرید

عَدُوِّی: دشمن من

أَوْلِيَاءَ : دوستان

تُلْقُونَ: می افکنید، ابراز می کنید

اَلْمَوَدَّةِ : دوستی

جَاءَكُمْ :آمد برای شما

يُخْرِجُونَ :بیرون می کنند

إِيَّاكُمْ: شما

تُؤْمِنُوا:ایمان آورید

كُنتُمْ : بودید

خَرَجْتُمْ : خارج شده بودید

سَبِيلِي: راه من

اِبْتِغَاءَ : طلب کردن

مَرْضَاتِي: خشنودی من

تُسِرُّونَ: پنهان می کنید

أَعْلَمُ:داناتر

أَخْفَيْتُمْ: مخفی کردید

أَعْلَنتُمْ:آشکار نمودید

يَفْعَلْهُ: انجام دهد آن را

ضَلَّ : گمراه شده

سَوَاءَ السَّبِيلِ: راه صحیح و وسط

بیان مقام معظم رهبری"مد ظله العالی" در باره آیه:

آمادگی را در مسلمانها برای مواجهه و مقابله با دشمنان اسلام حفظ کنید. مقصود همه‌جا جنگ نظامی نیست؛ بلکه بایستی ذهنها را در مخاطبین خودتان -مردمی که سخن شما را می‌شنوند- آشنا کنید با حقایقی که امروز در دنیای اسلام وجود دارد. ما این وظیفه را قطعاً از دست نخواهیم گذاشت؛ ما این وظیفه را رها نخواهیم کرد و مطمئنّیم که خدای متعال در پیشرفت این کار به ما کمک خواهد کرد. آنهایی که برخلاف آیه‌ی قرآن که فرمود «يَاأَيُّهَا الَّذينَ ءامَنوا لا تَتَّخِذوا عَدُوّی وَ عَدُوَّكُم اَولِيآءَ تُلقونَ اِلَيهِم بِالمَوَدَّة»، کسانی را که دشمن مسلمینند و دشمن اسلامند و دشمن خدایند به دوستی می گیرند و مودّت خودشان را با آنها برقرار میکنند، اینها دشمنان حقیقی اسلام هستند در درون جامعه‌ی اسلامی. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس «محبان اهل‌بیت(ع) ۱۳۹۶/۹/۲

حالا ما به عنوان یک دولت، یک ملت، یک کشور، به صورت یکپارچه و یک تشکیلات حکومتی - نه به صورت یک گروه یا حزب معترضِ مسلح یا غیرمسلح در یک گوشه‌ی دنیا - ایستاده‌ایم و داریم این حرفها را می‌زنیم و همه‌ی دنیا هم ما را بخاطر این ایستادگی تحسین می‌کنند؛ ولی ناگهان از وسط جبهه‌ی ما - بخصوص از چادر و خیمه‌ی فرماندهیِ نظام - یک علامتی داده بشود که ما با شمائیم! «یاایّها الّذین امنوا لاتتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء ... تسرّون الیهم بالمودّة.» بیانات در دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی.۱۳۷۶/۳/۸

چگونه ممکن است که ملت و دولت ایران، به سوی دشمنی که هنوز هم با دلی پرکینه و کامی تلخ از شکستهای پی‌درپی، درصدد ضربه زدن به ایران و ایرانی است، دست دوستی دراز کند و فریب لبخند زهرآگین دشمن را که همین امروز هم با خنجری زهرآلود، در دست وی همراه است، بخورد؟پیام به کنگره‌ی عظیم حج!۱۳۷۷/۱/۱۲

شرح و توضیح آیه:

دوستی و مهربانی با همنوعان از ویژگی هایی است که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است؛ چرا که انسان اجتماعی آفریده شده و به تنهایی قادر به برآوردن نیازمندی های خویش نیست. بنابراین، نیازهای مادی و معنوی انسان، وی را به ایجاد رابطه با افراد و محبت به آنان بر می انگیزد. اما گرچه میل به دوست یابی، فطری انسان است، ولی این میل باید با هدف آفرینش انسان همسو باشد و در این قالب جریان یابد. به دلیل آنکه دوست می تواند تأثیرات قابل توجهی در روحیّه فرد بگذارد، دین مبین اسلام سفارش فراوانی بر دقت در انتخاب دوست و پرهیز از دوستی هایی که ممکن است در انسان اثر منفی بگذارد می نماید. از این رو، خداوند سبحان در آیات بسیاری به عدم دوستی مسلمانان با کافران و مشرکان سفارش می کند و هرگونه رابطه‌ای را که بر مدار ایمان نباشد، نادرست می‌شمارد و خواهان رابطه بر مدار ایمان است. اینکه خداوند رابطه ولایی میان جامعه و دولت اسلامی با بیگانگان را نفی کرده است، به دلیل این است که این رابطه ولایی حتی در کمترین سطح یعنی رابطه مودت و دوستی می‌تواند در سیره و سنت مؤمنان تاثیر بگذارد و رفتارهای بد و زشت را موجب شود و تاثیر منفی به جا گذارد؛ زیرا روابط، خواه و ناخواه تاثیراتی را در دو طرف موجب می‌شود و این تاثیر بی‌گمان در افکار و عقاید و رفتار خواهد بود. با توجه به اینکه از نظر اسلام هرگونه ارتباط باید بر مدار ایمان باشد، ارتباط میان مؤمنان و غیرمؤمنان اگر برای ایجاد تاثیر در آنان و گرایش آنان به ایمان و توحید و اسلام نباشد و در قالب دعوت و تبلیغ انجام نگیرد، رابطه منفی و باطلی است؛ زیرا این رابطه موجب می‌شود تا مؤمنان از کافران اثر بپذیرند و این به سود کافران و دشمنان خواهد بود؛ چون این رابطه، زمینه کژراهه رفتن و انحراف از معارف اسلامی از سوی مسلمانان را فراهم می‌آورد.

در آیه فوق خداوند مومنان را از دوستی و مودت با کافران که با آنان و خدوند دشمنی دارند برحذر می دارد و اعلام می کند که چرا دست دوستی به سوی آنها دراز می کنید؟!

سپس اشاره به ماهیت زشت آنها نموده و می فرماید: شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید در حالی که آنها نسبت به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می رانند. آنها هم در عقیده با شما مخالفند، و هم عملا به مبارزه برخاسته اند، و کاری را که بزرگترین افتخار شما است ، یعنی ایمان به پروردگار، برای شما بزرگترین جرم و گناه شمرده اند، و به خاطر همین شما را از شهر و دیارتان آواره کردند، با این حال آیا جای این است که شما نسبت به آنها اظهار محبت کنید، و برای نجاتشان از چنگال مجازات الهی به دست توانمند رزمندگان سپاه اسلام تلاش کنید؟!

سپس برای توضیح بیشتر می افزاید: اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آنها برقرار نسازید. اگر به راستی دم از دوستی خدا می زنید و به خاطر او از شهر و دیار خود هجرت کرده اید، و طالب جهاد فی سبیل الله و جلب رضای او هستید این مطلب با دوستی دشمنان خدا سازگار نیست . سپس به مخفی کاری برخی مسلمانها اشاره می کند: شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می سازید، در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می کنید از همه بهتر می دانم!

بنابراین مخفی کاری چه فایده ای دارد با علم خداوند به غیب و شهود.و در پایان آیه به عنوان یک تهدید قاطع می فرماید: هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست منحرف و گمراه شده است)) (و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل.

در حقیت با این کار هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده چیزی بر خدا مخفی می ماند، و هم از راه ایمان و اخلاص و تقوی که طرح دوستی با دشمنان خدا ریخته ، و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسرارش با خبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شخص مؤ من بعد از وصول به سرچشمه ایمان دست دهد.

پیام های آیه:

۱- رابطه دوستانه و صمیمانه با دشمنان ممنوع است. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّی... اولیاء»

۳- شما دست از اصول خود بر می دارید در حال دشمنان شما در اصول خود پایدارند. «تلقون الیهم بالمودّة و قد کفروا بما جاءکم من الحقّ»

۴ - در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک‌های دینی باشد. «لا تتخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء»

۵- کفّار تنها در عقیده مخالف شما نیستند بلکه کمر به حذف شما بسته‌اند. «کفروا... یخرجون الرسول و ایّاکم»

۶- دوستی با دشمنان دستاوردی جز بدبختی و گمراهی نخواهد داشت: « لا تتخذوا عدوّی ...ضلّ سواء السبیل»

درس پنجم

شرارت دشمن در صورت سلطه بر مومنان

سوره ممتحنه آیه ۲

إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ

ترجمه : اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمنتان خواهند بود، و دست و زبان خود را به بدی بر شما می‌گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید.

واژگان آیه:

يَثْقَفُوكُمْ: دست یابند، مسلط شوند

يَكُونُوا: می شوند

يَبْسُطُوا: می گشایند

إِلَيْكُمْ : بسویتان

أَيْدِيَهُمْ: دستشان

أَلْسِنَتَهُمْ: زبانشان

بِالسُّوءِ : به بدی

وَدُّوا: دوست دارند

لَوْ: اگر

تَكْفُرُونَ : کفر بورزید

بیان مقام معظم رهبری"مد ظله العالی" در باره موضوع آیه:

۱- استکبار می‌خواهد در این کشور و در میان این ملت، ایمانِ عمیق نباشد، سرگرمی به شهوات باشد، «معروف» اسلامی نباشد و آنچه از نظر اسلام «منکر» است، رایج باشد. استکبار می‌خواهد در داخل کشور، تنبلی و بیکارگی باشد، سازندگی و ابتکار و اصلاح امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم نباشد. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان.۱۳۷۵/۸/۹

۲- این‌که لحن را خشن کردند و رئیس جمهور امریکا این‌طور علیه ایران و ملت ما و نظام جمهوری اسلامی حرف میزند، از ناکامی در آنچه که میخواستند در طول سالهای متمادی با روشهای سیاسی و تبلیغاتی و امنیتی انجام دهند، حکایت میکند. هدف از همه اینها این است که آن بساط برچیده گذشته را دوباره سر پا کنند؛ آن سلطه و نفوذ نامشروع و جهنّمی را بار دیگر بر ملت و کشور ایران، با اقتضائات این زمانه برقرار کنند. امیدشان به این است که شاید مسؤولان جمهوری اسلامی مرعوب شوند. امیدشان به این است که شاید بین آنها اختلاف به وجود آید؛ امیدشان به این است که شاید بتوانند مردم را دچار تردید و تزلزل کنند. بیانات در پایان درس خارج فقه ۱۳۸۰/۱۱/۲۱

۳- دستگاه‌های عظیمی، گسترده‌ای، با بودجه‌های کلانی، به طور دائم متوجه به نظام جمهوری اسلامی هستند؛ با انگیزه‌هائی که دارند، که گفته شده است و معلوم است برای ما و شما. دارند کار میکنند؛ هر روز طرحی را به میدان می‌آورند و هر روز عرصه‌ی جدیدی را در مقابل جمهوری اسلامی می‌آرایند. و این ادامه هم پیدا خواهد کرد، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۳۸۸/۷/۲

۴- ما باید جوانب این توطئه را بروشنی بشناسیم و بشناسانیم؛ وظیفه‌ی ما این است. ..دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند؛ به سراغ ایمانها، معرفتها، عزمها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور؛ دشمن به سراغ اینها می‌آید که اینها را منهدم بکند و نقاط قوت را در تبلیغات خود به نقاط ضعف تبدیل کند؛ فرصتهای یک نظام را به تهدید تبدیل کند. این کارهائی است که دارند میکنند؛ در این کار تجربه هم دارند، تلاش هم زیاد دارند میکنند، ابزار فراوانی هم در اختیارشان هست. ...البته ما مدد الهی داریم، کمک غیبی داریم بدون شک؛ این را انسان دارد مشاهده میکند؛ لکن ما مادامی که هوشیارانه، آگاهانه در میدان نباشیم، تدبیر لازم را به کار نبریم، کمک الهی به سراغ ما نخواهد آمد. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. ۱۳۸۸/۷/۲

شرح و توضیح آیه:

در آیه فوق به اقدامات دشمن پس از تسلط بر مومنان و اهداف و آرزوهای آنان در رابطه با امت اسلامی اشاره می کند و می فرماید: شما برای چه طرح دوستی با آنها می ریزید؟ با این که اگر آنها بر شما مسلط شوند دشمن شما خواهند بود، و دست و زبان خود را به هرگونه بدی بر شما می گشایند.

شما برای آنها دلسوزی می کنید در حالی که عداوتشان با شما آنچنان ریشه دار است که اگر بر شما دست یابند از هیچ کاری فروگذاری نمی کنند، و شما را با دست و زبان خود مورد هرگونه آزار قرار می دهند، آیا دلسوزی برای چنین جمعیتی سزاوار است . و از همه بدتر این است که "آنها دوست دارند شما از اسلام به سوی کفر باز گردید. و بزرگترین افتخار خود یعنی گوهر ایمان را از دست دهید " و این درست دردناکترین ضربه ای است که می خواهند بر شما وارد کنند.

حضرت علی علیه السلام در همین رابطه خطاب به مالک اشتر در نامه ۵۳ نهج البلاغه می‌نویسد: «ولکن احذر کلّ الحذر من عدوّک بعد صلحه فانّ العدوّ ربّما قارب لیتغفّل» (حتّی بعد از صلح، از خدعه دشمن برحذر باش زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می‌شود تا شما را غافلگیر کند.

همه مردم باید بدانند که اگر دشمن بر ما مسلط شود فشاری مضاعف بر ما وارد می کند چون تا زمان انقلاب نمی دانست که توانایی حکومت داریم ولی امروز می داند که ما می توانیم در برابر دشمنان سینه سپر کنیم. هر کس که غافل باشد باید بداند که دشمن اگر مسلط شود آنان را به نوکری اختیار می کند. این گونه نیست که مسؤولان در برابر دشمن ایمن باشند و به مردم آسیب برسد و اگر دشمن مسلط شود مسؤولان نیز آسیب جدی خواهند دید. باید مراقب باشیم و بدانیم بر اساس این آیه اگر دشمن بر ما تسلط پیدا کند از هیچ ظلمی دریغ نخواهد کرد. دشمن برای اینکه راه سلطه را هموار کند، با ترویج فساد در جامعه از طریق گسترش فضای مجازی و شبکه های ماهواره ای ، به اعتقادات و ارزشهای دینی حمله می کندتا بتواند جوان ها و فرزندان ما را از زاویه اسلام و انقلاب دور کند. تردیدی نیست غرب دوستی با مارا برای ما نمی خواهد اما به راستی غرب به سرکردگی آمریکا از ایران اسلامی چه می خواهد؟

آیا اگر در برنامه هسته ای خود تعدیل و یا جمع کنیم، غرب از ما راضی شده و تحریم و فشار و ظلم خویش را از ملت ایران برمی دارد.؟ مسلما چنین نخواهد بود و هیچ یک از این موارد آنها را راضی نخواهد کرد.و به کمتر از سقوط نظام اسلامی و سلطه بر کشور قانع نمی گردد. لذا مسؤولان نظام اسلامی ما نباید در برابر دشمن کوتاه بیایند و تصور نکنند که با کوتاه آمدن در برابر ابرقدرت‌ها، دشمنان از دشمنی خود دست برمی‌دارند.

متأسفانه در سالهای اخیر شاهد آن هستیم که برخی که خود روزی از مبارزان اصلی انقلاب علیه استکبار بودند، در برابر دشمن کوتاه می‌آیند و یا با نفی شعارها و آرمان‌های انقلاب، منکر این می‌شوند که آمریکای جنایتکار و شیطان بزرگ، نماد بارز و مصداق اتم استکبار است.

این در حالی است که امام راحل عظیم‌الشان ملت ایران و نیز رهبر معظم انقلاب در طول دوران رهبری خود، همواره ملت را به شناخت دشمن اصلی و کوتاه نیامدن در برابر آن دعوت می‌کردند. به این ترتیب خطر جدی که نباید نسبت به آن غافل بود این است که کسانی دشمن اصلی را بزک کنند و آمریکای جنایتکار را که مظهر استکبار و مصداق اتم آن است، بی‌طرف و یا حتی دوست ملت ایران معرفی کنند.

پیام های آیه:

۱- دشمنان به دنبال سلطه فرهنگی بر شما هستند. «یثقفوکم»

۳- خاموشی دشمن، نشانه‌ی دوستی او نیست بلکه فرصت ضربه زدن نیافته است. «ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداءً»

۴ - ریشه‌ی دست و زبان درازی‌های دشمن، خواسته‌های قلبی و درونی اوست. «یبسطوا الیکم ایدیهم و السنتکم... ودّوا لو تکفرون»

۶- هدف دشمن دست برداشتن شما از مکتب است. «ودّوا لو تکفرون»

بسمه تعالی

درس ششم

تعامل با کدام گروه کفار بلا مانع است؟

سوره ممتحنه آیه ۸ و۹

لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ (۸)

إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

ترجمه

[امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند. و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند

واژگان

لا يَنْهاكُم: باز نمی‌دارد، نهی نمی کند

لَمْ يُقاتِلُوكُمْ: با شما نجنگیدند

لَمْ يُخْرِجُوكُمْ:شما را بیرون نکردند

دِيارِكُمْ: سرزمینتان

تَبَرُّوهُمْ: با آنان نیکی کنید

تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ: با ایشان عدالت ورزید

مُقْسِطینَ: دادگران

ظاهَرُوا : همپشتی کردند

یَتَوَلَّهُمْ:آنان را به دوستی گیرد

بیان مقام معظم رهبری در باره آیه:

مسلمانان بایستی نسبت به کفّار سختگیر باشند .این کفّار کجا هستند؟ هر غیر معتقد به اسلام کسی نیست که باید نسبت به او سختگیر بود و شدّت گرفت. قرآن می‌گوید: «لا ینهاکم اللّه عن الّذین لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم انّ اللّه یحبّ المقسطین»؛ کسانی که با شما سر ستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی‌کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته‌اند، ولو از دین دیگری باشند، با آنها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ کافری که با او باید شدید بود، این نیست. «انّما ینهاکم اللّه عن الّذین قاتلوکم فی الدّین و اخرجوکم من دیارکم ». باید با کسانی شدید بود که با هویّت، اسلام، ملّیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزّت، ناموس، سنّتها، فرهنگ و ارزشهای شما مبارزه می‌کنند. این فرهنگی است که باید بر جامعه‌ی ما حاکم باشد .تساهل و تسامح باید بین خود مسلمانان برقرار باشدبیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان.۱۳۸۱/۱۲/۶

یک تردید از ناحیه‌ی آیاتی که در قرآن مربوط به کفار و مشرکین و طرفداران عقاید باطل است؛ ممکن است کسی بگوید اگر اسلام آزادی عقیده را در جامعه‌ی خود تأمین میکند، پس این همه آیات قرآنی درباره‌ی این عقاید باطل چیست؟ جواب این است که این آیات هیچ کدام به مسلمانها دستور نمیدهد که کافر را به خاطر اعتقادش، نه به خاطر عملش، مورد تعرض و آزار قرار بدهند. جنگ با کفار مربوط است یا به آن صورتی که کافر علیه نظام اسلامی و ایمان اسلامی دست به مبارزه و حمله زده است که وظیفه‌ی اسلام و مسلمین در اینجا دفاع از حوزه‌ی اسلام و جامعه‌ی اسلامی است یا مربوط است به مبارزه با سران کفر و سردمداران نظام‌های ملحد و طاغوتی که ملتها را اسیر خود کرده‌اند. اما در مورد خود اعتقاد کفر ما در قرآن آیه‌ای داریم که بخصوص مسلمانها را امر میکند که با دارندگان این اعتقاد اگر تجاوز و تعرضی علیه‌اسلام و مسلمین نکردند، حتی نیکوکاری هم بشود. آن آیه در سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه است که میفرماید: «لا ینهکم اللّه عن الّذین لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبرّوهم و تقسطوا الیهم انّ اللّه یحبّ المقسطین»؛ یعنی آن کفاری که بر سر ایمان شما و دین شما با شما به جنگ برنخواستند، خدا نمیگوید به آنها نیکی نکنید و خدا نمیگوید با آنها قسط و عدل را رعایت نکنید، بلکه خدای متعال میگوید که به آنها نیکی هم بکنید و خدای متعال نیکوکاران را دوست میدارد. قسط و عدل در

جامعه‌ی اسلامی قاعدتاً به معنای رعایت حقوق افراد آن جامعه است که آن کافر هم یکی از همان افراد است یا حتی کفاری که در خارج از آن جامعه زندگی میکنند، ولی با نظام اسلامی، با مسلمین و با اسلام ستیزه‌ای نمیکنند خطبه‌های نماز جمعه تهران.۱۳۶۵/۱۲/۱۵

جهاد اسلام برای تحمیل عقیده نیست؛ برای مبارزه‌ی با کسانی است که انسانها را به بردگی می‌کشند. جهاد اسلام جنگ با ملتها نیست؛ بلکه جنگ با قدرتهای ستمگر و ظالم است. این، تاریخ اسلام است؛ این، عملکرد پیشوایان اسلام است؛ این، توصیه‌ی پیشوایان اسلام است .امیرالمؤمنین (علیه‌الصّلوةوالسّلام) در خطاب و فرمان خود به مالک‌اشتر این جمله‌ی جاودانه و فراموش‌نشدنی را دارند که می‌فرمایند: کسانی که تو با اینها در آنجا مواجه می‌شوی، یا با تو از لحاظ عقیده یکسانند، یا «و امّا شریک لک فی الخلق»؛ یا در انسان بودن با تو شریک هستند. حتی کسانی که از لحاظ عقیده با تو همراه نیستند، ولی انسانند، باید با انسان برخورد تکریم‌آمیز داشت. «لا ینهاکم اللّه عن الّذین لم یقاتلوکم فی الدّین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم انّ اللّه یحبّ المقسطین) این دستور قرآن است - با کفار، با کسانی که با شما همعقیده نیستند، اما به شما تجاوز نکردند؛ تعرض نکردند؛ تعدی نکردند؛ با شما ظالمانه برخورد نمی‌کنند، به اینها اعمال قسط کنید؛ نیکی کنید. «و ان تبرّوهم»؛ به آنها نیکی کنید. دستور اسلام این است. چطور کسی این را نفهمد و جهاد اسلامی را که مبارزه‌ی آزادی‌بخش ملتهاست؛ مبارزه‌ی رها کردن ملتها از چنگال قدرتهای ستمگر ظالم است، این را این‌طور تفسیر کند، که متأسفانه در این بیانات تفسیر شده و متعلق به امروز هم البته نیست؛ قرنها روحانیهای اروپایی این حرفها را نسبت به اسلام می‌گفتند و ما در دورانهای اخیر تصورمان این بود که این حرفها تمام شده و روشنگریِ حقیقت کار خودش را کرده است؛ اما انسان متأسفانه باز می‌بیند که از این حرفها بر زبانهایی که نباید جاری شود، جاری می‌شود. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ستاد اقامه‌ی نماز.۱۳۷۵/۶/۲۷

شرح و توضیح آیه

افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر به روی آنها کشیدند، و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند، و خلاصه عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکارا نشان دادند، تکلیف مسلمانان این است که هر گونه مراوده با این گروه را قطع کنند، و از هر گونه پیوند محبت و دوستی خودداری نمایند که مصداق روشن آن مشرکان مکه مخصوصا سران قریش بودند، گروهی رسما دست به این کار زدند و گروهی دیگر نیز آنها را یاری کردند.

۲. اما دسته دیگری بودند که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان نداشتند، نه عداوت می‌ورزیدند، نه با آنها پیکار می‌کردند، و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان نمودند، حتی گروهی از آنها پیمان ترک مخاصمه با مسلمانان بسته بودند، نیکی کردن با این دسته اظهار محبت با آنها بی‌مانع بود، و اگر معاهده‌ای با آنها بسته بودند باید به آن وفا کنند و در اجرای عدالت بکوشند.مصداق این گروه طائفه" خزاعه" بودند که با مسلمین پیمان ترک مخاصمه داشتند.

نکته

از این آیات «یک اصل کلی و اساسی» در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین استفاده می‌شود، نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است، و آن اینکه مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمعیت و هر کشوری که موضع خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند سرسختانه بایستند، و هر گونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند.

اما اگر آنها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف بمانند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار سازند البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند، و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد.

و اگر جمعیت یا دولتی جزو گروه اول باشند و تغییر موضع دهند و یا به عکس در گروه دوم باشند و مسیر خود را تغییر دهند باید وضع فعلی آنها را معیار قرار داد و طبق آیات فوق با آنها عمل کرد.

پیام‌ها

۱- حساب کفّار بی‌آزار از کفّار آزاررسان جداست. لَمْ یُقاتِلُوکُمْ ... لَمْ یُخْرِجُوکُمْ

۲- اسلام دین نیکی و عدالت است، حتّی نسبت به کفّار. «أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ»

۳- با اعلام محبت الهی، انگیزه‌ها را بالا ببرید. «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»

۴- ظلم، حرام است خواه مستقلًا باشد و خواه با حمایت و مشارکت. (آری حامیانِ کفّار حربی، شریک جرم آنها هستند.) أَخْرَجُوکُمْ ... ظاهَرُوا عَلی إِخْراجِکُمْ

۵- حتّی اگر مظلوم شدید، دوستی با کفّار را قطع کنید نه آن که دست از نیکی بردارید. (نهی از دوستی است نه چیز دیگر). یَنْهاکُمُ ... أَنْ تَوَلَّوْهُمْ

۶- تجاوز به سرزمین دیگران و بیرون راندن افراد از وطن خود، ممنوع است و می‌توان با این زورگویان، به عنوان جهاد اسلامی مبارزه کرد. إِنَّما یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ ... أَخْرَجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ

۷- به اسم نوع دوستی و انسان دوستی، مسالمت با کفّار حربی ممنوع است.«وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

درس هفتم

ولایت و دوستی با یهود و نصاری ممنوع

مائده آیات ۵۱ و۵۲

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمینَ (۵۱)

فَتَرَی الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فیهِمْ یَقُولُونَ نَخْشی أَنْ تُصیبَنا دائِرَةٌ فَعَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَیُصْبِحُوا عَلی ما أَسَرُّوا فی أَنْفُسِهِمْ نادِمینَ (۵۲)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستانِ [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.

می‌بینی کسانی که در دلهایشان بیماری است، در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند. می‌گویند: «می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد.» امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد، تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند.

واژگان

لا تَتَّخِذُوا: مگیرید

أَوْلِیاءَ: دوستان

یُسارِعُونَ: شتاب می‌ورزند

دائِرَةٌ: حادثه ناگواری

أَسَرُّوا: نهفته داشتید

نادِم: پشیمان

بیان مقام معظم رهبری در باره آیه:

کسانی هستند که می‌خواهند محیط را متشنّج و فضا را مغشوش کنند، می‌خواهند این کارها نشود، می‌خواهند کشور ساخته نشود، می‌خواهند برنامه‌ریزان و مدیران کشور موفق نشوند؛ چهار نفر آدم «فی قلوبهم مرض»هم این گوشه و آن گوشه و احیاناً در بخشی از دستگاههای نظام لانه کرده، صدا به صدای بیگانه بدهند، فضا را خراب کنند و مانع از کار شوندبیانات در دیدار مردم ورامین.۱۳۸۲/۳/۲۲

دشمن همواره ربودن اصول را هدف می‌گیرد و با خدعه و وعده و تهدید، بر چشم پوشیدن از آن اصرار می‌ورزد. با حذف یا کمرنگ شدن اصول، دنیای اسلام شاخص‌های راهنما را گُم می‌کند و محکومِ قواعدی می‌شود که دشمن آن را تعیین کرده است و نتیجه معلوم است. غالباً بعضی در میان خودِ ملت‌های ما و از خودِ ما، به پیروی از دشمن، ما را به رها کردن اصول‌مان توصیه می‌کنند و آن را تاکتیک و تدبیر می‌نامند! انگیزه‌ی آنان هر چه باشد - غفلت یا طمع و خیانت - آنان مصداق این کلام خداوندند: «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائرة فعسی‌اللّه ان یأتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسرّوا فی انفسهم نادمین».آنان از کمک به دشمن هیچ سودی نمی‌برند. امریکا و غرب، بارها نشان داده‌اند که حتی به تسلیم‌شدگان هم رحم نمی‌کنند و چون تاریخ مصرف همکاری کنندگان به پایان برسد، به‌آسانی آنان را به دور می‌افکنند بیانات در سومین کنفرانس حمایت از حقوق مردم فلسطین.۱۳۸۵/۱/۲۵

این انقلاب آسان به دست نیامده است. این امنیتی که در این کشور هست، آسان به دست نیامده است. این حکومت مردمی، به قیمت خون صدها هزار نفر از این مردم به دست آمده است. مفسدین، افراد شریر، آدمهای ماجراجو، آدمهای فرصت‌طلب، آدمهای بددلِ «الّذین فی قلوبهم مرض» خیال نکنند که حالا دیگر این کشور اطّلاعاتی ندارد، خبری ندارد، کسی را ندارد و می‌توانند علیه مصالح این ملت هر کاری دلشان بخواهد، بکنند؛ نخیر، این‌طور نیست. این انقلاب، انقلابی است که به خاطر اقتدارش، در سخت‌ترین توطئه‌ها ایستاد؛ امروز هم به فضل پروردگار از همان اقتدار برخوردار است. درست است که ملت ایران مظلوم واقع شده است؛ درست است که این انقلاب مظلوم واقع شده است؛ اما این انقلاب و ملت ایران هم مثل مولای خودشان امیرالمؤمنین، مظلوم ودرعین‌حال مقتدرند و به فضل پروردگار مثل امیرالمؤمنین در همه‌ی صحنه‌ها پیروز هم خواهند بود بیانات در خطبه‌های نمازجمعه.۱۳۷۷/۱۰/۱۸

شرح و توضیح آیات

آیات فوق مسلمانان را از همکاری با یهود و نصاری به شدت بر حذر می‌دارد،نخست می‌گوید:« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را تکیه گاه و هم پیمان خود قرار ندهید» (یعنی ایمان به خدا ایجاب می‌کند که به خاطر جلب منافع مادی با آنها همکاری نکنید).

الْيَهُودَ وَ النَّصارى

در اینجا روی عنوان« اهل کتاب» تکیه نشده بلکه به عنوان« یهود و نصاری» از آنها نام برده شده است، شاید اشاره به این است که آنها اگر به کتب آسمانی خود عمل می‌کردند هم پیمانان خوبی برای شما بودند، ولی اتحاد آنها به یکدیگر روی دستور کتابهای آسمانی نیست بلکه روی اغراض سیاسی و دسته‌بندی‌های نژادی و مانند آن است.

أَوْلِياءَ

« اولیاء» جمع« ولی» از ماده ولایت بمعنی نزدیکی فوق العاده میان دو چیز است که به معنی دوستی و نیز به معنی هم پیمانی و سرپرستی آمده است.ولی با توجه به شان نزول آیه و سایر قرائنی که در دست است، منظور از آن در اینجا این نیست که مسلمانان هیچگونه رابطه تجاری و اجتماعی با یهود و مسیحیان نداشته باشند بلکه منظور این است که با آنها هم پیمان نگردند و در برابر دشمنان روی دوستی آنها تکیه نکنند.

مساله «هم پیمانی» در میان عرب در آن زمان رواج کامل داشت و از آن به«ولاء» تعبیر می‌شد.

بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ

سپس با یک جمله کوتاه، دلیل این نهی را بیان کرده می‌گوید:«هر یک از آن دو طایفه دوست و هم پیمان هم مسلکان خود هستند».یعنی تا زمانی که منافع خودشان و دوستانشان مطرح است، هرگز به شما نمی‌پردازند.

وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ

روی این جهت «هر کس از شما طرح دوستی و پیمان با آنها بریزد، از نظر تقسیم‌بندی اجتماعی و مذهبی جزء آنها محسوب خواهد شد».

إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

و شک نیست که « خداوند چنین افراد ستمگری را که به خود و برادران و خواهران مسلمان خود خیانت کرده و بر دشمنانشان تکیه می‌کنند، هدایت نخواهد کرد».

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

در آیه بعد اشاره به عذرتراشی‌هایی می‌کند که افراد بیمار گونه برای توجیه ارتباطهای نامشروع خود با بیگانگان، انتخاب می‌کنند، و می‌گوید:« آنهایی که در دلهایشان بیماری است، اصرار دارند که آنان را تکیه گاه و هم پیمان خود انتخاب کنند، و عذرشان این است که میگویند: ما می‌ترسیم قدرت به دست آنها بیفتد و گرفتار شویم».

نَخْشى أَنْ تُصِيبَنا دائِرَةٌ

«دائرة» در اصل از ماده دور به معنی چیزی است که در گردش باشد و از آنجا که قدرتها و حکومتها در طول تاریخ دائما در گردش است به آن «دائرة» می‌گویند و نیز به حوادث مختلفه زندگی که به گرد اشخاص می‌گردد، دائره گفته می‌شود.

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ

قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: «همانطور که آنها احتمال میدهند روزی قدرت به دست یهود و نصاری بیفتد این احتمال را نیز باید بدهند که «ممکن است سرانجام، خداوند مسلمانان را پیروز کند و قدرت به دست آنها بیفتد و این منافقان، از آنچه در دل خود پنهان ساختند، پشیمان گردند».

در حقیقت، در این آیه از دو راه به آنها پاسخ گفته شده است:

۱. نخست اینکه این گونه افکار از قلبهای بیمار بر می‌خیزد و از کسانی که ایمانشان متزلزل و نسبت به خدا سوء ظن دارند و گرنه یک فرد با ایمان این گونه فکر به خود راه نمی‌دهد،
۲. و دیگر اینکه به فرض که چنین احتمالی باشد آیا احتمال پیروزی مسلمین در کار نیست؟

أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ

منظور از جمله «او امر من عنده» که بعد از کلمه «فتح» ذکر شده این است که ممکن است در آینده مسلمانان بر دشمنان خود یا از طریق جنگ و پیروزی غلبه کنند و یا بدون جنگ آن قدر قدرت بیابند که دشمن بدون جنگ تسلیم گردد و به عبارت دیگر کلمه «فتح» اشاره به پیروزیهای نظامی مسلمانان است و «امر من عنده» اشاره به پیروزیهای اجتماعی و اقتصادی و مانند آن می‌باشد.

پیام‌ها

۱- تبرّی از دشمن، از شرایط ایمان است. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا ...

۲- وقتی یاری گرفتن از کفّار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت وسلطه‌ی اهل کتاب وکفّار ممنوع است. «لا تَتَّخِذُوا»

۳- کفّار تنها نسبت به تعهّدات میان خودشان وفادارند، ولی نسبت به تعهّدات با مسلمانان پایبند نیستند. لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ ...

۴- نتیجه‌ی پذیرش ولایت کفّار، قطع ولایت خداست. «فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ»

۵- بیماردلان سست ایمان، با سرعت به سراغ طرح دوستی با دشمنان کافر می‌روند. «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یُسارِعُونَ فِیهِمْ»

۶- انگیزه‌ی پذیرش رابطه‌ی ذلّت‌بار با ابرقدرت‌ها، ضعف ایمان و وحشت از غیر خداست. «یَقُولُونَ نَخْشی»

۷- مسلمانان، به پیروزی و گسترش اسلام و افشای منافقان امیدوار باشند. فَعَسَی اللَّهُ أَنْ یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ ...

۸- با کفّار رابطه‌ی ولایت نداشته باشید، تا امدادهای غیبی خدا به سوی شما سرازیر شود. لا تَتَّخِذُوا ... یَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ

۹- پایان نفاق و وابستگی به کفّار، حبط و رسوایی و شرمندگی است. «نادِمِینَ»

۱۰- هر سوگندی نشانه‌ی صداقت نیست، فریب سوگندها را نخورید. «أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمَعَکُمْ»

درس هشتم

تکیه بر ظالمان هلاکت و قطع نصرت الهی را در پی دارد

سوره هودآیه۱۱۳

وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ

ترجمه

و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد

واژگان

وَ لا تَرْكَنُوا: متمایل مشوید، تکیه نکنید

تَمَسَّكُم: می رسد به شما

لا تُنْصَرُونَ: یاری نمی شوید

بیان مقام معظم رهبری در باره موضوع آیه

دشمنی استکبار با ملت ایران، پایانی ندارد و مسئولان باید با تکیه بر نیروهای داخلی، حربه تحریم را از دست دشمن غیرقابل اعتماد خارج کنند و با دلبستن به نقطه های روشن حقیقی، وظایف خود را در تحقق آرمان‌های درخشان انقلاب و ملت انجام دهند.....وقتی در مقابل دشمن دچار غفلت شدید و به او اعتماد کردید دشمن فرصت می کند مقاصد خود را در کشور پیگیری کند، اما اگر قوی، آماده و دشمن شناس بودید استکبار، به ناچار از خصومت ورزی دست می کشد. بیانات در دیدار مردم قم۱۳۹۳/۱۰/۱۷

این وظیفه‌ی مسئولین کشور و مسئولین دولتی است، چشم ندوزند به دست بیگانه؛ بیگانه یک‌وقت مایل است فشار وارد بیاورد، شما هرچه عقب‌نشینی کنید، می‌آیند جلو؛ هرچه شما یک قدم عقب بروید، آنها یک قدم می‌آیند جلو؛ دستگاه استکبار، دستگاه ترحّم و انصاف و انسانیّت و ملاحظه که نیست؛ هرچه شما عقب بروید، آنها جلو می‌آیند. فکر اساسی بکنید. بیانات در دیدار مردم قم۱۳۹۳/۱۰/۱۷

دشمن، با اقتدار جمهوری اسلامی مخالف است؛ هرچه عنصر و مایه‌ی قدرت در جمهوری اسلامی است، دشمن با آن مخالف است. ما باید علی‌رغم دشمن، سعی کنیم عناصر قدرت را در داخل جمهوری اسلامی افزایش بدهیم. ...تکیه‌ی اقتصاد کشور نباید به ستونی باشد که ممکن است با نعره‌ی مثلاً یک ترامپی بلرزد؛ این[طور] نباید باشد. آن ستون مورد اعتماد در اقتصاد کشور بایستی مربوط به درون کشور و داخل کشور باشد، باید اقتصاد ما درون‌زا باشد؛ یعنی همان اقتصاد مقاومتی، بیانات در دیدار نخبگان جوان علمی.۱۳۹۶/۷/۲۶

شرح و توضیح آیه

این آیه یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و نظامی و عقیدتی را بیان می‌کند، آیه عموم مسلمانان را مخاطب ساخته و به عنوان یک وظیفه قطعی می‌گوید:« به کسانی که ظلم و ستم کرده‌اند، تکیه نکنید» و اعتماد و اتکای کار شما بر اینها نباشد.

وَ لا تَرْكَنُوا

رکون از ماده «رکن» به معنی ستون و دیواره‌هایی است که ساختمان یا اشیاء دیگر را بر سر پا می‌دارد، و سپس به معنی اعتماد و تکیه کردن بر چیزی به کار رفته است. بعضی مفسران رکون را به معنی تمایل و بعضی به معنی همکاری و بعضی به معنی اظهار رضایت یا دوستی و بعضی به معنی خیر خواهی و اطاعت ذکر کرده‌اند که همه اینها در مفهوم جامع «اتکاء و اعتماد و وابستگی» جمع است.

نمونه های از رکون به ظالم

در روایات می‌خوانیم که مودّت و محبّت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می‌شود. در روایتی (از تفسیر کنزالدقائق) می‌فرماید: «به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. در کافی (ج ۵، ص ۱۰۸) نیز آمده که اگر به مقدار زمانِ دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده‌ای که خدا از آن نهی نموده‌است.(تفسیر نور، ج۴، ص۱۲۷)

إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

«الَّذِينَ ظَلَمُوا» چه اشخاص هستند؟ مفسران در این زمینه احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند بعضی آنها را به مشرکان تفسیر کرده ولی همانگونه که گروه دیگری گفته‌اند هیچ دلیلی ندارد که آنها را به مشرکان منحصر کنیم و اگر مصداق ظالمان در عصر نزول آیه مشرکان بوده‌اند، دلیل بر انحصار نمی‌شود.

همانگونه که تفسیر این کلمه در روایات به مشرکان نیز دلیل بر انحصار نیست، زیرا کرارا گفته‌ایم اینگونه روایات غالبا مصداق روشن و آشکار را بیان می‌کند.

بنا بر این تمام کسانی که دست به ظلم و فساد در میان بندگان خدا زده‌اند و آنها را بنده و برده خود ساخته‌اند و از نیروهای آنها به نفع خود بهره‌کشی کرده‌اند و خلاصه در مفهوم عام کلمه" الَّذِينَ ظَلَمُوا" وارد هستند جزء مصادیق آیه می‌باشند.

ولی مسلم است کسانی که در زندگی خود ظلم کوچکی را مرتکب شده‌اند و گاهی مصداق این عنوان بوده‌اند داخل در مفهوم آن نیستند، زیرا در این صورت کمتر کسی از آن مستثنی خواهد بود و رکون و اتکاء به هیچکس مجاز نخواهد شد مگر اینکه معنی رکون را اتکاء و اعتماد در همان جنبه ظلم و ستم بدانیم که در این صورت حتی کسانی را که یک بار دست به ظلم آلوده‌اند شامل می‌شود.

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ

چرا که این امر سبب می‌شود که عذاب آتش، دامان شما را بگیرد.

وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ

و غیر از خدا هیچ ولی و سرپرست و یاوری نخواهید داشت.

ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ

و هیچکس شما را یاری نخواهد کرد.

نکته‌ها

۱. در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد

بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلمها و ستمگریهایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت، و در درجه بعد اتکاء بر آنها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می‌گردد باید از میان برود که این گونه رکونها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

و اما اینکه: فی المثل مسلمانان با جوامع غیر مسلمان، روابط تجاری یا علمی بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر ص و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است.

۲. فلسفه تحریم رکون به ظالمان.

تکیه بر ظالم، مفاسد و نابسامانیهای فراوانی می‌آفریند که بطور اجمال بر هیچکس پوشیده نیست، ولی هر قدر در این مساله کنجکاوتر شویم به نکات تازه‌ای دست می‌یابیم.

-تکیه بر ظالمان باعث تقویت آنهاست و تقویت آنها باعث گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جامعه‌ها است، در دستورات اسلامی می‌خوانیم که انسان تا مجبور نشود (و حتی در پاره‌ای از اوقات مجبور هم شود) نباید حق خود را از طریق یک قاضی ظالم و ستمگر بگیرد، چرا که مراجعه به چنین قاضی و حکومتی برای احقاق حق مفهومش به رسمیت شناختن ضمنی و تقویت او است، و ضرر این کار گاهی از زیانی که به خاطر از دست دادن حق می‌شود بیشتر است.

-تکیه بر ظالمان در فرهنگ فکری جامعه تدریجا اثر می‌گذارد و زشتی ظلم و گناه را از میان می‌برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می‌نماید.

-اصولا تکیه و اعتماد بر دیگران که در شکل وابستگی آشکار گردد، نتیجه‌ای جز بدبختی نخواهد داشت تا چه رسد به اینکه این تکیه‌گاه ظالم و ستمگر باشد.

-یک جامعه پیشرو و پیشتاز و سربلند و قوی، جامعه‌ای است که روی پای خود بایستد همانگونه که قرآن در مثال زیبایی در سوره فتح آیه ۲۹ می‌فرماید فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ:" همانند گیاه سرسبزی که روی پای خود ایستاده و برای زنده ماندن و سرفرازی نیاز به وابستگی به چیز دیگر ندارد.

یک جامعه مستقل و آزاد، جامعه‌ای است که از هر نظر خودکفا باشد و پیوند و ارتباطش باد گران، پیوندی بر اساس منافع متقابل باشد، نه بر اساس اتکاء یک ضعیف بر قوی، این وابستگی خواه از نظر فکری و فرهنگی باشد یا نظامی یا اقتصادی و یا سیاسی، نتیجه‌ای جز اسارت و استثمار ببار نخواهد آورد، و اگر این وابستگی به ظالمان و ستمگران باشد، نتیجه‌اش وابستگی به ظلم آنها و شرکت در برنامه‌های آنها خواهد بود.

البته فرمان آیه فوق مخصوص به روابط جامعه‌ها نیست بلکه پیوند و رابطه دو فرد را با یکدیگر نیز شامل می‌شود که حتی یک انسان آزاده و با ایمان هرگز نباید متکی به ظالم و ستمگر بوده باشد که علاوه بر از دست دادن استقلال، سبب کشیده شدن به دایره ظلم و ستم او و تقویت و گسترش فساد و بیدادگری خواهد بود.

پیام‌ها

۱- هرگونه تمایل واعتماد به ستمگران داخلی وخارجی، ممنوع است. «لا تَرْكَنُوا» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)

۲- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره‌ی آن وعده‌ی آتش داده، گناه کبیره است) لا تَرْكَنُوا ... فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ

۳- به جای تمسّک به ظالم، به خدا توکّل کنیم. «وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ»

۴- نتیجه‌ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ»

درس نهم

دوستی با کافران امت اسلامی را به عزت نمی رساند

سوره نساء آیه ۱۳۹

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً .

ترجمه : همانها که غیر از مومنان کافران را، ، دوستان خود بر می‌گزینند، آیا آنها می‌خواهند از آنان کسب عزت و آبرو کنند با اینکه همه عزت از آنِ خدا است؟!

واژگان

يَتَّخِذُونَ: می‌گزینند، می گیرند

يَبْتَغُونَ: می‌خواهند

بیان مقام معظم رهبری در باره آیه

در منطق قرآن، عزت واقعی و کامل متعلق به خداوند و متعلق به هر کسی است که در جبهه‌ی خدائی قرار می گیرد. در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه‌ی خدا و جبهه‌ی شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه‌ی خدائی قرار می گیرند. این، منطق قرآن است. ..اگرچه منافقان و کافردلان این را درک نمیکنند؛ نمیفهمند که عزت کجاست، مرکز عزت واقعی کجاست. در سوره‌ی نساء، درباره‌ی کسانی که خود را متصل به مراکز قدرتهای شیطانی می کنند، برای اینکه حیثیتی به دست بیاورند، قدرتی به دست بیاورند، میفرماید: «أ یبتغون عندهم العزّة فانّ العزّة للّه جمیعا»؛آیا دنبال عزتند این کسانی که به رقبای خدا، به دشمنان خدا، به قدرتهای مادی پناه میبرند؟ عزت در نزد خداست. بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله).۱۳۹۱/۳/۱۴

شرح و توضیح آیه

منافقان چه کسانی هستند؟

منافق، کسی است که ظاهر و باطن او یکی نباشد و به اصطلاح «دورو» باشد .منافق اختصاص به اسلام ندارد بلکه آن دسته افراد دور از منطق و استدلال هستند که برای اغراض شخصی خود تا آن جا که شرایط اجازه می دهد کارشکنی می کنند ولی به دوستی تظاهر می نمایند.

خطرناک ترین دشمن چه در مجموعه اعتقادات دینی و مذهبی و چه در ناحیه معاشرت های اجتماعی دشمن ناشناخته است، دشمن شناخته شده هر چند هم قوی و نیرومند باشد، ضررش کمتر و خیانت او قابل دفاع و جبران است زیرا هویت او معلوم و سوء قصد او روشن است، اما دشمن ناشناخته هر چه هم کوچک و ناتوان باشد چون نقابی از دوستی و محبت بر چهره دارد و شعار او شعار توده مردم است; ولی زیر آن نقاب و لباس ظاهری، دلی مملو از کین و عداوت و خنجری زهرآلود و کشنده پنهان دارد و همواره منتظر فرصتی است تا به اغراض پلیدش جامه عمل بپوشاند.اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده است. به همین دلیل است که قرآن سخت ترین حملات خود را متوجه منافقان ساخته است و بزرگ ترین اعلام خطر را درباره آن دسته از دشمنان داشته است که می فرماید: «هم العدو فاحذرهم» طبق این فراز نورانی، تنها منافقان دشمنان حقیقی هستند و باید از آنان پرهیز نمود. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ

در این آیه قرآن به توصیف ویژگی منافقان می پردازد و دوستی با کافران به جای دوستی با مومنان را یکی از خصوصیات آنها بر می شمارد و می فرماید" آنها کافران را به جای مومنان دوست خود انتخاب می کنند".

أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ

از آنجا که انسان ها در ایجاد روابط دوستی معمولا به دنبال منافع خود هستند اعم از اینکه این منافع مادی یا غیر مادی مانند عزت و آبرو باشد قرآن در ادامه آیه به این نکته اشاره می کند و می گوید: هدف آنها از این انتخاب چیست؟" آیا راستی می خواهند با دوستی با کافران برای خود آبرو و حیثیتی کسب کنند"؟!

فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً

در حالی که تمام عزتها مخصوص خدا است.

زیرا عزت همواره از" علم" و" قدرت" سرچشمه می گیرد و اینها که قدرتشان ناچیز و علمشان نیز همانند قدرتشان ناچیز است، کاری از دستشان ساخته نیست که بتوانند منشا عزتی باشند.

نکته

آیه به همه مسلمانان هشدار میدهد که عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزتها است، و غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می داشتند قابل اعتماد بودند، زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فورا صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش میروند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند، چنان که تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است!.

پیام‌های آیه

۱- عزّت را در وابستگی به کفّار جستن، خصلتی منافقانه است. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ ...

۲- هرگونه ایجاد رابطه با کفار ممنوع است. «يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ»

۳- در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. «يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

۴-نفاق مایه وابستگی سیاسی به بیگانگان و عدم استقلال در عرصه بین المللی است« أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ»

درس دهم

بغض و کینه عمیق دشمن از کلامشان پیداست

سوره آل عمران آیات ۱۱۸و۱۱۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاء مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ . ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است؛ و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگ‌تر است. درحقیقت، ما نشانه‌ها [یِ دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم، اگر تعقل کنید. شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید، اما آنها شما را دوست ندارند، در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند ایمان آورده‌ایم، اما هنگامی که تنها می‌شوند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو: بمیرید با همین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.

واژگان:

لاَ تَتَّخِذُواْ : نگیرید

بِطَانَةً: محرم راز

مِّن دُونِكُمْ: جز خودتان

لاَ يَأْلُونَ : کوتاهی نمی کنند

خَبَالاً : شرارت و تبهکاری

وَدُّواْ :دوست دارند

عَنِتُّمْ:رنج و سختی بیفتید

قَدْ : قطعا

بَدَتِ : آشکار شد

الْبَغْضَاء: کینه و نفرت

أَفْوَاهِهِمْ: دهانشان

تُخْفِي: پنهان می کند

صُدُورُهُمْ: دلهایشان

بَيَّنَّا: بیان کردیم، روشن ساختیم

كُنتُمْ تَعْقِلُونَ: اندیشه می کردید

أُولاءِ : کسانی

تُحِبُّونَهُمْ : آنها را دوست دارید

لَقُوكُمْ :دیدار و ملاقات می کنند با شما

خَلَوْا : تنها می شوند

عَضُّوا : گاز می گیرند

الْأَنَامِلَ: انگشتان

الْغَيْظِ: خشم وناراحتی

مُوتُوا: بمیرید

بیان مقام معظم رهبری در باره آیه

از دشمنی دشمن نباید غفلت کرد. به قول سعدی» :دشمن چون از همه حیلتی فرومانَد، سلسله‌ی دوستی بجنبانَد»، آنگاه در دوستی کاری کند که هیچ دشمنی نکرده باشد؛ این را نباید فراموش کنیم؛ این واقعیتی است؛ دشمن ما هستند، دشمن اسلامند، دشمن استقلال ملی ما هستند و دشمن ملت ما هستند به‌خاطر این خصوصیات؛ بله، اگر چنانچه این ملت از انقلاب دست برمیداشت، از اسلام دست برمیداشت، خودش را تسلیم متجاوز و متعدی میکرد، از ملت ما خیلی هم راضی بودند، خیلی هم تعریف می کردند، اما با ملت بدند به‌خاطر این. قَد بَدَتِ البَغضآءُ مِن اَفواهِهِم؛ حرفهایی هم که میزنند، نشان میدهد که چقدر این بغض و دشمنی عمیق است. وَ ما تُخفی صُدورُهُم اَکبَر؛ آن مقداری که میگویند بخشی از آن دشمنی‌ها است که اینها بر زبان می‌آورند، والا آنچه که در دلهای آنها است بمراتب بیشتر است؛ این هم یک واقعیتی است که نباید از یاد برد و نباید فراموش کردبیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.۱۳۹۲/۱۲/۱۵

ببینید چقدر با جمهوری اسلامی دشمنند .می‌بینید که «قد بدت البغضاء من افواههم» رئیس‌جمهور امریکا را ببینید !آن وزیر امور خارجه‌ی بدشکلش را ببینید! راجع به جمهوری اسلامی که حرف می‌زنند، نفرت و بغضا و دشمنی ملت ایران و جمهوری اسلامی، از سر و صورتشان می‌بارد. اما چرا با این همه نفرت، نمی‌توانند هیچ غلطی بکنند؟ چرا؟ علت چیست؟ چه دلیلی دارد؟ کی شما را نگهداشته است؟ کی مانع از ضربه زدن آن‌ها شده است؟ کی مانع شده است از اینکه محاصره‌ی اقتصادی کامل و تام و تمامی بکنند و به تعبیر خودشان، پدر ملت ایران در بیاورند؟ بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان۱۳۷۲/۸/۱۲

جبهه‌ی دشمن، غیر از آن آدم غافلی است که خودی هم هست؛ منتها بیچاره دچار غفلت و اشتباه و فریب می‌شود؛ بر اثر حادثه‌ای، عقده و کینه‌ای پیدا می‌کند و در مقابل نظام می‌ایستد؛ در مقابل سخن حق می‌ایستد؛ در مقابل امام و راه امام می‌ایستد. این، آن دشمن اصلی نیست؛ این یک آدم فریب خورده است؛ این یک آدم قابل ترحّم است! دشمن اصلی آن کسی است که پشت سر این قرار می‌گیرد، اما خودش را نشان نمی‌دهد. ...دشمن ما آن کسی است که: «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر»بیانات در خطبه‌های نمازجمعه. ۱۳۷۸/۹/۲۶

امروز، این‌گونه شده است و همین نکته، دشمنان را عصبانی می‌کند. آنها امیدوار بودند که در داخل جمهوری اسلامی، این چراغ بتدریج کم نور و خاموش بشود؛ چه رسد به این‌که در دنیا روزبه‌روز مشتعلتر بشود. امروز،

می‌بینند که در داخل و خارج کشور، چراغ فضایل اسلامی و جهاد با شیطانها و شیطان بزرگ و حرکت به سمت ارزشهای الهی و اسلامی، روزبه‌روز فروزانتر می‌شود.

...به ملت بزرگ ما مژده باد که با حرکت هوشیارانه‌ی خودشان توانستند دشمن را دچار درد و غیظ کنند. «قل موتوا بغیظکم» این غیظ، با حرکت انقلابی ملت ما، در دل دشمنان به‌وجود آمد. این ملت، ملت آگاهی است . حرکتی که بر دوش چنین ملتی باشد، تمام شدنی نیست. بیانات در دیدار پاسداران.۱۳۶۸/۱۲/۱۰

شرح و توضیح آیه

ضرورت حفظ اسرار و اطلاعات از کافران:

برخی گفته‌اند به قرینهٔ آیات قبل، مراد از «مِنْ دُونِكُمْ» یهود است که مسلمانان در امورشان با آنان مشورت می‌کردند و برخی گفته‌اند به قرینهٔ آیهٔ بعد، مراد، منافقان است. قول سوم این است که مراد، غیر مسلمانان [اعم از کافران و منافقان] است.

واژهٔ «بطانه» به معنای آستر لباس و کنایه از همراز است. همچنین عبارت «لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً» نکره در سیاق نفی و در نتیجه، مفید عموم است «۱» این آیه هشداری است به مؤمنان که غیر مسلمانان را همراز خود قرار ندهند و اسرار و اطلاعات مسلمانان را در اختیار آنان نگذارند. از آنجا که این آیه عام است، بر ممنوعیّت افشای هر گونه اطلاعات و اسرار مسلمانان ازجمله اطلاعات و اسرار نظامی- خواه در زمان صلح و خواه در زمان جنگ- دلالت می‌کند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ

۲. دشمنی، بدخواهی و توطئه‌گری کافران با مسلمانان، علل ضرورت حفظ اطلاعات:

خداوند متعال پس از بیان ممنوعیت افشای اسرار و اطلاعات نزد کافران، علل آن را برمی‌شمارد ۱ به سخن دیگر، جملهٔو «لا يَأْلُونَكُمْ خَبالًا ...» بیان علت نهی «لا تَتَّخِذُوا» است .علت نخست اینکه، آنان از هیچ کوششی برای ضربه و ضرر زدن به مسلمانان فروگذار نخواهند کرد. دوم اینکه، آرزو دارند مسلمانان را در سختی افکنند و سرانجام، با آنکه نشانه‌های دشمنی آنان از سخنانشان آشکار می‌شود، اما دشمنی‌ای که در دلشان نهفته است، بیشتر و بزرگ‌تر است لا تَتَّخِذُوا ... لا يَأْلُونَكُمْ خَبالًا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ

۳. دشمنی، بدخواهی و توطئه‌گری، راه‌های شناخت دشمن:

خداوند متعال در پایان آیه آشکار کردن این اسرار (نشانه‌های شناخت دشمن) را برای مؤمنان از نعمت‌های خود بر آنان برمی‌شمارد . و به آنان می‌فرماید: دلایل واضح و روشنی که با آنها دشمن را از دوست بشناسید، بر شما ظاهر کردیم؛ البته اگر تفاوت دوست و دشمن را بدانید. قَدْ بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ ...

در این آیه می‌فرماید: شما ای جمعیت مسلمانان آنان را روی خویشاوندی و یا همجواری و یا به علل دیگر دوست می‌دارید، غافل از اینکه آنها شما را دوست نمی‌دارند، در حالی که شما به تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل شده (اعم از کتاب خودتان و کتابهای آسمانی آنها) ایمان دارید، ولی آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند. وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ:

این دسته از اهل کتاب منافق هستند، چون با شما ملاقات کنند، می‌گویند ما ایمان داریم و آئین شما را تصدیق می‌کنیم، ولی چون تنها شوند، از شدت کینه و عداوت و خشم سر انگشتان خود را به دندان می‌گیرند، قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ.بگو ای پیامبر با همین خشمی که دارید، بمیرید، و این غصه تا روز مرگ دست از شما بر نخواهد داشت.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ:شما از وضع آنها آگاه نبودید، و خدا آگاه است،" زیرا خداوند از اسرار درون سینه‌ها با خبر است". إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها ...

در این آیه یکی از نشانه‌های کینه و عداوت آنها بازگو شده است، که" اگر فتح و پیروزی و پیش آمد خوبی برای شما رخ دهد، آنها ناراحت می‌شوند، و چنانچه حادثه ناگواری برای شما رخ دهد خوشحال می‌شوند". وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ:" اما اگر در برابر کینه‌توزیهای آنها استقامت کنید، و پرهیزگار و خویشتن-دار باشید، آنان نمی‌توانند بوسیله نقشه‌های خائنانه خود به شما لطمه‌ای وارد کنند، زیرا خداوند به آنچه می‌کنید کاملا احاطه دارد".

بنا بر این از ذیل آیه استفاده می‌شود که در امنیت بودن مسلمانان در برابر نقشه‌های شوم دشمنان مشروط به استقامت و هوشیاری و داشتن تقوی است، و تنها در این صورت است که امنیت آنها تضمین گردیده است.

پیام‌های آیه

۱- رازداری، یک وظیفه‌ی قطعی است. «لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ»

۲- هر مسلمانی هم که مصداق «دُونِكُمْ» باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه‌جو و جاسوس، کم نیستند. «لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ ...»

۳- دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی‌کند. «لا يَأْلُونَكُمْ خَبالًا»

۴- دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می‌کنند: ۱. فساد. «لا يَأْلُونَكُمْ خَبالًا» ۲. فشار. «وَدُّوا ما عَنِتُّمْ» ۳. نفاق. «ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»

۵- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه‌نیست. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ»

۶- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ»

۷- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. «ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ»

۸- خداوند با معرّفی روحیات دشمن، با شما اتمام حجّت کرده است. «قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ»

۹- دوستی باید دو جانبه باشد وگرنه مایه‌ی ذلّت و خودباختگی و احساس حقارت است. «تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ»

۱۰- به هر اظهار ایمانی اطمینان نکنید. «قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا ...»

۱۱- انگیزه‌های درونی، بازتاب بیرونی دارد. در آیه‌ی قبل: «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ» در این آیه «عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ»

۱۲- دشمنان کینه‌توز خود را تحقیر کنید. «مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»

۱۳- گاهی اعلان نفرت و نفرین لازم است. کافران کینه‌توز و منافقان حیله‌گر شایسته‌ی نابودی هستند. «مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»

۱۴- به بهانه‌ی جذب کفّار، به آنها محبّت نکنید، زیرا گاهی انگیزه‌ی واقعی محبّت، طمع یا ترس و یا خودباختگی است. «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

درس یازدهم

دشمن به کمتر از تسلیم قانع نمی شود

سوره بقره آیه ۱۲۰

وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ.

ترجمه : هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (بطور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی و) از آئین (تحریف یافته) آنان پیروی کنی بگو هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای هیچ سرپرست و یاوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود.

واژگان

لَنْ تَرْضی: خشنود و راضی نمی شود

تَتَّبِعَ : پیروی کنی

أَهْواءَهُمْ: خواسته هایشان

مِلَّتَهُمْ: آئین و دینشان

بیان رهبری در باره آیه

اگر پابند به توحید باشید، پابند به ایمان به خدا و رسول باشید، دشمن دارید؛ دشمنها سراغتان می‌آیند. «و لن ترضی عنک الیهود و لا النّصاری حتّی تتّبع ملّتهم»؛ تا وقتی کمند آنها را به گردن نیندازید، دنباله‌رو آنها نشوید، همین آش است و همین کاسه .خودت را قوی کن که کمندش در گردن تو تأثیر نگذارد؛ یک تکان بدهی، کمندش پاره شود. خودت را قوی کن. چرا خودت را ضعیف میکنی تا در مقابل او تسلیم شوی، خاکسار شوی، به خاک بیفتی؟.بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی۱۳۹۱/۷/۱۹

این حقیقتاً از معجزات قرآن است که فرمود: «وَلَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری حَتّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُم» تا جامعه مسلمانان از اسلام دست برندارند، اینها راضی نمی‌شوند. مقصود این است که دشمن می‌خواهد آن روح اسلامی، آن احکام زنده اسلام و آن نیروی حیاتی اسلام در میان مسلمانان نباشد. البته آنها با یک عدّه مسلمانِ مرده بی‌اطّلاع از مبانی عالیه اسلام، ولو عامل به ظواهر مختصری از اسلام هم باشند، چندان کاری ندارند؛ دشمنی هم با آن ندارند. اما این‌که اسلام نیست! اسلامی اسلام است که پیغمبر آورد و قرآن فرمود که «کُنْتُم خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَت للنّاس» آن اسلام نیست که عدّه‌ای بنشینند و تماشاگر حوادث عالم، یا تماشاگر مسائل درون جامعه خودشان باشند. مسلمانان بیدار، مسلمانان آگاه، مسلمانانی که نیروی خودشان رابرای بنای عالم، به شکل صحیح به کار می‌گیرند و مسلمانانی که از هیچ مانعی نمی‌ترسند؛ این اسلام و این‌گونه مسلمانان مورد حداکثر بغض استکبار جهانی‌اند و ما در این چند سال، اِعمال این بغض را به انواع مختلف دیده‌ایم و امروز هم، بیشترین شکلش را در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی، مشاهده می‌کنیم . بیانات در دیدار جمعی از روحانیون..۱۳۷۱/۵/۷

شرح و توضیح آیه

در این آیه خداوند به پیامبرش که اصرار بر هدایت پیروان لجوج یهود و نصاری و کسب رضایت آنها داشت می فرماید:" آنها هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر اینکه به طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها و پیرو آئینشان شوی" (وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لَا النَّصاری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ).

تو وظیفه داری" به آنها بگویی که هدایت، تنها هدایت الهی است" (قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی).

هدایتی که آمیخته با خرافات و افکار منحط افراد نادان نشده است، آری از چنین هدایت خالصی باید پیروی کرد.سپس اضافه می‌کند:" اگر تسلیم تعصبها و هوسها و افکار کوتاه آنها شوی بعد از آنکه در پرتو وحی الهی حقایق برای تو روشن شده، هیچ سرپرست و یاوری از ناحیه خدا برای تو نخواهد بود" (وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ).

نکته‌ها

۱. و لئن اتبعت اهوائهم

۱- سؤال: جمله" وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ" ممکن است برای بعضی این سؤال را به وجود آورد که پیامبر ص با آن مقام عصمت مگر ممکن است از هوسهای منحرفان یهود پیروی کند؟

در پاسخ می‌گوئیم: این گونه تعبیرها که در آیات قرآن کرارا دیده می‌شود هیچ منافاتی با مقام عصمت انبیاء ندارد، زیرا از یک سو جمله شرطیه است و جمله شرطیه دلیل بر وقوع شرط نیست.

از سوی دیگر معصوم بودن، گناه را بر پیامبران محال نمی‌کند، بلکه پیغمبر و امام با اینکه قدرت بر گناه دارند و اختیار از آنها سلب نشده دامنهایشان هیچگاه آلوده به گناه نمی‌گردد، به تعبیر دیگر آنها قدرت بر گناه دارند ولی ایمان و علم و تقوایشان در حدی است که هرگز به سراغ گناه نمی‌روند بنا بر این هشدارهایی همانند هشدار فوق در مورد آنها کاملا بجاست از سوی سوم این خطاب گر چه متوجه پیامبر ص است ولی ممکن است منظور همه مردم باشد.

۲- جلب رضایت دشمن، حسابی دارد

- درست است که انسان باید با نیروی جاذبه اخلاق دشمنان را به سوی حق دعوت کند، ولی این در مقابل افراد انعطاف‌پذیر است، اما کسانی هستند که هرگز تسلیم حرف حق نیستند، نباید در فکر جلب رضایت آنها بود، اینجا است که اگر ایمان نیاوردند باید گفت: به جهنم! و بیهوده نباید وقت صرف آنها کرد.

۳- هدایت تنها هدایت الهی است

- از آیات فوق ضمنا این حقیقت استفاده می‌شود تنها قانونی که می‌تواند مایه نجات انسانها گردد قانون و هدایت الهی است، چرا که علم بشر هر قدر تکامل یابد باز آمیخته به جهل و شک و نارسایی در جهات مختلف است، و هدایتی که در پرتو چنین علم ناقصی پیدا شود، هدایت مطلق نخواهد بود، تنها کسی می‌تواند برنامه" هدایت مطلق" را رهبری کند که دارای" علم مطلق" و خالی از جهل و نارسایی باشد و او تنها خدا است.

پیام‌های آیه

۱- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. «لَنْ تَرْضی عَنْکَ ...»

۲- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفّار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. «لَنْ تَرْضی ... حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»

۳- جز وحی و هدایت الهی، همه راه‌ها انحرافی است. «قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی»

۴- رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. «لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ ...»*

۵- پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قطع الطاف الهی می‌شود. بنابراین یکی را باید برگزید: یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. «ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ»

درس دوازدهم

فریب لبخند دشمن عهد شکن را نخورید

سوره توبه آیه۸

كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَ لا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْواهِهِمْ و تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فاسِقُونَ.

چگونه ممکن است عهد و پیمان آنها را محترم شمرد در حالی که اگر آنها بر شما غالب شوند هیچگاه نه مراعات خویشاوندی با شما را می کنند و نه پیمان را ،آنها می خواهند شما را با دهان خود راضی کنند، ولی دلهای آنها از این موضوع ابا دارد و بیشتر آنها فاسقند .

واژگان

كَيْفَ: چگونه

يَظْهَرُوا: غالب شوند

لا يَرْقُبُوا:رعایت نمی کنند

إِلًّا : خویشاوندی

ذِمَّةً:پیمان و عهد

يُرْضُونَكُمْ:خشنودتان می کنند

أَفْواهِهِمْ:دهان ها و زبان هایشان

تَأْبَی: امتناع و اِبا دار

بیان مقام معظم رهبری در باره موضوع آیه

به آمریکایی ها بدبینیم؛ به آنها هیچ اعتمادی نداریم. ما دولت ایالات متّحده آمریکا را دولتی غیرقابل اعتماد میدانیم؛ دولتی خودبرتربین، دولتی غیرمنطقی و عهدشکن، دولتی سخت در پنجه تصرّف و اقتدار شبکه صهیونیسم بین المللی. بیانات در مورخه ۱۳۹۲/۷/۱۳

گاهی به روی ما لبخند زدند. اوائل گاهی بعضی از ما باور میکردیم. یواش یواش فهمیدیم پشت صحنه چیست. فریب لبخند دشمن را، فریب وعده‌های دروغ دشمن را نخوریم. جبهه‌ی قدرت مادی‌ای که امروز بر دنیا مسلط است، راحت عهد میشکند. بدون هیچ دغدغه‌ای عهدشکنی میکنند، زیر قولشان میزنند، زیر حرفشان میزنند، نه از خدا خجالت میکشند، نه از خلق خجالت میکشند، نه از طرف مذاکره خجالت میکشند؛ راحت دروغ میگویند! من نمونه‌های زنده دارم .. بنابراین یکی از کارهای اساسی ما این است که فریب لبخند و وعده‌ی دروغ اینها را نخوریم. بیانات در خطبه های نماز جمعه مورخه۱۳۹۰/۱۱/۱۴

سیاستهای آمریکا در مقابل اسلام و در مقابل جمهوری اسلامی، سیاستهای ثابتی بوده. البتّه روشهایشان متفاوت است؛ یکی این روش را دنبال میکند، یکی آن روش را دنبال میکند، امّا هدفشان یک چیز است؛ این را باید همه متوجّه باشند. لذا اهل خدعه‌اند و خدعه میکنند. مراقب خدعه کردن [آنها] باشند؛ مراقب باشند که آنچه آنها دارند انجام میدهند، منطبق باشد بر آنچه به‌معنای واقعی کلمه تعهّد کرده‌اند. این خدعه‌ی طرف مقابل را نبایستی نادیده بگیرند. و اگرچنانچه خدعه‌ای از طرف دیدند، آن‌وقت در مقابل، بایستی مقابله‌به‌مثل بکنند؛ یعنی اگرچنانچه طرف [مقابل] نقض عهد کرد، این‌طرف هم باید نقض عهد بکند، ایستادگی باید بکند.» ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

گاهی هم حرفهای به‌ظاهر آشتی‌جویانه‌ای در این مدت زدند؛ اما هر وقت که لبخندی به روی مسئولین جمهوری اسلامی زدند، وقتی دقت کردیم، دیدیم خنجری در پشت سرشان مخفی کرده‌اند؛ از تهدید دست برنداشته‌اند؛ نیتشان عوض نشده است. خنده‌ی تاکتیکی، لبخند و روی خوش تاکتیکی، فقط بچه‌ها و کودکان را فریب میدهد. یک ملت بزرگ با این تجربه، و مسئولین برگزیده‌ی یک چنین ملتی، اگر فریب بخورند، خیلی باید ساده‌لوح باشند؛ یا باید ساده‌لوح باشند، یا باید غرق در هوی و هوس باشند؛ دنبال زندگی راحت و خوش و همراه با عافیت باشند؛ بخواهند با دشمن بسازند. والّا اگر مسئولین کشور باهوش باشند، دقیق باشند، مجرب باشند، پخته باشند، دل در گرو منافع ملت با همه‌ی وجود داشته باشند، گول لبخند را نمیخورند.بیانات در دیدار دانش‌آموزان ۱۳۸۸/۸/۱۲

عهد شکنی در قرآن

مسلمان از یک سو به جهت دیدگاه مثبت اندیشش، بنا را بر صحت و درستی می گذارد و به دیگران اعتماد می کند. اما از سوی دیگر بینش عمیق و بصیرت دقیقش او را به شناخت دوست و دشمن مجهز می کند و بدین روی، اصل اولیهٔ اعتماد بر همگان را مقید می سازد.این الگوی رفتاری مسلمانان، روابط اجتماعی آن ها را تنظیم می کند و با تقویت ارتباط میان آن ها با دوستان مسلمان و غیر مسلمان، جلوی هر گونه سوء استفادهٔ دشمن را در روابط طرفینی می گیرد.اما اگر از چرایی این الگو سؤال شود که چرا نزد مسلمانان، دشمن در سایهٔ بی اعتمادی جای می گیرد و شیوهٔ ارتباط گیری با او بسیار دقیق و حساب شده است؛ باید گفت که کیفیت برخورد دشمن معاند و مهاجم با مسلمانان در طول تاریخ گواه بر این می باشد که این برخورد عهدشکنانه دشمنان برخاسته از طبیعت و غریزهٔ قوت یافته و پر و بال گرفتهٔ استکباری است. لذا استکبار از مهمترین ویژگی هایی و بلکه شاخصهٔ منحصر به فردی است که جبههٔ حق آن را در برابر خود تجربه کرده است. مستکبران جهان در هر دوره با ویژگی خاصی استکبار و گردنکشی خود را هویدا می سازند. این پدیده در طول حیات خود بدین جا رسیده است که امروزه با عهدشکنی و دروغ گویی، بیش از پیش استکبار خود را فریاد می کشد.

قرآن نفوذ و رسوخ عهدشکنی در جسم و جان استکبار را نیز پیش بینی می کند و در طی آیاتی عهدشکنی را از ویژگی های همیشگی آن ها بر می شمارد. " أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ ... " (بقره/۱۰۰) "... وَ ما وَجَدْنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ..." (اعراف/ ۱۰۲) خداوند در آیات بسیاری عهدشکنان را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد. گاهی اوقات، لحن آیات در مقام سرزنش عهدشکنان از این هم خشن‌تر می‌شود مثلا در نخستین آیه از سوره توبه که به علامت خشم و غضب الهی و سنگینی گناه عهدشکنی بدون «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز شده، مساله نقض عهدگروهی از مشرکین به عنوان یک گناه کبیره و کاری بسیار ناپسند که موجب برائت خدا و رسول است، مطرح شده است. (اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۱۸۹) در آیاتی نظیر آیه ۵۷ سوره انفال، خداوند در رابطه با کسانی که مدام با مسلمانان عهد می‌بندند ولی آن را نقض می‌کنند، دستور برخورد شدیدتری می‌دهد. خداوند در این آیه به پیامبر دستور می‌دهد که اگر آنان را در میدان جنگ یافتی، آن چنان آن‌ها را درهم بکوب که جمعیت‌هایی که پشت سر آن‌ها قرار دارند عبرت گیرند و پراکنده شوند و عرض اندام نکنند.

شرح و توضیح آیه

در آیه فوق موضوع عهد شکنی دشمنان با صراحت و تاءکید بیشتری بیان شده است ، و باز به صورت استفهام انکاری می گوید: چگونه ممکن است عهد و پیمان آنها را محترم شمرد در حالی که اگر آنها بر شما غالب شوند هیچگاه نه مراعات خویشاوندی با شما را می کنند و نه پیمان را. (کیف و ان یظهروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمهٔ).

(اِل) به معنی خویشاوندی است و بعضی آنرا به معنی عهد و پیمان دانسته اند، در صورت اول منظور این است که قریش اگر چه خویشاوند پیامبر و گروهی از مسلمانان بودند ولی هنگامی که خودشان کمترین اعتنائی به این موضوع نداشته باشند و احترام خویشاوندی را رعایت ننمایند، چگونه انتظار دارند پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مسلمانان در مورد آنها رعایت کنند. و در صورت دوم تاءکیدی برای ذمهٔ که آنهم به معنی عهد و پیمان است محسوب می شود.بعد قرآن اضافه می کند که هیچگاه فریب سخنان دلنشین و الفاظ به ظاهر زیبای آنها را نخورید زیرا : آنها می خواهند شما را با دهان خود راضی کنند، ولی دلهای آنها از این موضوع ابا دارد (یرضونکم بافواههم و تابی قلوبهم).

دلهای آنها از کینه و انتقامجوئی و قساوت و سنگدلی و بی اعتنائی به عهد و پیمان و رابطه خویشاوندی پر است ، اگر چه با زبان خود اظهار دوستی و مودت کنند.و در پایان آیه اشاره به ریشه اصلی این موضوع کرده می گوید: و بیشتر آنها فاسق و نافرمانبردارند (و اکثرهم فاسقون). بعید نیست اینکه خدای تعالی در آیه مورد بحث میان" ال" و" ذمهٔ" مقابله انداخته برای این بوده که تا دلالت کند بر اینکه مشرکین هیچگونه میثاقی را که حفظش از واجبات است نسبت به مؤمنین حفظ و رعایت نمی‌کنند، چه آن میثاقهایی که اساسش اصول تکوینی و واقعی است مانند خویشاوندی و قرابت و یا آن میثاقهایی که اساسش قرار داد و اصطلاح باشد، مانند عهد و پیمانها و سوگندها و امثال آن.

پیام های آیه

۱- عمق کینه‌ی دشمن را هنگام قدرتش باید شناسایی کرد، نه هنگام ضعف او. «ان یظهروا علیکم»

۲- سکوت و ساده‌اندیشی درباره‌ی دشمنی که اگر چیره شود مراعات هیچ مسأله‌ای را نمی‌کند، گناه است. «لا یرقبوا فیکم الاً و لا ذمّهٔ»

۳- ظاهرسازی و بازی‌های سیاسی و تبلیغاتی دشمنان، ما را فریب ندهد. «یرضونکم بافواههم وتأبی قلوبهم»

۴- پیمان شکنی، نفاق، تظاهر و سیاست‌بازی، فسق است. «تأبی قلوبهم واکثرهم فاسقون»

از سوره نساء (٤): ١٤٤

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبِيناً (١٤٤)

ترجمه

١٤٤- ای کسانی که ایمان آورده‌اید کافران را بجای مومنان ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید آیا می‌خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضرر خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!

واژگان

تُرِيدُونَ: می‌خواهید

أَنْ تَجْعَلُوا : قرار دهید

سُلْطان: دلیل

مُبِین: آشکار

تبیین آیه

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ).

در آیات گذشته اشاره به گوشه‌ای از صفات منافقان و کافران شد و در این آیات نخست به مومنان هشدار داده میشود که کافران (و منافقان) را به جای مومنان تکیه گاه و ولی خود انتخاب نکنند.

(أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً مُبِیناً)

چرا که این عمل یك جرم و قانون‌شکنی آشکار و شرك به خداوند است و با توجه بقانون عدالت پروردگار موجب استحقاق مجازات شدیدی است لذا به دنبال آن میفرماید:" آیا میخواهید دلیل روشنی بر ضد خود در پیشگاه پروردگار درست کنید".
سلطان در اصل از ماده سلاطة(بر وزن مقاله) به معنی قدرت بر مقهور ساختن دیگری گرفته شده، و خود کلمه" سلطان" معنی اسم مصدری را دارد و به هر گونه" تسلط" اطلاق می‌شود، و به همین جهت به" دلیل" که باعث تسلط انسان بر دیگری است نیز سلطان گفته می‌شود، و گاهی به صاحبان قدرت نیز سلطان گفته می‌شود ولی در آیه فوق سلطان به همان معنای دلیل و حجت است.

نکته اقسام دوستی با کافر

از ترجمه تفسیر کاشف، ج۲، ص: ۷٤

هرکس بگوید: «لا إله إلّا الله، محمّد رسول الله» از مسلمانان به شمار می‌آید و هرچه برای دیگر مسلمانان باشد، برای وی نیز هست. از این مسئله چند مورد استثنا شده است؛ از آن‌جمله: آن‌که با کافران رابطه دوستی برقرار کند. جزئیات این دوستی از قرار زیر است:

۱. شخص [در عین حال که کلمه توحید را بر زبان جاری می‌کند]، از کفر کافران راضی باشد. چنین فردی محال است که مسلمان شمرده شود؛ زیرا رضایت به کفر، کفر است.

۲. از طریق دین به کفّار تقرب جوید؛ به این ترتیب که از روی آگاهی و عمد، آیات خداوند متعال و احادیث پیامبر او را بر وفق خواسته‌های کفّار، که دشمنان خدا و رسول او هستند، به گونه‌ای تأویل کند که با اصول اسلام متضاد باشد. این شخص نیز کافر است.

ممکن است این سؤال مطرح شود: کسی که با انکار اسلام، دست به چنین تأویلی می‌زند، بدون شك کافر است. امّا اگر این کار را از روی بی‌مبالاتی انجام دهد، نباید کافر باشد، بلکه فاسق است؛ درست همانند شخص معتقد به وجوب نماز، که نماز نمی‌خواند و شخص باورمند به حرمت شراب، که شراب می‌نوشد؟

پاسخ: این تفاوت میان شخص بی‌مبالات و شخص منکر در فروع دین، نظیر نماز و شرب خمر وجود دارد؛ امّا در اصول دین، چون توحید و نبوت حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و از این قبیل، هرکس یکی از این اصول را انکار کند، کافر است؛ خواه این انکار از روی حقیقت باشد و یا از روی بی‌مبالاتی و خواه شخص، در این عمل خود جدّی باشد یا شوخی کند.

۳. به نفع کفّار در میان مسلمانان جاسوسی کند. البتّه چنین شخصی اگر برای به دست آوردن مال یا رسیدن به مقام به جاسوسی دست بزند، گناهکار و فاسق است؛ امّا اگر این کار را به منظور دوستی با کفّار و دشمنی با مسلمانان انجام دهد، به یقین کافر است.

٤. با کفّار رابطه دوستی برقرار کند، با آن‌که یقین دارد آنان در حال جنگ با مسلمانان هستند و برای ذلیل کردن و به بردگی کشاندن مسلمانان و تسلّط بر امکانات و منابعشان و غارت آن می‌کوشند. این شخص، گناهکار و شریك ظلم ظالم است حتّی اگر آن ظالم، مسلمان باشد.

٥. از کفّاری که در حال صلح به سر می‌برند، ضدّ کفاری که در حال جنگ با مسلمانان هستند، کمك بگیرد. این کمك گرفتن به اجماع مسلمین، جایز است. از این‌رو، مورّخان و مفسران نقل کرده‌اند که پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله با خزاعه، که مشرك بودند، هم‌پیمان شد. و نیز از صفوان بن امیّه، که هنوز اسلام نیاورده بود، در جنگ با قبیله هوازن کمك گرفت. همچنان‌که از یهودیان بنی قینقاع مدد جست و مقداری مال در اختیار آنها قرار داد. حتی علّامه حلّی در تذکره می‌نویسد: طبق نظریه گروهی از فقها، برای سرکوب یاغیان مسلمان، جایز است که از کفّار کمك گرفته شود، چراکه کمك گرفتن از آنان برای احقاق حقّ است نه برای از بین بردن باطل.

٦. مسلمان با کافر، به سبب یك سلسله علل عادی و مأنوس، نظیر هم‌جواری، سازش اخلاقی، هم‌کلاسی، مشارکت در حرفه یا تجارت و اموری از این قبیل، که به دین ارتباط ندارد، صادقانه دوستی بورزد. این صداقت به اجماع مسلمانان، جایز است؛ چراکه دوستی با کافر در صورتی حرام است که موجب ابتلای انسان مسلمان به حرام شود؛ لکن اگر سبب

معصیت نشود، حرام نخواهد بود. بلکه این مودّت با کافر گاهی رجحان نیز دارد و آن در صورتی است که به کشوری یا انسانی سود برساند.

خداوند متعال نیز به محبّت، الفت و هم‌کاری در میان همه مردم، بدون در نظر گرفتن دیانت یا ملّیت آنان دستور داده و فرموده است: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ [1] شاید خدا میان شما و کسانی که با آنها دشمنی می‌ورزید، دوستی پدید آورد. خدا قادر است و خدا آمرزنده و مهربان است. خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیدند و از سرزمینتان بیرون نراندند، بازنمی‌دارد. خدا کسانی را که با عدالت رفتار می‌کنند، دوست دارد».

ما تردید نداریم که در میان کفّار کسانی هستند که بهترین روش زندگی و نیکوترین اخلاق دارند و در صداقت، امانت‌داری و وفا، بر بسیاری از کسانی که ما یا

خودشان، آنان را مسلمان می‌نامیم برتری دارند. صداقت و رفتار این کافران برای جامعه انسانی و مصالح عمومی بشر، به مراتب از رفتار مزدوران خائنی که به دین و اسلام تظاهر می‌کنند، بهتر است. درود و سلام فراوان بر آن کسی که فرمود: نزدیك، کسی است که روش‌های اخلاقی او را به انسان نزدیك کند. چه بسیار نزدیکانی که از اشخاص دوردست، دورترند و چه بسیار افراد دوردستی که از نزدیکان، نزدیك‌ترند.

این، حقیقتی است که انسان فطرتا آن را درك می‌کند و به‌طور طبیعی و ناخودآگاه آن را پی می‌گیرد.

پیام‌ها

۱- پذیرش ولایت کفّار با ایمان سازگار نیست. یك دل، دو دوستی برنمی‌دارد.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا ...

۲- تولّی و تبرّی، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است.

«لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»

---

[1] . ممتحنه(٦٠) آیه ٧- ٨.

۳- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد. «لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ»

٤- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفّار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است.

«لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ»

٥- مسلمان ذلّت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ

درس ۱٤ سوره حجرات۱۵

از سوره حجرات:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ «۱۵»

ترجمه

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا ورسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادّعای ایمان) راستگویانند.

واژگان

لَمْ يَرْتابُوا: تردید نکردند

تفسیر

از آنجا که دست یافتن بر ایمان کار آسانی نیست، برای آگاهی از فرق اسلام با ایمان، در این آیه به ذکر نشانه‌های مومنان می‌پردازد، نشانه‌هایی که به خوبی مؤمن را از مسلم، و صادق را از کاذب، و آنها را که عاشقانه دعوت پیامبر ص را پذیرفته‌اند، از آنها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می‌کنند جدا می‌سازد، می‌فرماید:

" مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده، و با اموال و جانهای خود در راه خدا به جهاد پرداخته‌اند" (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

آری نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جانها) است.

به این ترتیب اسلام به سراغ روشنترین نشانه‌ها رفته است: ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شک و تردید از یک سو، و ایثار مال و جان از سوی دیگر.

چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از بذل مال و جان در راه محبوب مضایقه نمی‌کند.

و لذا در پایان آیه می‌افزاید:" چنین کسانی راستگو هستند" و روح ایمان در وجودشان موج می‌زند (أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ).

این معیار را که قرآن برای شناخت" مؤمنان راستین" از" دروغگویان متظاهر به اسلام" بیان کرده، معیاری است روشن و گویا، برای جداسازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین، و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می‌زنند و خود را طلبکار پیامبر ص می‌دانند ولی در عمل آنها کمترین نشانه‌ای از ایمان و اسلام دیده نمی‌شود.در مقابل، کسانی هستند که نه تنها ادعایی ندارند، بلکه همواره خود را مقصر می‌شمرند، و در عین حال در میدان ایثار و فداکاری از همه پیشگامترند.

سیمای مؤمن واقعی

از تفسیر نور، ج۹، ص: ۱۹۸

چهار آیه‌ی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»[۲] مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود، دلهایشان می‌لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، ظرفیت آنان به ایمان افزوده می‌گردد وتنها بر خدا تکیه می‌کنند.

۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ ...[۳]مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند، بدون اجازه‌ی حضرت از صحنه خارج نمی‌شوند.

۳ و ۴. در همین سوره مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ... و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می‌کنیم.

همانان که قرآن درباره‌شان فرموده است: «أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»*[۴]و «أُولئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱. دلهای آنان به یاد خدا بتپد، نه با مال و مقام و .... «إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»

۲. دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهّد، عاشق و عامل هستند. «وَ إِذا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آياتُهُ زادَتْهُمْ إِيماناً»

۳. تنها تکیه‌گاه آنان ایمان به خداست، نه قراردادها و وابستگی‌های به شرق و غرب و ....

«عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

---

[۲] . انفال، ۲.

[۳] . نور، ۶۲.

[۴] . انفال، ۴ و ۷۴.

۴. در نظام اجتماعی، پیرو رهبر الهی هستند و بدون دستور او حرکتی نمی‌کنند و نسبت به او وفادارند. «إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ»

۵. خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۶. ایمان آنان پایدار است. ایمانشان بر اساس علم، عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می‌دانند، به درجه‌ی یقین رسیده‌اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی‌کند. «ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا»

۷. هر کجا لازم باشد، با مال وجان از مکتب دفاع می‌کنند. «وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ»

پیام‌ها

۱- قرآن، هم ملاک و معیار کمال را بیان می‌کند، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ» و هم الگوهای کامل را نشان می‌دهد. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ...

۲- ایمان به پیامبر، در کنار ایمان به خداوند لازم است. «آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ»

۳- نشانه‌ی ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. «ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا»

۴- ایمان، امری باطنی است که از راه عمل شناخته می‌شود. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ... جاهَدُوا ...

۵- ایمان بدون جهاد، شعاری بیش نیست. جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ (کمال ایمان به گذشت از جان و مال است.)

۶- در فرهنگ اسلام، جهاد مالی و جانی، باید در راه خدا باشد. جاهَدُوا ... فِي سَبِيلِ اللَّهِ

درس ۱۵ سوره فتح آیه (پایانی)۲۹

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْراةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوى عَلى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً (۲۹)

ترجمه

۲۹- محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است، و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده، و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد! این برای آن است که کافران را به

خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است. (تفسیر نمونه، ج۲۲، ص: ۱۱۰)

این آیه خاتمه سوره است و پیامبر را توصیف می‌کند، و نیز آنهایی را که با اویند به اوصافی می‌ستاید که در تورات و انجیل ستوده. و مؤمنین را که عمل صالح انجام داده‌اند وعده جمیل می‌دهد. این آیه متصل به آیه قبل است، چون در آن آیه می‌فرمود که او رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده.

واژگان

أَشِدَّاءُ : سرسخت و شدید

رُحَماءُ : مهربان

كَزَرْعٍ: کشت و زراعت

بیانات

«ما امروز [به قرآن] احتیاج داریم؛ هم در زندگی شخصی‌مان به قرآن احتیاج داریم، هم در زندگی اجتماعی، هم در سیاستمان، هم در سلوک حکومتی خودمان. قرآن به ما درس میدهد؛ [مثل] همین آیاتی که اینجا امروز تلاوت شد: مُحَمَّدٌ رَسولُ اللَّهِ وَالَّذينَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَى الكُفّارِ رُحَماءُ بَينَهُم تَراهُم رُكَّعًا سُجَّدًا يَبتَغونَ فَضلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضوانًا سيماهُم فى وُجوهِهِم مِن أَثَرِ السُّجودِ؛ اینها خصوصیّات مؤمن است، قرآن میگوید این‌جوری باید باشید. اوّلش «أَشِدّاءُ عَلَى الكُفّار» است؛ در مقابل کفّار سخت ایستادن، مثل خاکریزهای نرمی که قابل نفوذ است نبودن، مثل سدّ مستحکمی در مقابل کفّار ایستادن. مسلمانها باید در مقابل استکبار بایستند؛ مسلمانها باید در مقابل زورگویی آمریکا و بقیّه‌ی زورگوهای عالم بایستند». (۰۶/۰۲/۱۳۹۷بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن)

« انقلاب یک موجود زنده است؛ اینهایی که خیال میکنند انقلاب یک جرقّه بود، زد و تمام شد، از شناخت حقیقت انقلاب خیلی دورند. نخیر، انقلاب یک حقیقت زنده است، یک موجود زنده است که تولّد دارد، رشد دارد، قِوام دارد و عمر طولانی دارد در صورتی؛ و بیماری دارد، مرگ دارد، نابودی دارد، در صورت دیگری؛ انقلاب این‌جور است؛ مثل هر موجود زنده‌ی دیگری. انقلاب چون موجود زنده است، پس افزایش دارد، رشد

دارد، قوام‌یافتگی و کمال‌یافتگی برای آن وجود دارد. ببینید، قرآن کریم میفرماید: وَمَثَلُهُم فِی الاِنجیلِ کَزَرعٍ اَخرَجَ شَطئَه فَئازَرَه فَاستَغلَظَ فَاستَویٰ عَلیٰ سوقِه؛ یعنی مَثَل اصحاب پیغمبر، جامعه‌ی اسلامی -یعنی همان انقلابیّون- مثل یک گیاهی است که از زمین سر میزند، خودش را نشان میدهد، بعد بتدریج رشد میکند، بتدریج ساقه‌ی آن محکم میشود، بتدریج قد میکشد، بتدریج تبدیل میشود به یک موجودِ مستقرّ بابرکتِ شگفت‌انگیز؛ شگفت‌انگیزی‌اش از کجا است؟ دنباله‌ی آیه میفرماید که «یُعجِبُ الزُّرّاع»؛ برای خود آن‌کسی که این گیاه را بر زمین نشانده، شگفت‌آور است، لِیَغیظَ بِهِمُ الکُفّار؛ دشمن را هم به خشم می‌آورد؛ انقلاب این[طور] است؛ روزبه‌روز میتواند رشد و تکامل پیدا بکند». (۱۹/۱۱/۱۳۹۶بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش)

تفسیر

از تفسیر نمونه، ج۲۲، ص: ۱۱۴-۱۲۰

در آخرین آیه ترسیم بسیار گویایی از اصحاب و یاران خاص پیامبر ص و آنها که در خط او بودند از لسان تورات و انجیل بیان کرده که هم افتخار و مباهاتی است برای آنها که در" حدیبیه" و مراحل دیگر پایمردی به خرج دادند، و هم درس آموزنده‌ای است برای همه مسلمانان در تمام قرون و اعصار.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

در آغاز می‌فرماید:" محمد فرستاده خدا است" (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ). خواه شب‌پره‌هایی همچون" سهیل بن عمرو" بپسندند یا نپسندند؟ و خود را از این آفتاب عالمتاب پنهان کنند یا نکنند؟ خدا گواهی به رسالت او داده و همه آگاهان گواهی می‌دهند.

وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ

سپس به توصیف یارانش پرداخته و اوصاف ظاهر و باطن و عواطف و افکار و اعمال آنها را طی پنج صفت چنین بیان می‌کند:" کسانی که با او هستند در برابر کفار شدید و محکم هستند" (وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ).

رُحَماءُ بَیْنَهُمْ

و در دومین وصف می‌گوید:" اما در میان خود رحیم و مهربانند" (رُحَماءُ بَیْنَهُمْ).

آری آنها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و همکیشانند، و آتشی سخت و سوزان، و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان.

در حقیقت عواطف آنها در این" مهر" و" قهر" خلاصه می‌شود، اما نه جمع میان این دو در وجود آنها تضادی دارد، و نه قهر آنها در برابر دشمن و مهر آنها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند در سومین صفت که از اعمال آنها سخن می‌گوید می‌افزاید:" پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی و همواره به عبادت خدا مشغولند"

تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً

این تعبیر عبادت و بندگی خدا را که با دو رکن اصلیش" رکوع" و" سجود" ترسیم شده، به عنوان حالت دائمی و همیشگی آنها ذکر می‌کند، عبادتی که که رمز تسلیم در برابر فرمان حق، و نفی کبر و خود خواهی و غرور، از وجود ایشان است.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً

در چهارمین توصیف که از نیت پاک و خالص آنها بحث می‌کند می‌فرماید:

" آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند" (يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً).

نه برای تظاهر و ریا قدم بر می‌دارند، و نه انتظار پاداش از خلق خدا دارند، بلکه چشمشان تنها به رضا و فضل او دوخته شده، و انگیزه حرکت آنها در تمام زندگی همین است و بس.

حتی تعبیر به" فضل" نشان می‌دهد که آنها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند، بلکه با تمام تلاش و کوشش باز هم می‌گویند خداوندا! اگر فضل تو به یاری ما نیاید وای بر ما!

سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

و در پنجمین و آخرین توصیف از ظاهر آراسته و نورانی آنها بحث کرده می‌گوید:" نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است" (سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ)[۵]

" سیما" در اصل به معنی علامت و هیئت است، خواه این علامت در صورت باشد یا در جای دیگر بدن، هر چند در استعمالات روزمره فارسی به نشانه‌های صورت و وضع ظاهری چهره گفته می‌شود.

به تعبیری دیگری" قیافه" آنها به خوبی نشان می‌دهد که آنها انسانهایی خاضع در برابر خداوند و حق و قانون و عدالتند، نه تنها در صورت آنها که در تمام وجود و زندگی آنان این علامت منعکس است.

گرچه بعضی از مفسران آن را به اثر ظاهری سجده در پیشانی، و یا اثر خاک در محل سجده‌گاه تفسیر کرده‌اند، ولی ظاهرا آیه مفهوم گسترده‌تری دارد که چهره این مردان الهی را به طور کامل ترسیم می‌کند.

بعضی نیز گفته‌اند: این آیه اشاره به سجده‌گاه آنها در قیامت است که همچون ماه به هنگام بدر می‌درخشد! البته ممکن است پیشانی آنها در قیامت چنین باشد ولی آیه از وضع ظاهری آنها در دنیا خبر می‌دهد.

در حدیثی از امام صادق ع نیز آمده است که در تفسیر این جمله فرمود:

هو السهر فی الصلاة:" منظور بیدار ماندن در شب برای نماز خواندن است" (که آثارش در روز در چهره آنها نمایان است.[۶]

البته جمع میان این معانی کاملا ممکن است.

ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ

به هر حال قرآن بعد از بیان همه این اوصاف می‌افزاید:" این توصیف آنها (یاران محمد ص) در تورات است (ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ) این حقیقتی است که از پیش گفته شده و توصیفی است در یک کتاب بزرگ آسمانی که از پیش از هزار سال قبل نازل شده است.

---

[۵] " سیماهم" مبتدا و" فِی وُجُوهِهِمْ" خبر آن است و" مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ" یا بیان" سیما" است، یا حال است برای" سیما" ولی بهتر این است که" من" را نشویه بدانیم و معنی جمله چنین می‌شود:" علامت آنها در صورتشان است و این علامت از اثر سجود است".

[۶] " من لا یحضره الفقیه" و" روضة الواعظین"(مطابق نقل تفسیر نور الثقلین جلد ۵ صفحه ۷۸).

ولی نباید فراموش کرد که تعبیر" وَ الَّذِینَ مَعَهُ" (آنها که با او هستند) سخن از کسانی می‌گوید که در همه چیز با پیامبر ص بودند، در فکر و عقیده و اخلاق و عمل، نه تنها کسانی که همزمان با او بودند هر چند خطشان با او متفاوت بود.

وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ

سپس به توصیف آنها در یک کتاب بزرگ دیگر آسمانی یعنی" انجیل" پرداخته، چنین می‌گوید:" توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده و پر برکت شده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد" (وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فازره فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ.[۷]

" شطا" به معنی" جوانه" و" جوجه" است، جوانه‌هایی که از پائین ساقه و کنار ریشه‌ها بیرون می‌آید.

" آزر" از ماده" موازره" به معنی معاونت است.

" استغلاظ" از ماده" غلظت" به معنی سفت و محکم شدن است.

جمله" استوی علی سوقه" مفهومش این است به حدی محکم شده که بر پای خود ایستاده (توجه داشته باشید که" سوق" جمع" ساق" است).

تعبیر" یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ" یعنی به حدی از نمو سریع و جوانه‌های زیاد، و محصور وافر، رسیده، که حتی کشاورزانی که پیوسته با این مسائل سر و کار دارند در شگفتی فرو می‌روند.

جالب اینکه: در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد ص ذکر شده است (جوانه زدن- کمک کردن برای پرورش- محکم شدن- بر پای خود ایستادن- نمو چشمگیر اعجاب‌انگیز).

در حقیقت اوصافی که در تورات برای آنها ذکر شده اوصافی است که ابعاد وجود آنها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهر بیان می‌کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و رشد آنها در جنبه‌های مختلف است (دقت کنید).

---

[۷] در اینکه جمله" وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ" جمله مستقلی است و توصیف جدا گانه‌ای را برای یاران محمد(ص) غیر از توصیفی که در تورات آمده بیان می‌کند، و یا عطف بر جمله" ذلکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ" می‌باشد به طوری که از هر دو توصیف در هر دو کتاب آسمانی خبر می‌دهد، در میان مفسران گفتگو است، ولی ظاهر آیه این است که این دو توصیف جداگانه در دو کتاب آسمانی بوده است، و لذا کلمه" مثل" تکرار شده، در حالی که اگر عطف بر یکدیگر بود فصاحت ایجاب می‌کرد که بگوید: ذلک مثلهم فی التوراة و الانجیل.

آری آنها انسانهایی هستند با صفات والا که آنی از" حرکت" باز نمی‌ایستند، همواره جوانه می‌زنند، و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود.

همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند.

آری آنها هرگز از پای نمی‌نشینند و دائما رو به جلو حرکت می‌کنند، در عین عابد بودن مجاهدند، و در عین جهاد عابدند، ظاهری آراسته، باطنی پیراسته، عواطفی نیرومند، و نیاتی پاک دارند، در برابر دشمنان حق مظهر خشم خدایند، و در برابر دوستان حق نمایانگر لطف و رحمت او.

سپس در دنباله آیه می‌افزاید: این اوصاف عالی، این نمو و رشد سریع، و این حرکت پر برکت، به همان اندازه که دوستان را به شوق و نشاط می‌آورد سبب خشم کفار می‌شود" این برای آن است که کافران را به خشم آورد" (لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ)[8]

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

و در پایان آیه می‌فرماید:" خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است" (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً).

بدیهی است اوصافی که در آغاز آیه گفته شد ایمان و عمل صالح در آن جمع بود، بنا بر این تکرار این دو وصف اشاره به تداوم آن است، یعنی خداوند این وعده را تنها به آن گروه از یاران محمد ص داده که در خط او باقی بمانند، و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند، و گرنه کسانی که یک روز در زمره دوستان و یاران او بودند، و روز دیگر از او جدا شدند و راهی بر خلاف آن را در پیش گرفتند، هرگز مشمول چنین وعده‌ای نیستند.

تعبیر به" منهم" (با توجه به این نکته که اصل در کلمه" من" در اینگونه موارد این است که برای" تبعیض" باشد، و ظاهر آیه نیز همین معنی را می‌رساند دلیل بر این است که یاران او به دو گروه تقسیم خواهند شد: گروهی به ایمان و عمل صالح ادامه می‌دهند، و مشمول رحمت واسعه حق و اجر عظیم می‌شوند اما گروهی جدا شده و از این فیض بزرگ محروم خواهند شد.

---

[8] لام در جمله" لیغیظ" را بسیاری از مفسران لام علت گرفته‌اند، بنا بر این مفهوم جمله چنین است:" این پیشرفت و قوت و قدرت را خدا نصیب یاران محمد(ص) کرد، تا کافران به خشم آیند".

معلوم نیست چرا جمعی از مفسران اصرار دارند که" من" در" منهم" در آیه فوق حتما" بیانیه" است، در حالی که به فرض که مرتکب خلاف ظاهر شویم و" من" را برای" بیان" بگیریم قرائن عقلی را که در اینجا وجود دارد چگونه می‌توان کنار گذاشت، زیرا هیچکس مدعی نیست که یاران پیامبر ص همه معصوم بودند، و در این صورت احتمال عدم تداوم در خط ایمان و عمل

صالح در مورد هر یک از آنها می‌رود، و با این حال چگونه ممکن است خداوند وعده مغفرت و اجر عظیم را بدون قید و شرط به همه آنها دهد، اعم از اینکه راه ایمان و صلاح را بپیمایند، یا از نیمه راه بر گردند و منحرف شوند.

این نکته نیز قابل توجه است که جمله" وَ الَّذِينَ مَعَهُ" (کسانی که با او هستند) مفهومش همنشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر ص نیست، چرا که منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از" معه" به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوی است.

بنا بر این ما هرگز نمی‌توانیم از آیه فوق یک حکم کلی در باره همه معاصران و همنشینان پیامبر ص استفاده کنیم.

نکته‌ها

از تفسیر نور، ج۹، ص: ۱۴۸

«رکع» جمع «راکع» به معنای رکوع کننده و «سجد» جمع «ساجد» به معنای سجده کننده است. این دو کلمه برای کسانی به کار می‌رود که بسیار اهل سجده و رکوع و نماز باشند و بر آن مداومت کنند.

«سوق» به معنای ساق پا و ساقه گیاه، «شطأ» به معنای جوانه گیاه، «آزر» به معنای تقویت و کمک و «فَاسْتَغْلَظَ» از غلظت به معنای سفت و محکم شدن می‌باشد.

در آغاز سوره، پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب بود، «إِنَّا فَتَحْنا لَکَ» در پایان سوره نیز محور آن، رسول خدا است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

در این آیه، شیوه‌ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «أَشِدَّاءُ» شدت و سختی.

با خودی‌ها. «رُحَماءُ» محبت و مهربانی.

با خداوند. «رُكَّعاً سُجَّداً» عبودیت و بندگی.

با خود. «يَبْتَغُونَ» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل دقت است زیرا:

الف. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

ب. کشت، در محیط مناسب رشد می‌کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه‌های مناسب دارد.

ج. کشت، دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

در نوشتن صلح‌نامه حدیبیّه، همین که حضرت علی علیه السلام نوشتند: محمّد رسول اللّه، نماینده

کفّار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود، امام علی علیه السلام از حذف لقبِ «رسول اللّه» ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

یاران پیامبر، در جستجوی دنیا و آخرتند، «فضل» به نعمت‌ها و امکانات مادی، و «رضوان» به نعمت‌ها و امور معنوی گفته می‌شود. شاید هم مقصود این باشد که یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند، بلکه به فضل او دل‌بسته‌اند نه به اعمال خود.

این آیه، هم به نشانه‌های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، «سِيماهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» و هم به استواری و ریشه‌دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ ...

در انجیل متی می‌خوانیم: بار دیگر مثلی برای ایشان زد و گفت: ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش بکارد. هر چند دانه خردل از سایر دانه‌ها کوچکتر است، ولی چون نمو کند، بزرگ‌ترین بقول (سبزیجات) و درختی می‌شود چنان که مرغان هوا در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند.[۹]

---

[۹]. انجیل متی، باب ۱۳، شماره ۳۱ و ۳۲.

امام صادق علیه السلام در بیان آیه «سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»، فرمودند: مراد آثار شب زنده‌داری است. «هو السهر فی الصلاة»[10]

اسلام دین جامع است؛ در خط سیاسی «أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ» و در اخلاق اجتماعی، «رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» و در بعد معنوی «تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً» است.

پیام‌ها

۱- وعده‌های الهی شفاف است. (آن پیامبری که مکتبش بر تمام ادیان غالب می‌شود، محمّد رسول اللّه است.) أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ...

۲- جهانی شدن مکتب اسلام، به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است.

لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ

۳- یکی از ابزار و شیوه‌های تربیت، معرّفی الگوهاست. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

۴- ایمان به رسول خدا، «آمنوا به» گام اول است، مهم‌ترین گام، همراهی با رسول است. «وَ الَّذِینَ مَعَهُ»

۵- مسلمانان باید در برابر دشمن؛ خشونت، قاطعیّت، صلابت و شدّت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛ رأفت، مودّت، رحمت و عطوفت، مهر و احساسات داشته باشند. «أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ»

۶- بی‌تفاوتی ممنوع، مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد. «أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ»

۷- ملاک مهر و قهر، ایمان و کفر است، نه قوم و قبیله و مال و ثروت. «أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ»

۸- عبادت، برای یاران پیامبر یک سیره دائمی است، نه یک عمل موسمی. «تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً»

۹- در جامعه اسلامی، باید نماز ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان.

«تَراهُمْ»

۱۰- رکوع و سجود در نماز، دارای محوریّت است. «رُکَّعاً سُجَّداً»

---

[10]. من لایحضر، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۱- عبادتی مورد ستایش است که همراه با کثرت و مداومت باشد. «رُکَّعاً سُجَّداً»

۱۲- بخش‌هایی از تورات و انجیل فعلی، دست نخورده و تحریف نشده است، لذا قرآن در مواردی به آنها استناد می‌کند. ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ ... الْإِنْجیلِ

۱۳- در کتب آسمانی قبل نیز پیش‌گویی‌هایی بوده است. در تورات و انجیل، سیمای یاران پیامبر اسلام مطرح شده است. ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ ... الْإِنْجیلِ

۱۴- مثال‌های کتب آسمانی، طبیعی، همه‌جایی، همه فهم، در دسترس و قابل تجربه است. کَزَرْعٍ أَخْرَجَ ...

۱۵- رشدی پایدار است که طبیعی، مستقل و تدریجی باشد. کَزَرْعٍ أَخْرَجَ ...

۱۶- جامعه اسلامی باید خودکفا، مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. «فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ»

۱۷- دین از سیاست جدا نیست. در کنار رکوع و سجود، موضع‌گیری‌های قاطع و دشمن شکن لازم است. رُکَّعاً سُجَّداً ... لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ

۱۸- رشد کمی و کیفی مسلمانان، کفّار را عصبانی می‌کند. أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ ...

لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ

۱۹- رکوع و سجود و همگامی با رسول خدا کافی نیست، باید تمام آن امور برخاسته از ایمان و عمل صالح باشد تا اجر عظیم دریافت شود. «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً»

۲۰- پاداش مؤمنان راستین در وهم نگنجد. «أَجْراً عَظِیماً»

۲۱- دفع ضرر، مقدّم بر کسب منفعت است. (اول «مَغْفِرَةً» بعد «اجر عظیم»)

درس۱۶ سوره آل‌عمران (۳) آیه ۱۳۹

سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۳۹

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹)

ترجمه

۱۳۹- و سست نشوید و غمگین مگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

واژگان

لا تَهِنُوا سست نشوید

لا تَحْزَنُوا غمگین مگردید

الْأَعْلَوْنَ: برتران

شان نزول

در باره شان نزول این آیه و آیات بعدآن، روایات متعددی وارد شده است و از مجموع آنها استفاده می‌شود که این آیات دنباله آیاتی است که قبلا در باره جنگ احد داشتیم، و در حقیقت این آیات تجزیه و تحلیلی است روی نتائج جنگ احد و عوامل پیدایش آن به عنوان یک سرمشق بزرگ برای مسلمانان، و در ضمن وسیله‌ای است برای تسلی و دلداری و تقویت روحی آنها، زیرا همانطور که گفتیم جنگ احد بر اثر نافرمانی و عدم انضباط نظامی جمعی از سربازان اسلام، در پایان به- شکست انجامید و جمعی از شخصیتها و چهره‌های برجسته اسلام از جمله" حمزه" عموی پیامبر، در این میدان شربت شهادت نوشیدند.

پیامبر همان شب با یاران خود به میان کشتگان رفت و برای بزرگداشت ارواح شهداء بر سر جنازه یکا یک آنها می‌نشست و اشک می‌ریخت و طلب آمرزش می‌نمود، و سپس اجساد همه آنها در دامنه کوه احد در میان اندوه فراوان بخاک سپرده شد، در این لحظات حساس که مسلمانان نیاز شدید به تقویت روحی و هم استفاده معنوی از نتائج شکست داشتند آیات فوق نازل گردید.

بیانات

[توصیه به نظامیان]از حرکت در راه خدا خسته و سست نشوید. هرگز از دشمنانی که از دین و اخلاق و انصاف تهی هستند، ترس در دلتان راه ندهید؛ «ولا تهنوا ولا تحزنوا». این دستور قرآن است. «و أنتم الأعلون ان کنتم مؤمنین» ایمان شما[نظامیان]، شما را برترینها قرار داده است. این ایمان را حفظ کنید؛ آن را در عملِ سازمانی، عمل فردی و در اجرای تعهدات و مسئولیتهای خود به کار گیرید؛ مخصوصاً شما جوانها خود را برای مسئولیتهای سنگین‌تر و بزرگتر آماده کنید. (۲۰/۰۸/۱۳۸۵بیانات در مراسم مشترک نیروهای نظامی استان سمنان)

«آنچه ما امروز در مجموعه‌ی رفتار دستگاه استکبار مشاهده میکنیم، همین است؛ هدف ایجاد اختلال در نظام محاسباتی و دستگاه محاسباتی من و شما است. در میدانهای دیگر، استکبار نتوانسته است، کاری از او برنیامده است. در میدانهای واقعی، تنها دو عامل مادّی در اختیار جبهه‌ی استکبار بوده و هست: یکی تهدید نظامی، یکی تحریم. .. این دو هم علاج دارد. تحریم را با مجاهدتِ در باب اقتصاد مقاومتی بایستی خنثی کرد..امّا مسئله‌ی تهدید نظامی؛ امروز در دنیا کمتر کسی است که تهدید نظامی را جدّی بگیرد؛ حالا آمریکایی‌ها میگویند ایرانی‌ها جدّی نمیگیرند؛ ما فقط نیستیم که جدّی نمیگیریم؛ در دنیا خیلی‌ها هستند که این تهدید را جدّی نمیگیرند. ناظران جهانی خیلی باور ندارند که این تهدید، تهدید جدّی است؛ چون تشخیص ناظران جهانی و آگاهان به

سیاست این است که اگر حمله‌ی نظامی برای آمریکا مقرون به صرفه بود، یک لحظه تأمّل نمیکرد...خب، بنابراین هم در زمینه‌ی تحریم، هم در زمینه‌ی تهدید نظامی، دست دشمن خالی است: وَ لا تَهِنوا وَ لا تَحزَنوا وَ اَنتُمُ الاَعلَونَ اِن کُنتُم مُؤمِنین؛ اگر ما [مؤمن باشیم]، دشمن در میدان واقعی کاری نمیتواند بکند. خب، حالا که کاری در میدان واقعی نمیتواند انجام بدهد و دستش از تأثیرگذاری خالی است، راه علاج دشمن چیست؟ راه علاج این است که دستگاه محاسبه‌ی طرف مقابل را دچار اختلال کند؛ دستگاه محاسباتی من و شما را؛ این کار را هم با تبلیغات، با کار سیاسی، با تماسهای گوناگون دنبال میکنند؛ میدانند که جمهوری اسلامی برای رسیدن به هدفهای خود دارای توان است؛ باید نخواهد؛ اگر «خواست»، میتواند؛ میخواهند کاری کنند که نخواهد. امروز تلاش دنیای استکبار و در رأس آنها آمریکا است و این همان جنگ نرمی است که ما از چند سال قبل از این درباره‌ی آن بحث کردیم، حرف زدیم؛ دیگران هم گفته‌اند و نوشته‌اند و بحث کرده‌اند» (۱۶/۰۴/۱۳۹۳ بیانات در دیدار مسئولان نظام)

تفسیر

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" وَ لا تَهِنُوا" از ماده" وهن" گرفته شده و" وهن" در لغت به معنی هر نوع سستی است، خواه در جسم و تن باشد، و یا در اراده و ایمان.

در این آیه به مسلمانان هشدار داده شده که مبادا از باختن یک جنگ،سستی به خود راه دهند و غمگین گردند و از پیروزی نهایی مایوس شوند، زیرا افراد بیدار همان طور که از پیروزیها استفاده می‌کنند از شکستها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با بر طرف ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند.

جمله" وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ": شما برترید اگر ایمان داشته باشید، یک جمله بسیار پر معنی است یعنی شکست شما در حقیقت برای از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیر پا نمی‌گذاشتید گرفتار چنین سرنوشتی نمی‌شدید، و باز هم غمگین نباشید اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید پیروزی نهایی از آن شما است، و شکست در یک میدان، به معنی شکست نهایی در جنگ نیست

پیام‌ها

۱- شکستِ موضعی در یک جنگ، نشانه‌ی شکست نهایی مسلمانان نیست. «وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ»

۲- رهبر باید روحیه‌ها را تقویت کند. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ ...»

۳- اگر به ایمان و اطاعت برگردید، در جنگ‌ها به پیروزی خواهید رسید. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۴- در سایه‌ی ایمان، می‌توان بر همه جهان غالب شد. «أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۵- پیروزی و شکست ظاهری ملاک نیست، برتری به خاطر عقاید صحیح و تفکّر سالم اصل است. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

۶- در جهان بینی مادّی، عامل پیروزی سلاح و تجهیزات است، ولی در بینش الهی، عامل پیروزی ایمان است. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

درس۱۷ سوره آل عمران آیه ۱۷۳

«۱۷۳» الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ

مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکّه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان بترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود و گفتند: خداوند ما را کفایت می‌کند و او چه خوب نگهبان و یاوری است.

ترجمه

۱۷۳- اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنها گفتند مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید، اما آنها ایمانشان زیادتر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ما است.

واژگان

فَاخْشَوْهُمْ : از آنها بترسید

حَسْبُنَا اللَّهُ : خدا ما را کافی است

نِعْمَ الْوَكِيلُ: بهترین حامی

بیانات

ه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به او قاطعیت میداد، شجاعت میداد و استقامت میداد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه‌ی حرکتهای امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد...در باور به خدا، امام مصداق این آیه‌ی شریفه بود: «الّذین قال لهم النّاس انّ النّاس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل». «حسبنا الله و نعم الوکیل» را امام با همه‌ی وجود ادا میکرد و از بن دندان به آن معتقد بود. امام به خدای متعال اعتماد داشت، به وعده‌ی الهی یقین داشت، برای خدا حرکت کرد و کار کرد و حرف زد و اقدام کرد و میدانست که «ان تنصروا الله ینصرکم»(سوره محمد: ۷) وعده‌ی الهی است و حتمی و تخلف‌ناپذیر است.(۱۴/۰۳/۱۳۹۲ بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله

«انقلاب[اسلامی] با کودتا به وجود نیامد، با حرکت نظامی به وجود نیامد؛ مثل بعضی از انقلابها که یک عدّه افسر نظامی رفتند یک حکومتی را برداشتند، حکومت دیگری به جایش گذاشتند؛ نه، این انقلاب به‌وسیله‌ی مردم به وجود آمد؛ با عزم مردم، با نیروی انقلاب مردم، با ایمان مردم به وجود آمد؛ با همین نیرو از خود دفاع کرد، با همین نیرو هم باقی ماند و ریشه دواند. این مردم بودند که نترسیدند؛ این مردم ایران عزیز بودند که ایستادگی کردند و مصداق این آیه‌ی شریفه شدند: اَلَّذینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ اِنَّ النّاسَ قَد جَمَعُوا لَکُم فَاخشَوهُم فَزادَهُم ایمانًا وَ قالُوا حَسبُنَا اللهُ وَ نِعمَ الوَکیل. مدام تهدید شدیم، مدام گفتند حمله میکنیم، مدام گفتند تحریم میکنیم، مردم نه از تهدید نظامی ترسیدند، نه از تحریم ترسیدند، نه از تحریم فلج شدند؛ نترس، شجاع، سربلند، حرکت را ادامه دادند؛ از این پس هم باید همین باشد. مردم ما، قشرهای مختلف ما، جوانهای ما، روحانیّون ما، پیشه‌وران ما، دانشگاهیان ما، محقّقین ما، مسئولان ما، دولتی‌های ما، مجلسی‌های ما باید انقلابی بمانند و انقلابی

حرکت بکنند -که شاخصهایی را عرض خواهم کرد- و همه انقلابی باشند تا بتوانیم این راه را با موفّقیّت پیش برویم و ادامه بدهیم».۱۴/۰۳/۱۳۹۵بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله(

تفسیر

غزوه حمراء الاسد

در پایان جنگ احد، لشگر فاتح ابو سفیان، پس از پیروزی به سرعت راه مکه را پیش گرفتند، هنگامی که به سرزمین" روحاء" رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه و نابود کردن باقیمانده مسلمانان گرفتند، این خبر به پیامبر ص رسید فورا دستور داد که لشکر احد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند، مخصوصا فرمان داد که مجروحان جنگ احد به صفوف لشگر بپیوندند، یکی از یاران پیامبر ص میگوید:

من از جمله مجروحان بودم ولی زخمهای برادرم از من سخت‌تر و شدیدتر بود، تصمیم گرفتیم هر طور که هست خود را به پیامبر ص برسانیم، چون حال من از برادرم کمی بهتر بود هر کجا برادرم بازمیماند او را بدوش میکشیدم و با زحمت، خود را بلشکر رسانیدیم و به این ترتیب پیامبر ص و ارتش اسلام در محلی بنام" حمراء الاسد" که از آنجا به مدینه هشت میل فاصله بود رسیدند و اردو زدند.

این خبر به لشکر قریش رسید و مخصوصا از این مقاومت عجیب و شرکت مجروحان در میدان نبرد وحشت کردند و شاید فکر میکردند ارتش تازه نفسی نیز از مدینه به آنها پیوسته.

در این موقع جریانی پیش آمد که روحیه آنها را ضعیف‌تر ساخت و مقاومت آنها را درهم کوبید، و آن این که یکی از مشرکان بنام" معبد الخزاعی" از مدینه بسوی مکه میرفت و مشاهده وضع پیامبر ص و یارانش او را بسختی تکان داد، عواطف انسانی او تحریک شد و به پیامبر ص گفت: مشاهده وضع شما برای ما بسیار ناگوار است، اگر استراحت میکردید برای ما بهتر بود. این سخن را گفت و از آنجا گذشت و در سرزمین" روحاء" به لشکر ابو سفیان رسید، ابو سفیان از او در باره پیامبر اسلام ص سؤال کرد، او در جواب گفت: محمد را دیدم با لشکری انبوه که تا کنون همانند آن را ندیده بودم، در تعقیب شما هستند و بسرعت پیش می‌آیند!.

ابو سفیان با نگرانی و اضطراب گفت: چه می‌گویی؟ ما آنها را کشتیم و مجروح ساختیم و پراکنده نمودیم، معبد الخزاعی گفت: من نمی‌دانم شما چه‌کردید؟ همین میدانم که لشکری عظیم و انبوه، هم اکنون در تعقیب شما است!.

ابو سفیان و یاران او تصمیم قطعی گرفتند که بسرعت، عقب‌نشینی کرده و بمکه بازگردند و برای اینکه مسلمانان آنها را تعقیب نکنند، و آنها فرصت کافی برای عقب‌نشینی داشته باشند از جمعی از قبیله عبد القیس که از آنجا میگذشتند و قصد رفتن به مدینه برای خرید گندم داشتند خواهش کردند که به پیامبر اسلام ص و مسلمانان این خبر را برسانند که ابو سفیان و بت‌پرستان قریش با لشکر انبوهی بسرعت بسوی مدینه میایند تا بقیه یاران پیامبر ص را از پای در آورند.

هنگامی که این خبر، به پیامبر و مسلمانان رسید، گفتند: حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ:" خدا ما را کافی است و او بهترین مدافع ما است" اما هر چه انتظار کشیدند خبری از لشکر دشمن نشد، لذا پس از سه روز توقف، بمدینه بازگشتند آیات فوق، اشاره به این ماجرا میکند.[11]

قرآن یکی از نشانه‌های زنده پایمردی و استقامت آنها را به این صورت بیان میکند الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ:" اینها همان کسانی بودند که جمعی از مردم (اشاره به کاروان عبد القیس و بروایتی اشاره به نعیم بن مسعود است که آورنده این خبر بودند) به آنها گفتند: لشکر دشمن، اجتماع کرده و آماده حمله‌اند، از آنها بترسید اما آنها نه تنها نترسیدند، بلکه بعکس بر ایمان آنها افزوده شد و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است"

تاثیر سریع تربیت الهی

مقایسه روحیه مسلمانان در میدان جنگ" بدر" با روحیه آنها در حادثه" حمراء الاسد" که شرح آن گذشت، اعجاب انسان را برمی‌انگیزد که چگونه یک جمعیت شکست‌خورده فاقد روحیه عالی و نفرات کافی با آن همه مجروحان در مدتی به این کوتاهی که شاید بیک شبانه روز کامل نمی‌رسید، چنین تغییر قیافه دادند و با عزمی راسخ و روحیه‌ای بسیار خوب، آماده تعقیب دشمن شدند تا آنجا که قرآن در باره آنها میگوید: هنگامی که خبر اجتماع دشمن برای حمله، به آنهارسید آنها نه تنها نهراسیدند بلکه ایمانشان و بدنبال آن استقامتشان افزوده شد. و این خاصیت ایمان بهدف است که هر قدر انسان مشکلات و مصائب را بیشتر و نزدیکتر ببیند، پایمردی و استقامت او بیشتر می‌شود و در حقیقت تمام نیروهای معنوی و مادی او برای مقابله با خطر، بسیج میگردد. این دگرگونی عجیب در این فاصله کوتاه، انسان را بسرعت و عمق تاثیر تربیتی آیات قرآن و بیانات گیرا و مؤثر پیغمبر اسلام ص آشنا می‌سازد که این خود در سر حد یک اعجاز است.

---

[11] - نور الثقلین و مجمع البیان و تفسیر المنار و کتب دیگر.

نکته‌ها

عوامل تبلیغاتی دشمن و برخی از مردمان ساده اندیش و ترسو، به رزمندگان و مجاهدان تلقین و نصیحت می‌کنند که دشمن قوی است و کسی نمی‌تواند حریف آنان بشود، پس بهتر است درگیر جنگ نشوید. امّا مسلمانان واقعی، بدون هیچ ترس و هراسی، با آرامش خاطر و با توکّل به خداوند، به آنان پاسخ می‌گویند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تعجّب می‌کنم از کسی که می‌ترسد و به گفته‌ی خداوند «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» پناه نمی‌برد».[۱۲]

پیام‌ها

۱- در برابر تبلیغاتِ و جنگ روانی دشمن نهراسید. «فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً»

۲- در جبهه‌ها، مواظب افراد نفوذی دشمن باشید. «فَاخْشَوْهُمْ»

۳- قوی‌ترین اهرم در برابر تهدیدات دشمن، ایمان و توکّل به خداست. «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»

٤- مؤمن وقتی در گرداب بلا قرار می‌گیرد، توکّل و اتصال خود را با خدا بیشتر می‌کند. «فَزادَهُمْ إِيماناً»

٥- هم حرکت وتلاش لازم است، هم ایمان وتوکّل. «اسْتَجابُوا ... حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»

---

[۱۲] . من‌لایحضره‌الفقیه، ج ٤، ص ۳۹۲.

درس ۱۸ سوره نساء آیه ۱۰٤

[سوره النساء (٤): آیه ١٠٤]

وَ لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (١٠٤)

ترجمه

۱۰۴- و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه اینکه) اگر شما درد و رنج می‌بینید آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند، ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.

واژگان

تَأْلَمُونَ: درد و رنج می‌بینید

تَرْجُونَ: امید دارید

بیانات

«این صهیونیستهای غاصب، سراسیمه و شتابزده‌اند و کارها و حرفهایشان این را نشان می‌دهد. اگر این حوادث برای ملت فلسطین تلخ و اندوهبار است، برای دشمن آنها هم خیلی تلخ است. این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن چقدر گویاست: «إن تکونوا تألمون فانّهم یألمون کما تألمون و ترجون من‌اللّه ما لا یرجون»؛ اگر شما در این مبارزه دچار درد و الم می‌شوید، دشمن هم دچار درد و الم می‌شود؛ او هم زخم می‌خورد، سخت‌تر از شما. تفاوت در این است که ملت فلسطین افق روشنی در مقابل دارد؛ لکن غاصب صهیونیست این افق روشن را ندارد. ملت فلسطین افق روشنی دارد که می‌تواند خودش را به آن‌جا برساند؛ با تلاش و سعی و کوششی که همه بکنند». ۱۶/۰۱/۱۳۸۱ بیانات در خطبه‌های نمازجمعه

«آنچه که برای یک انسان اهمیت دارد، این است؛ موفقیت در این دنیا، چشم‌انداز خوب و در نهایت چشم‌انداز رضوان الهی و بهشت الهی است. این با مجاهدت به دست می‌آید، با صبر به دست می‌آید، با پرهیزگاری و پاکدامنی به دست می‌آید و با تلاش خستگی‌ناپذیر به دست می‌آید. در مقابل چالشهایی که دشمن آفریده، انسان سختی‌هایی را تحمل می‌کند؛ اما قرآن به ما می‌گوید از این سختیها نترسید: «ان تکونوا تألمون فإنّهم یألمون کما تألمون»؛ اگر شما از ناحیه‌ی آسیب دشمن رنجی را تحمل می‌کنید، دشمن هم از ناحیه‌ی مقاومت، صبر و رشادت شما رنجهایی را تحمل می‌کند؛ اما با این فرق: «و ترجون من اللّه ما لا یرجون»؛ چشم‌انداز برای شما چشم‌اندازِ روشن است، اما برای دشمن نه. مسئله‌ی شهادت و مسئله‌ی جهاد در اسلام این است: تلاشِ از همه سو سود، بدون زیان؛ تلاشِ صادقانه‌ای که به زندگی انسان معنا می‌دهد؛ جهت حرکت انسان رامعین می‌کند؛ چشم‌انداز آینده‌ی زندگی را به عنوان یک ملت، چشم‌انداز روشن و تابناکی می‌کند و چشم‌انداز سرنوشت نهایی انسان را به عنوان یک فرد، رضوان الهی قرار می‌دهد؛ این جهاد و شهادت اسلام است؛ هیچ چیز جای این را نمی‌گیرد». ۱۸/۰۸/۱۳۸۵ بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان سمنان

شان نزول

در برابر هر سلاحی سلاح مشابهی

از ابن عباس و بعضی دیگر از مفسران چنین نقل شده که پس از حوادث دردناک جنگ احد پیامبر اسلام ص بر فراز کوه احد رفت و ابو سفیان نیز بر کوه احد قرار گرفت و با لحنی فاتحانه فریاد زد:" ای محمد! یک روز پیروز شدیم و روز دیگر شما" یعنی این پیروزی ما در برابر شکستی که در بدر داشتیم) پیامبر ص به مسلمانان فرمود: فورا به او پاسخ گوئید (گویا می‌خواهد به ابو سفیان اثبات کند که پرورش یافتگان مکتب من همه آگاهی دارند) مسلمانان گفتند:

" هرگز وضع ما با شما یکسان نیست شهیدان ما در بهشتند و کشتگان شما در دوزخ" ابو سفیان فریاد زد و این جمله را به صورت یک شعار افتخار آمیز گفت:

لنا العزی و لا عزی لکم.

(ما دارای بت بزرگ" عزی" هستیم و شما ندارید) پیامبر ص فرمود شما هم در برابر شعار آنها بگوئید:

الله مولینا و لا مولی لکم

" سرپرست و تکیه گاه ما خدا است و شما سرپرست و تکیه گاهی ندارید" ابو سفیان که خود را در مقابل این شعار زنده اسلامی ناتوان می‌دید، دست از بت" عزی" برداشت و به دامن بت" هبل" در آویخت و فریاد زد اعل هبل!" سربلند باد هبل".

پیامبر ص دستور داد که این شعار جاهلی را نیز با شعاری نیرومندتر و محکمتر بکوبند و بگویند

الله اعلی و اجل!

:" خداوند برتر و بالاتر است" ابو سفیان که از این شعارهای گوناگون خود بهره‌ای نگرفت فریاد زد: میعادگاه ما سرزمین بدر صغری است.

مسلمانان از میدان جنگ با زخمها و جراحات فراوان بازگشتند در حالی که از حوادث دردناک احد سخت ناراحت بودند در این هنگام آیه بالا نازل شد و به آنها هشدار داد که در تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این

حوادث دردناک ناراحت نشوند، مسلمانان با همان حال به تعقیب دشمن برخاستند و هنگامی که خبر به مشرکان رسید با سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند.[۱۳]

این شان نزول به ما می‌آموزد که مسلمانان باید هیچیک از تاکتیکهای دشمن را از نظر دور ندارند و در برابر هر وسیله مبارزه اعم از مبارزه" جسمی" و" روانی" ویله‌ای محکمتر و کوبنده‌تر فراهم سازند، در برابر منطق دشمنان، منطقهای نیرومندتر، و در برابر سلاحهای آنها سلاحهای برتر و، حتی در برابر شعارهای آنها شعارهای کوبنده‌تر فراهم سازند و گرنه حوادث به نفع دشمن تغییر شکل خواهد داد.

و بنا بر این در عصری همچون عصر ما باید به جای تاسف خوردن در برابر حوادث دردناک و مفاسد وحشتناکی که مسلمانان را از هر سو احاطه کرده به طور فعالانه دست به کار شوند، در برابر کتابها و مطبوعات ناسالم، کتب و مطبوعات سالم فراهم کنند، و در مقابل وسائل تبلیغاتی مجهز دشمنان از مجهزترین وسائل تبلیغاتی روز استفاده کنند، در مقابل مراکز ناسالم، وسائل تفریح سالم برای جوانان خود فراهم سازند و در مقابل طرحها و تزها و دکترین‌هایی که مکتبهای مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهند طرحهای جامع اسلامی را به شکل روز در اختیار همگان قرار دهند، تنها با استفاده از این روش است که می‌توانند موجودیت خود را حفظ کرده و به صورت یک گروه پیشرو در جهان در آیند.

تفسیر

به دنبال آیات مربوط به جهاد و هجرت، آیه فوق برای زنده کردن روح فداکاری در مسلمانان چنین می‌گوید:

وَ لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ

" هرگز از تعقیب دشمن سست نشوید".

اشاره به اینکه هرگز در برابر دشمنان سرسخت حالت دفاعی به خود نگیرید، بلکه همیشه در مقابل چنین افرادی روح تهاجم را در خود حفظ کنید، زیرا از نظر روانی اثر فوق العاده‌ای در کوبیدن روحیه دشمن دارد، همانطور که در حادثه احد بعد از آن شکست سخت، استفاده کردن از این روش سبب شد که دشمنان اسلام که با پیروزی میدان نبود را ترک گفته بودند فکر بازگشت به میدان را که در وسط راه برای آنها پیدا شده بود از سر بدر کنند و با سرعت از مدینه دور شوند.

---

[۱۳] تفسیر تبیان جلد سوم صفحه ۳۱٤- مجمع البیان جلد سوم صفحه ۱۰۵.

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ ...

سپس استدلال زنده و روشنی برای این حکم بیان می‌کند و می‌گوید:

" چرا شما سستی به خرج دهید در حالی که اگر شما در جهاد گرفتار درد و رنج می‌شوید دشمنان شما نیز از این ناراحتیها سهمی دارند، با این تفاوت که شما امید به کمک و رحمت وسیع پروردگار عالم دارید و آنها فاقد چنین امیدی هستند".(فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ).

وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

و در پایان برای تاکید بیشتر می‌فرماید" فراموش نکنید که تمام این ناراحتیها و رنجها و تلاشها و کوششها و احیانا سستی‌ها و مسامحه‌کاری‌های شما از دیدگاه علم خدا مخفی نیست" (وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً) و بنا بر این نتیجه همه آنها را خواهید دید.

پیام‌ها

۱- مسلمانان باید روحیّه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی (مثل احد) آنان را سست نکند. «وَ لا تَهِنُوا»

۲- به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید. «لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ»

۳- از عوامل روحیّه گرفتن مؤمنان، مقایسه‌ی دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجّه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. «فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ»

٤- با همه‌ی آسیب‌ها و تلخی‌های جنگ، شما پیروزید، چون امید به الطاف الهی دارید. «تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ»

٥- مسلمانان، امیدهای گونه‌گون از خدا دارند. امید به امدادهای غیبی، پیروزی، مرعوب شدن دشمن، پاداش‌های معنوی و امثال آن. (مورد امید در آیه ذکر نشده و هر امیدی را شامل می‌شود). «تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ»

٦- امید، بزرگ‌ترین اهرم حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمنده است. یا شهادت و سعادت، یا پیروزی. «تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ»

۷- رنج و مشقّت مؤمنان در جنگ‌ها، در مدار علم و حکمت خداوند است و لذا از آن جلوگیری نمی‌کند. «عَلِيماً حَكِيماً»

درس۱۹سوره مائده آیه ٥٤

[سوره المائدة (٥): آيه ٥٤]

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (٥٤)

ترجمه

۵۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آئین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد میکنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند.این فضل خدا است که بهر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

واژگان

مَنْ یَرْتَدَّ:هرکه باز گردد

أَذِلَّةٍ متواضع

أَعِزَّةٍ نیرومند

لَوْمَةَ لائِمٍ سرزنشِ سرزنشگر

بیانات

«هدف الهی، ثابت و قطعی و تخلّف‌ناپذیر است. اگر ما عمل نکنیم، دیگران می‌آیند و عمل می‌کنند: «من یرتدّ منکم عن دینه فسوف یأتی اللّه بقومٍ یحبّهم و یحبّونه(۱)». خدای متعال این راه و این سرمنزل و این سرنوشت را قطعی قرار داده است. آنچه قطعی نیست، عبارت است از زمان و مردمی که سعادتِ بردن این گوی را از این میدان داشته باشند. این بسته به اراده‌ی من و شماست».۰۹/۰۳/۱۳۸۱بیانات در دیدار کارگزاران نظام

«نصرت اسلام و نصرت مسلمین در نهایت قطعی است، منتها ما وظیفه‌ای داریم؛ هم افراد وظیفه دارند، هم جماعات وظیفه دارند، هم نخبگان سیاسی کشورها وظیفه دارند، رؤسای دولتهای اسلامی وظیفه دارند؛ هرکدام به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند، پیش خدای متعال مأجورند، عمل هم نکنند «فَسَوفَ یَأتِی اللهُ بِقَومٍ یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَه»،(۱) بار خدا زمین نخواهد ماند، این راه ادامه پیدا خواهد کرد. امیدواریم ان‌شاءالله ما جزو کسانی باشیم که این بار را هرگز بر زمین نگذاریم».۱۶/۰۲/۱۳۹۵بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی

«اگرچنانچه بخواهیم جسارت کنیم و عرض بکنیم ملاک انقلابی بودن در این مجموعه‌ها چیست، بنده به نظرم میرسد ملاک انقلابی بودن، تقوا است، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نترسیدن از «لَومَةَ لآئِم»(۱) است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است. اگرچنانچه ما تقوا داشته باشیم، شجاعت لازم را هم داشته باشیم، صراحت لازم را هم – [البتّه] در جایی که صراحت لازم است؛ آنجایی که تَکنیه لازم است، نه؛ آنجا صراحت مضر است– داشته باشیم، اگر توانستیم اینها را انجام بدهیم [انقلابی هستیم]. شناخت درست از دشمن داشته باشیم. دشمن یک جبهه است؛ دشمن یک فرد که نیست، یک دولت خاص که نیست، یک جبهه است؛ ما باید این جبهه را بشناسیم و ببینیم چه کسی وابسته‌ی به

این جبهه است و از کجا این جبهه، جوری حرکت میکند که میتواند ما را نسبت به خودش مشتبه کند. جبهه‌ی دشمن را بشناسیم، شیوه‌های دشمنی را هم بشناسیم؛ بدانیم [دشمن] چه جوری دشمنی میکند. گاهی هست که دشمن وارد میشود، یک کاری را شروع میکند به قصد یک هدف خباثت‌آمیز و ما درست نمیدانیم آن هدف چیست؛ ظاهر کار را نگاه میکنیم می‌بینیم کار خوبی است و از آن استقبال میکنیم؛ درحالی‌که او دارد آن هدف [خودش] را دنبال میکند. داشته‌ایم؛ از این قبیل در کشور داشته‌ایم و داریم مواردی را که آنها یک کاری را شروع کردند با یک هدفی، ما هم ظواهر کار را نگاه کردیم گفتیم عجب! خب اینکه کار خوبی است، اینکه اشکالی ندارد؛ درحالی‌که اگر بصیرت داشته باشیم، اگر اهداف دشمن را بشناسیم، این‌جوری گول نمیخوریم».۰۶/۰۳/۱۳۹۵بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

تفسیر(مفهوم آیه)

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ ...

پس از بحث در باره منافقان، سخن از مرتدانی که طبق پیشبینی قرآن بعدها از این آئین مقدس روی بر می‌گرداندند به میان می‌آورد و به عنوان یك قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می‌کند:" اگر کسانی از شما از دین خود بیرون روند، زیانی به خدا و آئین او و جامعه مسلمین و آهنگ سریع پیشرفت آنها نمی‌رسانند، زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی‌انگیزد".

یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَه

سپس صفات کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، چنین شرح می‌دهد:

۱- آنها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند" هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند".

أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ

۲ و ۳-" در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پرقدرتند".

یُجاهِدُونَ فِي سَبِیلِ اللَّهِ

٤- جهاد در راه خدا به طور مستمر از برنامه‌های آنها است.

وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ

۵- آخرین امتیازی که برای آنان ذکر می‌کند این است که در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌هراسند.

در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارند که از شکستن سنتهای غلط و مخالفت با اکثریتهایی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند، و با تکیه بر کثرت عددی خود دیگران را به باد استهزاء می‌گیرند، پروایی ندارند.

بسیاری از افراد را می‌شناسیم که دارای صفات ممتازی هستند، اما در مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عوام و اکثریتهای منحرف بسیار محافظه کار، ترسو، و کم جرئتند، و زود در برابر آنها میدان را خالی می‌کنند، در حالی که برای یك رهبر سازنده و افرادی که برای پیاده کردن افکار او وارد میدان می‌شوند، قبل از هر چیز چنین شهامتی لازم است، عوام‌زدگی، محیط زدگی، و امثال آن که همگی نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سد راه بیشتر اصلاحات محسوب می‌گردند.

ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ

و در پایان می‌گوید:" بدست آوردن این امتیازات، (علاوه بر کوشش‌انسان) مرهون فضل الهی است که به هر کس بخواهد و شایسته ببیند میدهد".

وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ

او است که دایره فضل و کرمش، وسیع و به آنها که شایستگی دارند آگاه است.

نکته (مصداق آیه)

در باره اینکه آیه فوق اشاره به چه اشخاصی می‌کند و منظور از این یاوران اسلام کیانند که خدا آنها را به این صفات ستوده است؟ در روایات اسلامی و سخنان مفسران بحث بسیار دیده می‌شود.

در روایات زیادی که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده می‌خوانیم که این آیه در مورد علی ع در فتح خیبر، یا مبارزه با" ناکثین" و" قاسطین" و" مارقین" (آتش‌افروزان جنگ جمل، و سپاه معاویه، و خوارج) نازل شده است و لذا می‌بینیم که پیامبر ص بعد از عدم توانایی عده‌ای از فرماندهان لشگر اسلام برای فتح خیبر، یك شب در مرکز سپاه اسلام رو به آنها کرد و فرمود:

لاعطين الراية غدا رجلا، يحب اللّه و رسوله و يحبه اللّه و رسوله، كرارا غير فرار، لا يرجع حتى يفتح اللّه على يده

:" به خدا سوگند پرچم را فردا به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، پی در پی به دشمن حمله می‌کند و هیچگاه از برابر آنها نمی‌گریزد و از این میدان باز نخواهد گشت، مگر اینکه خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می‌کند . [14] [1]

در روایت دیگری می‌خوانیم هنگامی که از پیامبر ص در باره این آیه سؤال کردند دست خود را بر شانه" سلمان" زد و فرمود:" این و یاران او و هموطنان او هستند".

و به این ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و کوششها و تلاشهای پرثمر آنان برای پیشرفت اسلام در زمینه‌های مختلف، پیشگویی کرد.

سپس فرمود:«لو کان الدین معلقا بالثریا لتناوله رجال من ابناء الفارس»

" اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت" . [15] [1]

و در روایات دیگری می‌خوانیم این آیه در باره یاران مهدی ع نازل شده است که با تمام قدرت در برابر آنها که از آئین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند.

شکی نیست که این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارد، زیرا این آیه همانطور که سیره قرآن است یك مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که علی ع یا سلمان فارسی مصداقهای مهم آن می‌باشند و کسان دیگری که این برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند نیز شامل می‌شود، هر چند در روایات از آنها ذکری نشده باشد.

ولی متاسفانه تعصبهای قومی در مورد این آیه به کار افتاده و افرادی را که هیچگونه شایستگی ندارند و هیچیك از صفات فوق در آنها وجود نداشته به عنوان مصداق و شان نزول آیه شمرده‌اند، تا آنجا که ابو موسی اشعری که با حماقت کم نظیر و تاریخی خود، اسلام را به سوی پرتگاه کشانید، و پرچمدار اسلام، علی ع را در تنگنای سختی قرار داد از مصادیق این آیه شمرده‌اند! *** اصلاح قسمت اخیر این جلد، در جوار خانه خدا،[16] در مکه مکرمه هنگام تشرف برای مراسم پرشکوه عمره انجام گرفت در حالی که قلم را به زحمت می‌توانستم بدست بگیرم و دستم ناراحت بود.

---

[14] در تفسیر برهان و نور الثقلین روایت متعددی از ائمه اهل بیت در این باره نقل شده و از دانشمندان اهل تسنن" ثعلبی" نیز این روایات را نقل کرده است(به کتاب احقاق الحق جلد ۳ صفحه ۲۰۰ مراجعه شود).

[15] مجمع البیان جلد سوم صفحه ۲۰۸- نور الثقلین جلد اول صفحه ٦٤٢- ابو نعیم اصفهانی" در حلیة" جلد ششم صفحه ٦٤ حدیث را با عبارت" لو کان العلم منوطا بالثریا لتناوله رجال من ابناء فارس" نقل کرده است، ولی ابن عبد البر در" استیعاب" جلد ۲ صفحه ۵۷۷ لو کان الدین عند الثریا لنا له سلمان ... نقل نموده است.

[16] تفسیر طبری جلد ششم صفحه ۱۸٤- ولی در بعضی از روایات، تنها نام از قوم ابو موسی به میان آمده که اشاره به اهل یمن است که برای یاری اسلام در لحظات حساس کوشیدند. و به طور اشاره خود ابو موسی از این موضوع استثناء شده است در حالی که در باره سلمان می‌خوانیم: خودش و قومش مشمول این آیه‌اند.

جالب اینکه همان تعصبها را که در کتب علمی می‌بینیم به طرز شدید- تری در میان افراد عامی و حتی دانشمندان آنها در اینجا مشاهده می کنیم گویا دستی در کار است که مسلمانان هیچگاه متحد نشوند، این تعصب حتی به تاریخ پیش از اسلام نیز سرایت کرده و خیابانی که نزدیك خانه کعبه به عنوان شارع ابو سفیان جلب توجه می کند در حال حاضر از" شارع ابراهیم الخلیل" بنیانگذار مکه شکوهمندتر است! نسبت" شرك" دادن به بسیاری از مسلمانان، برای یك دسته از متعصبین این سامان مساوی با آب خوردن است، تکان بخوری فریاد" مشرك"" مشرك" بلند می‌شود گویا اسلام دربست از آنها است و آنها متولیان قرآنند و بس، و اسلام و کفر دگران به میل آنها واگذار شده که با یك کلمه هر کس را بخواهند مشرك و هر کس را بخواهند مسلمان بگویند! در حالی که در آیات فوق خواندیم خداوند به هنگام غربت اسلام سلمان و امثال او را برای عظمت این آئین بزرگ بر می‌انگیزد، و این بشارتی است که پیامبر ص داده است.

شگفت‌انگیز این است که مساله" توحید" که باید رمز وحدت مسلمین گردد دستاویزی شده برای تشتت صفوف مسلمین و نسبت دادن مسلمانان به شرك و بت پرستی.

تا آنجا که یکی از افراد مطلع به بعضی از متعصبان آنها گفته بود ببینید کار ما و شما به کجا رسیده که اگر اسرائیل بر سر ما مسلط شود جمعی از شما خوشحال می‌شوند و اگر شما را بکوبد جمعی از ما! آیا این همان چیزی نیست که آنها می‌خواهند؟! ولی از انصاف نباید گذشت با تماسهای مکرری که با عده‌ای از علمای آنها داشتم روشن شد که فهمیده‌ها غالبا از این وضع ناراحتند مخصوصا یکی از علمای یمن در مسجد الحرام در بحثی که در زمینه حد و حدود شرك بود در حضور بعضی از بزرگان مدرسین حرم می گفت مساله نسبت دادن اهل قبله به شرك گناه بسیار بزرگی است که پیشینیان آن را بسیار مهم می‌شمردند، این چه کاری است که افراد غیر وارد مرتبا مردم را متهم به شرك می کنند آیا آنها نمی‌دانند چه مسئولیت بزرگی را بر عهده می گیرند.

پیام‌ها

۱- مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتدّ شوند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ»

۲- رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. «مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ»

۳- کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی‌زند. فَسَوْفَ یَأْتِي اللَّهُ ...

٤- زمینه ارتداد، نداشتن معرفت و محبّت نسبت به دین و خداست. «یَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ»

٥- خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. «فَسَوْفَ یَأْتِي اللَّهُ»

٦- در راه ایمان و شکستن سنّت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد.

«لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ»

٧- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یك از خشونت و نرمش، مطلق نیست. «أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ»

٨- فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبّت خدا و جهاد در راه او و قاطعیّت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. «ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ»

٩- دوستی متقابل میان خدا و بنده، از کمالات بشر است. «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»

١٠- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرید. مَنْ يَرْتَدَّ ... فَسَوْفَ يَأْتِي ... وَ لا يَخافُونَ

١١- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ»

١٢- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند.«أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ»

١٣- دلی که از محبّت خدا خالی شد، بیمار و وابسته به کفّار می‌شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی‌شود. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسارِعُونَ فِيهِمْ ... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ ... أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ

١٤- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز نگاه کنیم. مَنْ يَرْتَدَّ ... يَأْتِي اللَّهُ

١٥- در آینده پرچم اسلام را کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند. يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ ... أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرِينَ يُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

١٦- جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد. «لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ»

١٧- فضل خداوند، محدود نیست؛ لیکن به هرکس به قدر حکمتش عطا می‌کند.«وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ»

١٨- اگر خداوند به شخصی لطفی کرد، آگاهانه است. «واسِعٌ عَلِيمٌ»

درس ۲۰ سوره ممتحنه آیه ٤

سوره الممتحنة (٦٠): آیه ٤

قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنا بِكُمْ وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلاَّ قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (٤)

ترجمه

٤- برای شما تاسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، هنگامی که به قوم مشرك خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برای تو طلب آمرزش می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالك چیزی نیستم. پروردگارا! ما بر تو توکل کرده‌ایم، و به سوی تو بازگشتیم، و سرانجام همه به سوی تو است.

واژگان

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ : اسوه نیکو

بُرَآؤُا: بیزاران

بیانات

«وظیفه‌ای که همیشه باید مورد نظرمان باشد بخصوص امروز، وظیفه‌ی مرزبندی صحیح و صریح با جبهه‌ی دشمن است؛ مرزبندی. آیه‌ی شریفه میفرماید: قَد کانَت لَکُم اُسوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ اِذ قالوا لِقَومِهِم اِنّا بُرَءآؤُا مِنکُم وَ مِمّا تَعبُدونَ مِن دونِ الله کَفَرنا بِکُم وَ بَدا بَینَنا وَ بَینَکُمُ العَداوَةُ وَالبَغضآءُ [ابداً] حَتّی تُؤمِنوا بِاللهِ وَحدَه. قرآن فقط تاریخ نگفته، تصریح میکند که این اسوه‌ی حسنه‌ای است برای شما – قَد کانَت لَکُم اُسوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبراهیم – یعنی باید این‌جوری باشید، مرزبندی باید بکنید. مرزبندی به معنای این نیست که ما رابطه‌مان را قطع بکنیم؛ توجه بکنید، مغالطه نکنند که شما میگویید ما با همه‌ی دنیا دشمنیم؛ نه، مرزبندی کنید، مرزها مخلوط [نشود]. مثل مرز جغرافیایی؛ در مرز جغرافیایی شما بین کشور خودتان و کشورهای اطرافتان مرز معین میکنید؛ معنای این مرز این نیست که شما نمیروید آنجا، آنها نمی‌آیند اینجا؛ معنای این مرز این است که هر رفت‌وآمدی منضبط خواهد بود. معلوم باشد کِی میرویم، چه کسی میرود، چه‌جور میرود؛ چه کسی می‌آید، کِی می‌آید، چه‌جور می‌آید، چرا می‌آید؛ مرزبندی در مرزهای جغرافیایی این‌جور است؛ در مرزهای عقیدتی هم همین‌جور است.» ۱۵/۱۲/۱۳۹۲ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

«در راه ایمان قوی باشید، صریح باشید، ثابت‌قدم باشید؛ بنده اصرار دارم که در زمینه‌ی ذکر مبانی اسلامی، آحاد ملّت ایران و مسئولین کشور صریح باشند. همین آیاتی که این جمعِ خوش‌خوان، اخیراً خواندند؛ قَد کانَت لَکُم اُسوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ اِذ قالوا لِقَومِهِم اِنّا بُرَءاؤُا مِنکُم وَ مِمّا تَعبُدونَ مِن دونِ اللهِ کَفَرنا بِکُم وَ بَدا بَینَنا وَ بَینَکُمُ العَداوَةِ و البَغضآءُ اَبَدَاً حَتّی تُؤمِنوا بِاللهِ وَحدَه؛ این است دیگر؛ با صراحت [میگوید] «کَفَرنا بِکُم». هیچ منافاتی ندارد؛ حالا بعضی‌ها در فکر این هستند و دغدغه‌ی این را دارند که خب یک حکومت و یک دولت باید ارتباطات جهانی داشته باشد؛ بنده هم کاملاً معتقدم و تأیید میکنم این گرایش را؛ امّا منافاتی ندارد؛ میتوان با صراحت، مبانی خود و اصول خود را گفت و پیش هم رفت، توفیق هم پیدا کرد در همه‌ی مسائل گوناگون زندگی، از جمله ارتباطات بین‌المللی؛ میشود این کارها را کرد. وارد بشوند، قدم در میدان بگذارند، به خدا توکّل کنند، خواهند دید که میشود». ۰۶/۰۳/۱۳۹۶ بیانات در محفل انس با قرآن کریم

تفسیر

قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ

از آنجا که قرآن مجید، در بسیاری از موارد. برای تکمیل تعلیمات خود از الگوهای مهمی که در جهان انسانیت وجود داشته شاهد می‌آورد، در آیه مورد بحث نیز به دنبال نهی شدیدی که از دوستی با دشمنان خدا در آیات قبل شده سخن از ابراهیم ع و برنامه او به عنوان پیشوای بزرگی که مورد احترام همه اقوام، مخصوصا قوم عرب، بوده به میان می‌آورد و می‌فرماید:" برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند اسوه خوبی وجود داشت"

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

" اسوه" به معنی" تاسی" و پیروی کردن گاه در کارهای خوب است و گاه در کارهای بد، و لذا در آیه فوق، مقید به" حسنة" شده است.

فِي إِبْراهِيمَ

ابراهیم ع بزرگ پیامبران که زندگیش سرتاسر، درس بندگی و عبودیت خدا، جهاد فی سبیل اللّه، و عشق به ذات پاك او بود، ابراهیم که امت اسلامی از برکت دعای او، و مفتخر به نامگذاری او می‌باشد، می‌تواند برای شما سرمشق خوبی در این زمینه گردد.

وَ الَّذِينَ مَعَهُ

منظور از تعبیر" وَ الَّذِينَ مَعَهُ" (آنها که با ابراهیم بودند) مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می‌کردند، هر چند قلیل و اندك بودند، و این احتمال که منظور پیامبرانی است که با او همصدا شدند، یا انبیاء معاصر او- چنان که بعضی احتمال داده‌اند- بعید به نظر می‌رسد، به خصوص که مناسب این است که قرآن در اینجا پیامبر اسلام ص را به" ابراهیم"، و مسلمانان را به اصحاب و یاران او، تشبیه کند، در تواریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهده معجزات ابراهیم به او ایمان آوردند، و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند، و این نشان می‌دهد که او یاران وفاداری داشته است [۱۷].

إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

سپس در توضیح این معنی می‌افزاید:" آن روز که به قوم مشرك و بت‌پرستشان گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم"!

---

[۱۷] " کامل ابن اثیر" جلد ۱ صفحه ۱۰۰.

ما نه شما را قبول داریم، و نه آئین و مذهبتان را، ما هم از خودتان و هم از بتهای بی‌ارزشتان متنفریم.

كَفَرْنا بِكُمْ

و باز برای تاکید افزودند:" ما نسبت به شما کافریم".البته این کفر همان کفر برائت و بیزاری است که در بعضی از روایات ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر به آن اشاره شده است.

وَ بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً

و سومین بار برای تاکید بیشتر افزودند:" در میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است" .

حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ

و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید.

و به این ترتیب با نهایت قاطعیت و بدون هیچگونه پرده‌پوشی اعلام جدایی و بیزاری از دشمنان خدا کردند، و تصریح نمودند که این جدایی به هیچ قیمت قابل برگشت و تجدید نظر نیست، و تا ابد ادامه دارد، مگر این که آنها مسیر خود را تغییر دهند و از خط کفر به خط ایمان روی آورند.

إِلَّا قَوْلَ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

ولی از آنجا که این قانون کلی و عمومی در زندگی ابراهیم استثنایی داشته که آنهم به خاطر هدایت بعضی از مشرکان صورت گرفته، به دنبال آن می‌فرماید: آنها هر گونه ارتباطشان را با قوم کافر قطع کردند و هیچ سخن محبت آمیزی به آنها نگفتند:" جز این سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) وعده داد که برای تو از خداوند طلب آمرزش می کنم، ولی در عین حال من در برابر خداوند برای تو مالك چیزی نیستم و آمرزش تنها به دست او است" . [۸]

این در حقیقت استثنایی است از مساله قطع هر گونه ارتباط ابراهیم و یارانش از بت‌پرستان که آن هم دارای شرائط و مصلحت خاصی بود، زیرا قرائن نشان می‌دهد که ابراهیم احتمالا آمادگی برای ایمان را در عمویش آزر مشاهده کرده بود ولی آزر از این مساله نگران بود که اگر راه توحید را پیش گیرد دوران بت‌پرستی او چه خواهد شد؟ ابراهیم به او وعده داد که در پیشگاه خدا برای تو استغفار می کنم، و به این وعده خود نیز عمل کرد، ولی آزر ایمان نیاورد، و هنگامی که بر ابراهیم روشن شد که او دشمن خدا است و هرگز ایمان نمی‌آورد دیگر برای او استغفار نکرد و با او قطع رابطه نمود.

و از آنجا که مسلمانان از این برنامه ابراهیم و آزر اجمالا با خبر بودند و ممکن بود همین مطلب بهانه‌ای شود برای افرادی همچون" حاطب ابن ابی بلتعه" که با کفار سر و سری برقرار نمایند، قرآن می گوید این استثنا در شرائط خاصی صورت

---

[۱۸] " اصول کافی" طبق نقل تفسیر" نور الثقلین" جلد ۵ صفحه ۳۰۲.

گرفته، و وسیله‌ای برای جلب آزر به ایمان بوده، نه برای اهداف دنیوی، و لذا در" آیه ١١٤ سوره توبه" می‌فرماید: وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ:" استغفار ابراهیم برای پدرش (عمویش آزر) فقط بخاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند) اما هنگامی که برای او مسلم شد که وی دشمن خدا است از او بیزاری جست، چرا که ابراهیم مهربان و بردبار بود".

ولی جمعی از مفسران آن را استثناء از" اسوه بودن ابراهیم" دانسته‌اند، و گفته‌اند باید در همه چیز به او اقتدا کرد جز استغفارش برای عمویش آزر.

این معنی گرچه در کلام عده‌ای از مفسران آمده، ولی بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا" اولا" او در همه چیز" اسوه" بود، حتی در این برنامه، چرا که اگر همان شرائط" آزر" در بعضی از مشرکان پیدا می‌شد اظهار محبت نسبت به او برای جلب و جذب وی به سوی ایمان کار خوبی بود،" ثانیا" ابراهیم ع یك پیامبر معصوم، و از انبیای بزرگ و مجاهد بود، و همه افعالش سرمشق است، معنی ندارد که این مساله را استثنا کنیم.

کوتاه سخن این که ابراهیم و پیروانش قویا با بت‌پرستان مخالف بودند و باید این درس را از آنها سرمشق گرفت، و داستان آزر شرائط خاصی داشته که اگر برای ما هم پیدا شود قابل تاسی است [١] [٩].

رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

و از آنجا که مبارزه با دشمنان خدا با این صراحت و قاطعیت مخصوصا در زمانی که آنها از قدرت ظاهری برخوردارند جز با توکل بر ذات خدا ممکن نیست، در پایان آیه می‌افزاید: آنها گفتند: پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشت نمودیم و رجوع نهایی همه سرانجام به سوی تو است".

در حقیقت آنها سه مطلب را در این عبارت به پیشگاه الهی عرضه داشتند:

١. نخست توکل بر ذات او،
٢. و دیگر توبه و بازگشت به سوی او،
٣. و سپس توجه به این حقیقت که رجوع نهایی همه چیز به سوی او است که علت و معلول یکدیگرند، ایمان به معاد و بازگشت نهایی سبب توبه می‌گردد و توبه روح توکل را در انسان زنده می‌کند:[٢]

نکته‌ها

---

[١٩] از آنچه گفته شد روشن می‌شود که" استثناء" در اینجا متصل است، و" مستثنی منه" جمله محذوفی است که صدر آیه بر آن دلالت دارد، و در تقدیر چنین است: ان ابراهیم و قومه تبرءوا منهم و لم یکن لهم قول یدل علی المحبة الا قول ابراهیم ...
ولی طبق تفسیر دوم استثناء منقطع خواهد بود و این خود اشکال دیگری بر آن است.
[٢٠] از آنچه گفتیم روشن شد که این جمله گفتار ابراهیم و یاران او است، هر چند بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که جمله مستقلی است به عنوان تعلیم به مسلمانان که در لابلای این آیات نازل شده، ولی این احتمال بعید به نظر می‌رسد.

۱. الگوی مؤمنان

«أُسْوَةٌ» از «تأسی» به معنای پیروی کردن الگو و سرمشق قرار دادن است. در قرآن دو مرد و دو زن، به عنوان الگوی مؤمنان معرّفی شده‌اند:

۱و۲ . از مردان، یکی حضرت ابراهیم علیه السلام، «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ» و دیگری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»[۲۱]

۳و٤ . و از زنان، یکی همسر فرعون و دیگری حضرت مریم است که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم، آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به عنوان زنانِ الگو معرّفی می‌کند و می‌فرماید: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ

البتّه در روایات افراد دیگری همچون امام حسین علیه السلام «فلکم فی اسوة»[۲] و حضرت زهرا علیها السلاّم نیز به عنوان الگو معرفی شده‌اند. چنانکه حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة»[۳] دختر رسول خدا، الگوی نیکوی من است.

۲. ویژگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

۱. موفّقیّت کامل در امتحان‌های سخت الهی. «فَأَتَمَّهُنَّ»[٤][۲]

۲. خدمت به مسجد. «طَهِّرا بَيْتِيَ»[٥][۲]

۳. تسلیم خدا بودن. «حَنِيفاً مُسْلِماً»[٦][۲]

٤. انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. «إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»[۷][۲]

٥. به منزله یك امت بود. «إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً»[۸][۲]

٦. وفادار بود. «إِبْراهِيمَ الَّذِي وَفَّى»[۹][۲]

---

[۲۱] . احزاب، ۲۱.
[۲۲] . مقتل ابی مخنف، ص ۸٦.
[۲۳] . بحار، ج ٥۳، ص ۱۸۰.
[۲٤] . بقره، ۱۲٤.
[۲٥] . بقره، ۱۲٥.
[۲٦] . آل عمران، ٦۷.
[۲۷] . توبه، ۱۱٤.
[۲۸] . نحل، ۱۲۰.
[۲۹] . نجم، ۳۷.

۷. دلیر و قهرمان بود. «تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ» به خدا سوگند! برای بت‌های شما نقشه می‌کشم. [۳]

۸. هجرت و مهاجرت. «إِنِّي مُهاجِرٌ إِلى رَبِّي» [۱] [۳]

۹. گذشت و ایثار داشتن. «فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» [۲] [۳]

پیام‌ها

۱- در تربیت و تبلیغ، ارائه نمونه‌ی عینی و عملی و الگو لازم است. «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

۲- هم انبیا الگو هستند و هم پیروان و تربیت شدگان آن بزرگواران. «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ»

۳- گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی‌کند. حضرت ابراهیم می‌تواند برای امروز ما الگو باشد. «كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْراهِيمَ»

٤- بستگانِ منحرفِ الگوها، دلیلی بر ترك آنها نیست. (در قرآن، کلمه «أُسْوَةٌ» برای پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم به کار رفته است در حالی که عموی هر دو نفر، ناخلف بوده‌اند).

٥- بعضی الگوها نیکو و بعضی زشت هستند. «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

٦- همگامی، همراهی و هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است.«وَ الَّذِينَ مَعَهُ»

۷- صلابت و صراحت در اظهار برائت از مشرکان، یك ارزش است. «إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ»

۸- پرونده‌های قومی و روابط اجتماعی نباید مانع اظهار حق شود. قالُوا لِقَوْمِهِمْ ...

۹- محور برائت، شرك و اسباب شرك و دوری از خداست. «بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»

۱۰- برائت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. «بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا»

۱۱- برائت تنها با لفظ نیست، «إِنَّا بُرَآؤُا» بلکه دارای مرحله لفظی، «كَفَرْنا» مرحله قلبی و مرحله عملی است، «بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ»

---

[۳۰]. انبیاء، ۵۷.
[۳۱]. عنکبوت، ۲٦.
[۳۲]. صافات، ۱۰۳.

۱۲- ایمان، باید از هرگونه شرك، خالص باشد. «تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ»

۱۳- جبهه‌گیری و قاطعیّت در برابر کفر و شرك، به توکّل، نیایش و توجّه به معاد نیاز دارد. إِنَّا بُرَآؤُا ... عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا

۱٤- معنای توکّل گوشه‌گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع‌گیری شدید نسبت به مشرکان، توکّل معنا دارد. إِنَّا بُرَآؤُا ... كَفَرْنا ... تَوَكَّلْنا

۱٥- توکّل داروی رفع نگرانی‌هاست. چون اعلام برائت آن هم با قاطعیّت و صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد، توکّل لازم است. إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ ... عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا

۱٦- هر کجا سخنی می‌گویید و تصمیمی از خود نشان می‌دهید، نفس خود را با یاد خدا مهار کنید. إِنَّا بُرَآؤُا ... كَفَرْنا بِكُمْ، بَدا بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ ... رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا، وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا، وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

۱۷- توکّل و انابه باید تنها به درگاه خدا باشد. «عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ إِلَيْكَ أَنَبْنا» (کلمه «عَلَيْكَ» و «إِلَيْكَ» مقدّم بر «تَوَكَّلْنا» و «أَنَبْنا» نشانه انحصار است).

۱۸- اولیای خدا، خود را مالك چیزی نمی‌دانند و به خود اجازه نمی‌دهند قانون الهی را عوض کنند. «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ ما أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»

۱۹- مسیر تمام هستی و مسیر ما به سوی اوست. «إِلَيْكَ أَنَبْنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ».

درس ۲۱ سوره فرقان آیه ۵۲

سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۲

فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً (۵۲)

ترجمه

۵۲- بنا بر این از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی بنما.

تفسیر

در آیه دو دستور مهم را که دو برنامه اساسی پیامبران را تشکیل می‌دهد بیان می‌کند،

فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ

نخست روی سخن را به پیامبر اسلام ص کرده می‌فرماید:" بنا بر این از کافران اطاعت مکن"(فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ).

در هیچ قدم راه سازش با انحرافات آنها را پیش مگیر که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است، در برابر آنها محکم بایست و به اصلاح آنها بکوش، ولی مراقب باش ابدا تسلیم هوسها و خرافات آنها نشوی.

وَ جاهِدْهُمْ بِهِ

و اما دستور دوم اینکه" به وسیله آن با آنها جهاد بزرگی کن" (وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً).

مفسران در توضیح مرجع ضمیر «به» در فراز «جاهِدْهُمْ بِهِ» احتمالات گوناگونی داده‌اند:

۱. برخی منظور از ضمیر «به» را قرآن دانسته‌اند،[۳۳] (یعنی: به وسیله‌ی قرآن با آنان مبارزه بزرگ کن)؛
۲. احتمال دارد منظور «ترک طاعت کفار» باشد،[۳۴] (یعنی: با ناپیروی از کفار با آنان مبارزه بزرگ کن)؛
۳. برخی به هر دو احتمال اشاره کرده‌اند،[۳۵] (یعنی: با قرآن و ناپیروی از کفار با آنان مبارزه بزرگ کن)؛
۴. و بزرگی نیز این احتمال‌ها را به نام حضرت علی علیه السلام زینت بخشیده و نوشته است: «جاهِدْهُمْ بِهِ بِالقرآن أو ترکِ طاعتهم أو بِعلیّ (ع)»[۳۶] (این تأویل، با تفسیر آیه پایانی سوره رعد هماهنگ است)؛[۳۷]
۵. گروهی احتمال اسلام و شمشیر را نیز افزوده‌اند،[۳۸] **(احتمال شمشیر با مکی بودن ناهماهنگ است).**

امام خامنه‌ای به دو احتمال «قرآن» و «ترک طاعت» اشاره کرده، احتمال دوم را مناسب‌تر دانسته و فرموده‌اند: «در تفاسیر گفته‌اند مراد از این ضمیر «بِه»، قرآن است، با اینکه حالا کلمه‌ی قرآن در عبارت نیامده است که ضمیر به آن برگردد لکن، هم مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» ، هم مرحوم علّامه‌ی طباطبائی (گفته‌اند مراد از این ضمیر «به»، قرآن است).مرحوم علاّمه‌ی طباطبائی می‌گویند سیاق کلام نشان می‌دهد که مراد از «به» یعنی «بالقرآن»؛[۳۹] بنده هم آنجا همین را در سخنرانی گفتم؛[۴۰] بعد که آمدم، به ذهنم رسید که یک وجه اوضحی در اینجا وجود دارد که «فَلا تُطِعِ الْكافِرينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ»، یعنی «بعدم الاطاعة»؛ عدم‌الاطاعة یعنی آن مصدری که فعل از آن انشقاق پیدا [می‌کند] و مستتر در آن فعل است؛ «فَلا تُطِعِ الْكافِرينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ»، یعنی به این عدم‌الاطاعة، جِهاداً كَبيراً؛ پس عدم‌الاطاعة شد جهاد کبیر؛ این معنا اقرب به ذهن است؛ حالا من البتّه فحص نکردم ببینم در بین مفسّرین کسانی این احتمال را داده‌اند[۴۱] یا نه، لکن به‌هرحال این احتمال، احتمال مهمّی است».[۴۲]

---

۳۳ . «به اي بالقرآن».مجمع البيان، ج۷، ص ۲۷۳؛ «ضمير بِهِ للقرآن بشهادة سياق الآيات». الميزان فی تفسير القرآن، ج۱۵، ص ۲۲۸

۳٤ . «وَ جاهِدْهُمْ بِهِ أي القرآن أو بالإسلام أو بالسيف أو بترك طاعتهم». كاشانی محمد بن مرتضی، تفسير المعين، كتابخانه آية الله مرعشی نجفی - قم، ج۲، ص ۹٦۰؛ «فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ فيما يريدونك عليه وَ جاهِدْهُمْ بِهِ بترك طاعتهم جِهاداً كَبِيراً يعني أنّهم يجتهدون في إبطال حقّك، فقابلهم بالاجتهاد في مخالفتهم و إزاحة باطلهم». الأصفی فی تفسيرالقرآن، ج۲، ص ۸۷۱

۳۵ . «بِهِ: القرآن أو بترك طاعتهم». فيض كاشانی ملا محسن، تفسير الصافی، انتشارات الصدر - تهران، ج٤، ص ۱۹؛ «بِهِ: بالقرآن. أو بترك طاعتهم الّذي يدلّ عليه، فَلا تُطِعِ». قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی - تهران، ج۹، ص ٤۱۰؛ روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج۱۰، ص ۳۳و۳٤.

۳٦ گنابادی سلطان محمد، تفسير بيان السعادة فی مقامات العبادة، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ج۳، ص ۱٤٥.

۳۷ ... اگر جمله" وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ" به کسی از گروندگان به رسول خدا (ص) منطبق گردد، قطعا به علی (ع) منطبق خواهد شد، چون او بود که به شهادت روايات صحيح و بسيار، از تمامی امت مسلمان داناتر به كتاب خدا بود. و اگر هيچ يك آن روايات نبود جز روايت ثقلين كه هم از طرق شيعه و هم از طرق سنی بما رسيده در اثبات اين مدعا كافی بود. الميزان في تفسير القرآن، ج۱۱، ص ۳۸۷

۳۸ . البحر المحيط فی التفسير، ج۸، ص۱۱۷؛ «وَ جاهِدْهُمْ بِهِ ای- بالقرآن. و قيل بالاسلام و قيل بالسيف». كشف الأسرار ، ج۷، ص٤۸.

۳۹ . مجمع البيان، ج۷، ص ۲۷۳؛ الميزان فی تفسير القرآن، ج۱۵، ص ۲۲۸

٤۰ «جاهِدهُم بِه» يعنی به‌وسيله‌ی قرآن با آنها جهاد كن. ۹٥/۳/۳ بيانات در دانشگاه افسری و تربيت پاسداری امام حسين عليه‌السلام.

٤۱ . تفسير المعين، ج۲، ص ۹٦۰؛ الأصفی فی تفسيرالقرآن، ج۲، ص ۸۷۱.

٤۲ . . ٦/ ۳/ ۱۳۹٦بيانات در ديدار رئيس و اعضای مجلس خبرگان رهبری.

جِهاداً كَبِيراً

در توضیح «کبیر» بودنِ این نوع جهاد در کتاب‌های تفسیر از مفسر معروف ابن‌عباس آمده است: «جهاد کبیر یعنی جهادی تمام(عیار) و سخت».[۴۳] برخی از مفسران «جهاد کبیر» را به جهاد بزرگ در کمیت و کیفیت تفسیر کرده‌اند.[۴۴]

برخی نیز در توضیح آن افزوده‌اند که ای پیامبر(ص) جهاد کن «جهادی بزرگ به عظمت رسالتت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد و (همه) جنبه‌های مادی و معنوی را شامل شود».[۴۵]

منظور از جهاد در این مورد جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه، چرا که این سوره مکی است و می‌دانیم دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده بود.

نکته‌ها

۱. مفهوم جهاد

جهاد در لغت، نهایت کوشش در مقابله با دشمن است، از ریشه «جُهد» و «جَهد» به معنای زحمت، مشقت، توان، طاقت و تلاش بسیار توأم با سختی است.[۴۶] «جهاد» برای دفع هر موجودِ شرّآفرینی است که بخواهد به انسان زیان برساند».[۴۷] رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین مفهوم جهاد می‌فرماید: «هر چیزی که هم تلاش باشد و هم در مقابله با دشمن باشد، جهاد است. یعنی ممکن است یك کاری انجام دهند، زحمت هم بکشند، بگویند ما داریم جهاد می‌کنیم، نه جهاد یك شقّش این است که در مقابله با دشمن باشد.»[۴۸]
در اصطلاح فقهی جهاد یعنی «پیکار و ایثار جان، مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپایی شعائر دین»،[۴۹] در فرهنگ قرآن، جهاد معنی گسترده‌ای دارد و شامل هر نوع تلاش و مبارزه با هر وسیله و سلاحی در برابر هر دشمنی می‌گردد.
از مفاهیم نزدیک به «جهاد»، مفهوم«قِتال» است، در قرآن کریم «قِتال» بیشتر ، در جهاد سخت و جنگ نظامی با دشمنان و به کار رفته است: « يَاأَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ(انفال: ٦٥)؛ ای پیامبر! مؤمنان را برای جنگ تحریك و تشویق کن»؛ «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ في سَبِيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل‌عمران: ١٤٦)؛ چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند؛ و در برابر آنچه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند؛ و تسلیم [دشمن] نگردیدند، و خداوند، شکیبایان را دوست دارد».اما جهاد به معنای قتال نیست، رهبر عزیز به این نکته توجه داده و فرموده‌اند: «جهاد فقط به‌معنای قتال نیست، فقط به‌معنای جنگ نظامی نیست؛ جهاد یک معنای بسیار وسیع‌تری دارد».[۵۰]

در بیانی دیگر افزوده‌اند: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ (توبة: ٧٣)؛ با کفّار و با منافقین مبارزه کن. می‌فرماید «جاهِد»؛ نمی‌فرماید «قاتِل» «قاتِلِ الْكُفّارَ وَ الْمُنافِقِين»؛ [قتال] همیشه لازم نیست، امّا جهاد همیشه لازم است».[۵۱] پس جهاد به معنای« نهایت کوشش در مقابله با دشمن» و گسترده‌تر از قتال بوده و برخلاف قتال، همیشگی است.

۲. حوزه مفهومی «جهاد کبیر» در قرآن

ترکیب قرآنی «جهاد کبیر» یک بار در قرآن آمده اما

---

[۴۳] عن ابن عبّاس: «جِهاداً كَبِيراً، أي تامّا شديدا». طبرسی فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو - تهران، چاپ سوم، ١٣٧٢ ش.ج٧، ص ٢٧٣؛ قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی - تهران، چاپ اول، ١٣٦٨ ش. ج٩، ص ٤١٠؛ عروسی حويزی عبد علی بن جمعه، تفسير نور الثقلين، انتشارات اسماعيليان - قم، چاپ چهارم، ١٤١٥ ق.ج٤، ص ٢٢.

[۴۴] «مجاهده كن جِهاداً كَبِيراً مجاهده كردنی در كميت و كيفيت يعنی سخت و بسيار با همه ايشان چه تو مبعوثی بر كافه برايا». كاشانی ملا فتح الله، تفسير منهج الصادقين فی الزام المخالفين، كتابفروشی محمد حسن علمی - تهران، ١٣٣٦ ش. ج٦، ص ٣٦٥

[۴۵] مكارم شيرازی ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ اول، ١٣٧٤ ش.ج١٥، ص ١٢٢

[۴۶] «الْجَهادُ إسْتِفْراغُ الْوُسْعِ فی مُدافَعَةِالْعَدُوّ؛ ».المفردات فی غريب القرآن، راغب اصفهانی، ص ١٠١.

[۴۷] ر. ك. تفسير الميزان، ج ١٤، ص ٤١١»

[۴۸] بيانات در جمع فرماندهان و بسيجيان ٢٠/ ٣/ ٧٥، جمهوری اسلامی ٢١/ ٣/ ٧٥ نظام دفاعی اسلام، ص ١٨.

[۴۹] « بذل النفس والمال والوسع فی اعلاء كلمة الاسلام واقامة شعائر الايمان » جواهر الكلام، ج ٢١، ص ٣؛ لمعه الدمشقيه، ج ١، ص ٢٥٥

[۵۰] ٩٥/٣/٣ بيانات در دانشگاه افسری و تربيت پاسداری امام حسين عليه‌السلام.

٥١ . ٢٧/ ٩/ ١٣٩٦ بيانات در ديدار مسئولان نظام و ميهمانان كنفرانس وحدت اسلامی.

مفهوم «جهاد کبیر» (ناپیروی از دشمن) در آیات دیگر با کلید واژهای مانند: (لاتُطِع، إنْ تُطِعْ، لاتُطیعُوا، إنْ تُطیعُوا، لاتَتَّبِع، لاتَتَّبِعُوا، ...) به کار رفته است.

این مفهوم (پیروی نکردن از دشمن) با مفاهیم بسیاری در ارتباط است، برخی از مفاهیم، ارتباط بسیار نزدیکی با موضوع «جهاد کبیر» دارند، مانند: مداهنه ونرمی نکردن با دشمن: « وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (قلم: ۹)؛ دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند»، و ردّ آشتی‌جویی با دشمن: «فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ (محمد: ۳۵)؛ پس سستی نورزید و [کافران را] به آشتی مخوانید [که] شما برترید». از بین مفاهیم دیگری که با موضوع «جهادکبیر» در ارتباطند، می‌توان به مفاهیم زیر اشاره کرد:

۱. تبریء و بیزاری از دشمن: «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ(توبه:۱۱٤)؛ هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست».
۲. تمایل به دشمن:
-« وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذينَ ظَلَمُوا(هود:۱۱۳)؛ و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید»؛
-« لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَليلاً (اسراء:۷٤)؛ قطعاً نزدیك بود کمی به سوی آنان متمایل شوی».
۳. دوستی نکردن با دشمن:
-«لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُم(آل‌عمران: ۱۱۸)؛ از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید»؛
-«تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ (ممتحنه:۱)؛ با آنها اظهار دوستی می‌کنید»؛
-«تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ (ممتحنه:۱)؛ پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید».
٤. تولّی و سرسپردگی به دشمن:
-« لا تَتَّخِذُوا عَدُوّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ(ممتحنه:۱)؛ دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست مگیرید»،
-«لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياء (مائدة:۵۱)؛ یهود و نصاری را سرپرست مگیرید»
-« يَتَوَلَّوْنَ الَّذينَ كَفَرُوا (مائدة:۸۰)؛ کسانی را که کفر ورزیده‌اند، دوست و سرپرست می‌گیرند»؛
-« مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ(ممتحنه:۹)؛ هر کس آنان را به دوست و سرپرست گیرد، آنان همان ستمگرانند».

و مفاهیمی دیگر همچون: ناپیروی از گامهای شیطان،[۵۲] پرهیز از طاغوت،[۵۳] استقامت و پایداری، التزام بر صراط مستقیم و اطاعت از خدا، رسول و اولیای الهی.[۵٤]

۳. جهاد کبیر، جهاد اصغر است یا جهاد اکبر؟

«جهاد اکبر» و «جهاد اصغر» از گونه‌های معروف جهادند. پیامبر بزرگ اسلام (ص) پس از بازگشت مسلمانان از جنگی سخت، فرمودند: «مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوُا الْجِهادَ الْاصْغَرِ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهادَ الْاكْبَرِ؛آفرین بر مردمی که جهاد کوچك را انجام داده‌اند، ولی جهاد اکبر همچنان بر عهده ایشان باقی است». پرسیدند: «ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟» فرمود: «جهاد نفس».[۵۵]

در اینکه «جهاد کبیر» از کدام قسم جهاد است ، با سه نگاه روبروهستیم:

۱. «جهاد کبیر» از مقوله جهاد اکبر است (از آن جهت که ماهیت آن نظامی نیست)؛ «بنا به گفته مرحوم طبرسی[۵٦] جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر وسوسه‌های گمراهان و دشمنان حق از بزرگترین جهادها است، و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر (ص): «رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر؛ ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم» ، اشاره به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین باشد»؛[۵۷]

۲. «جهاد کبیر» مواجهه با دشمن بیرونی و از مقوله جهاد اصغر است است (برخی پنداشته‌اند جهاد اصغر فقط جهاد نظامی با دشمن خارجی است در حالی که این پندار درست نیست و هر گونه جهاد و مقابله با دشمنان بیرونی اعم از جهاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و. .. جهاد اصغر است)؛

۳. «جهاد کبیر» نه از مقوله جهاد اکبر و نه از مقوله جهاد اصغر است. چنانچه برخی در توضیح آیه گفته‌اند:« سه قسم جهاد داریم: یکی حرب با کفار و مشرکین که یکی از فروع دین است؛ دوم: جهاد با نفس که جهاد اکبرش گویند؛ سوم: جهاد در هدایت و ارشاد با بیانات واضحه و ادله محکمه و حجج تامه و براهین متقنه و منطق صحیح؛ و آیه به این قسم جهاد اشاره دارد و افضل از جمیع فضایل است و از شئون این جهاد امر بمعروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد است».[۵۸]

---

[۵۲] لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطان (بقرة: ۱٦۸ و ۲۰۸؛ أنعام: ۱٤۲؛ نور: ۲۱).
[۵۳] «... أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل:۳٦)؛... خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید.»
[۵٤] يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید
[۵۵] کلینی، محمد بن یعقوب، کافي، قم، دار الحدیث، ج۹، ص ۳۷۸. (که دشمن‌ترین دشمن‌هاست)
[۵٦] مجمع البیان في تفسیر القرآن، ج۷، ص ۲۷۳.
[۵۷] تفسیر نمونه، ج۱۵، ص ۱۲۲ ــ ۱۲۳.
[۵۸] أطیب البیان في تفسیر القرآن، ج۹، ص ٦۳۷

در نگاه بلند امام خامنه‌ای «جهاد کبیر» از موارد جهاد اصغر به شمار می‌آید. ایشان در این مقام فرموده‌اند: «اطاعت نکردن از کفّار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر. این تقسیم‌بندی غیر از تقسیم‌بندی جهاد اکبر و جهاد اصغر است. جهاد اکبر که از همه سخت‌تر است، جهاد با نفْس است، همان چیزی است که هویّت ما را، باطن ما را حفظ می‌کند. جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده است» .[۵۹]

پس «جهاد کبیر» مقابله با دشمن بیرونی و از مقوله «جهاد اصغر» است؛ اما ماهیت اصلی آن نظامی نیست، رهبر فرازنه در این باره، در توضیح آیه « فَلا تُطِعِ الْكافِرينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبيراً» (فرقان:۵۲) می‌فرمایند: «این آیه در مکّه نازل شده، در مکّه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمان‌ها مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آنها می‌کردند کار دیگری بود؛ همان کار دیگر است که خدای متعال در این آیه‌ی شریفه می‌گوید:« وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبيراً»، آن کارِ دیگر چیست؟ ایستادگی و مقاومت و عدم تبعیّت».[۶۰]

پیام‌ها

۱- سازش با کفّار ممنوع است. «فَلا تُطِعِ» (هرگونه تقاضای انحرافی کفّاررا با قاطعیّت رد کنید)

۲- زمانی می‌توانید در برابر کفّار، مستقل و مقاوم و با صلابت باشید که متمرکز باشید. «لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيراً- فَلا تُطِعِ» یعنی اکنون که رهبری در وجود یك پیامبر متمرکز است، شما نیرومندید، پس سازش نکنید.

۳- پیروی نکردن از کفّار کافی نیست، جهاد لازم است، آن هم جهادی بزرگ و همه‌جانبه. فَلا تُطِعِ ... وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً

٤- مبارزه‌ی منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. (با ترك اطاعت از کفّار، با آنان جهاد کن) فَلا تُطِعِ ... وَ جاهِدْهُمْ

٥- قرآن بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله‌ی بحث و محاجّه با دشمنان اسلام است. «جاهِدْهُمْ بِهِ»

٦- دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بیکار نباشید. «جاهِدْهُمْ» طرفینی است.

۷- جهاد علمی و منطقی علیه کفر و شرك، بزرگ‌ترین جهاد است. «جِهاداً كَبِيراً»

۸- برخورد ما با کفّار چند مرحله دارد:اوّل: عدم اطاعت از آنان. «فَلا تُطِعِ» دوّم: مبارزه و جهاد. «وَ جاهِدْهُمْ» جهاد و مبارزه نیز چند قسم است: جهاد با شمشیر که جهاد اصغر است، جهاد علمی با منطق قرآن و پاسخ دادن به شبهات دشمنان که جهاد کبیر است.

---

[۵۹] ۹۵/۳/۳ بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام.
[۶۰] ۹۵/۳/۳ بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام.

درس۲۲ سوره آل عمران آیه ۱۶۰

سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۶۰

فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

ترجمه

۱۵۹- از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند بنا بر این آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما و در کارها با آنها مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

۱۶۰- اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند.

واژگان

لِنْتَ نرم (و مهربان) شدی

فَظًّا: خشن

غَلِيظَ الْقَلْبِ : سنگدل

لانْفَضُّوا: پراکنده می‌شدند

بیانات

«مبارزه، مبارزه‌ی همتها و عزمها و اراده‌هاست. هر طرف اراده‌ی قوی‌تری داشته باشد، او غالب است. آن کسی که دلش متکی به خدای متعال است، او غالب است. «ان ینصرکم اللّه فلا غالب لکم»؛ اگر نصرت خدائی را به دست بیاورید، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد؛ شما پیش خواهید رفت. ما میخواهیم ملتهای مسلمان که تشکیل‌دهنده‌ی امت بزرگ اسلامی‌اند، آزاد باشند، مستقل باشند، عزیز باشند، تحقیر نشوند؛ با احکام مترقی و متعالی اسلام، زندگی خودشان را سامان بدهند؛ و اسلام میتواند. در طول سالیان دراز، ما را از لحاظ علمی عقب نگه داشتند؛ فرهنگ ما را پامال کردند،

استقلال ما را از بین بردند. امروز ما بیدار شده‌ایم. ما میدانهای علم را هم یکی پس از دیگری تصرف خواهیم کرد».۱۰/۱۱/۱۳۹۰ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی»

«یک سطر درخشان است. اینرا ملتها بنویسند، پرچم کنند، بزنند جلو چشمشان، بالای سرشان. «ان ینصرکم‌الله فلا غالب لکم»؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ قدرتی بر شما غلبه نمیکند. »۱۴/۰۴/۱۳۹۰بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات قرآن

«خدای متعال در مقابل این ملت به وعده‌ی خود وفا کرد. خدای متعال وعده کرده است که اگر با ایمان، در میدان سعی و مجاهدت قدم بردارید، به شما کمک خواهد کرد و به شما نصرت خواهد داد: «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم»؛(۱) وقتی خدا به شما کمک برساند و شما را نصرت کند، هیچ قدرتی نمیتواند بر شما غلبه کند. این وعده‌ی الهی است؛ این وعده را ملت ما و جوانان امروز ما در مقابل چشم دارند می‌بینند».۱۰/۰۳/۱۳۹۰بیانات در دانشگاه افسری امام حسین(ع)

تفسیر

نتیجه توکل

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ.

در این آیه که مکمل آیه گذشته است، نکته توکل بر خداوند بیان شده است و آن اینکه: قدرت او بالاترین قدرتهاست، بحمایت هر کس اقدام کند هیچ- کس نمیتواند بر او پیروز گردد. همانطور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد هیچ کس قادر بحمایت او نیست، کسی که این چنین همه پیروزیها از او سرچشمه میگیرد، باید باو تکیه کرد، و از او کمك خواست.

این آیه افراد با ایمان را ترغیب می کند، که علاوه بر تهیه همه گونه وسائل ظاهری باز بقدرت شکست‌ناپذیر خدا تکیه کنند.

و در حقیقت روی سخن در آیه پیش، به پیامبر اکرم بود. و باو دستور می‌داد. و اما در این آیه روی سخن بهمه مؤمنان است. و بانها میگوید: همانند پیامبر، باید بر ذات پاك خدا تکیه کنند، و لذا در پایان آیه میخوانیم: وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: مؤمنان تنها بر ذات خداوند، باید توکل کنند.

ناگفته پیداست، که حمایت خداوند، یا ترك حمایت او نسبت بمؤمنان بی حساب نیست، و روی شایستگی‌ها و لیاقت‌ها صورت می‌گیرد. آنها که فرمان خدا را زیر پا بگذارند، و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت کنند هرگز مشمول یاری او نخواهند بود، و بر عکس آنها که با صفوف فشرده و نیات خالص و عزمهای راسخ و تهیه همه گونه وسائل لازم، به مبارزه با دشمن برمیخیزند دست حمایت پروردگار پشت سر آنها خواهد بود.

نکته‌ها

در آیه‌ی قبل، سفارش به توکّل شد و در این آیه، دلیل توکّل بر خدا را چنین مطرح می‌کند که عزّت و ذلّت تنها به دست اوست.

در حدیث آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: توکّل بر خدا چیست؟ جبرئیل گفت: این‌که بدانی مخلوق، سود و زیانی به تو نمی‌رساند و از غیر خدا کاملاً مأیوس شوی.

اگر انسان به این درجه رسید، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر خدا نمی‌هراسد و جز به خدا امید ندارد و این حقیقت توکّل است.[۶۱]

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرگاه میان انسان و گناه، مانعی حائل نشد و انسان گرفتار معصیت گردید، این خذلان الهی است».[۶۲]

پیام‌ها

۱- تنها نصرت و امداد الهی است که تحت‌الشعاع هیچ‌چیز قرار نمی‌گیرد. «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ»

۲- پیروزی و شکست هردو با اراده‌ی خداوند است. «يَنْصُرْكُمْ ... يَخْذُلْكُمْ»

۳- ایمان، از توکّل بر خدا جدا نیست. «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

---

[۶۱] . بحار، ج ۷۱، ص ۱۳۸.
[۶۲] . تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۳.

درس۲۳ سوره اسراء آیه ۷۳ـ۷۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۷۵]

وَ إِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ وَ إِذاً لاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً (۷۳) وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (۷٤) إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً (۷۵)

ترجمه

۷۳- نزديك بود آنها (با وسوسه‌های خود) تو را از آنچه وحى كرده‌ايم بفريبند، تا غير آن را به ما نسبت دهى، و در آن صورت تو را دوست خود انتخاب كنند! ۷٤- و اگر ما تو را ثابت قدم نمى‌ساختيم (و در پرتو مقام عصمت مصون از انحراف نبودى) نزديك بود كمى به آنها تمايل كنى! ۷۵- و اگر چنين مى‌كردى ما دو برابر مجازات (مشركان) در حيات دنيا، و دو برابر (مجازات آنها) را بعد از مرگ، به تو مى‌چشانيديم، سپس در برابر ما ياورى نمى‌يافتى!.

واژگان

لَيَفْتِنُونَكَ : تو را بفريبند

لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ : اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌ساختیم

لَأَذَقْناكَ : به تو می‌چشانیدیم

شان نزول

در مورد این آیات بحث‌انگیز شان نزولهای مختلفی نقل کرده‌اند که بعضی از آنها با تاریخ نزول آنها به هیچوجه سازگار نیست، ولی از آنجا که این شان نزولها دستاویزی برای بعضی از منحرفان شده است به ذکر همه آنها می‌پردازیم:

مرحوم طبرسی در" مجمع البیان" پنج قول در این زمینه نقل کرده است:

۱- قریش به پیامبر گفتند ما به تو اجازه نمی‌دهیم دست به حجر الاسودبگذاری تا لا اقل با دیده احترام به خدایان ما بنگری، پیامبر در دل گفت: خدا که می‌داند من از این بتها متنفرم اما چه مانعی دارد نگاهی به سوی آنها بیفکنم تا بگذارند استلام حجر الاسود کنم، آیات فوق نازل شد و پیامبر را از این کار نهی کرد.

۲- قریش پیشنهاد کردند دست از ناسزاگویی به خدایان ما و سبك شمردن عقلهایمان بردار، و این بردگان و افراد بی سر و پا را که بوی بد از آنها به مشام می‌رسد از دور خود دور کن، تا در مجلس تو حضور یابیم و به سخنانت گوش فرا دهیم. پیامبر ص به امید اینکه آنها مسلمان شوند در فکر بود که خواسته آنان را (هر چند موقت) بپذیرد که آیات فوق نازل شد و پیامبر را بر حذر داشت.

۳- پیامبر ص بتها را از مسجد الحرام بیرون ریخت، قریش تقاضا کردند که اجازه دهد بتی که بر کوه مروه نزدیك خانه خدا بود به حال خود بماند، پیامبر ص نخست به خاطر پیشبرد هدفهای سیاسی تصمیم گرفت به این پیشنهاد عمل کند ولی بعد از آن صرفنظر نمود، و دستور داد آن بت را نیز شکستند، در این هنگام آیات فوق نازل شد.

٤- جمعی از نمایندگان قبیله" ثقیف" خدمت پیامبر ص آمدند و عرض کردند ما با تو بیعت می‌کنیم اما به سه شرط: اول در موقع نماز برای رکوع و سجود خم نشویم! دوم بتهایمان را به دست خودمان نشکنیم، خودت بشکن! سوم اجازه بده بت" لات" یك سال بماند! پیامبر ص فرمود دینی که در آن رکوع و سجود نباشد به درد نمی‌خورد، و اما شکستن بتهایتان به دست خودتان مایلید انجام دهید، اگر مایل نیستید ما خودمان می‌شکنیم! و اما عبادت" لات" من به شما چنین اجازه‌ای را نمی‌دهم. در این هنگام پیامبر ص برخواست و وضو گرفت و عمر رو به مردم کرد و گفت: چرا پیامبر ص را آزار می‌دهید؟ او هرگز اجازه نخواهد داد بتها در سرزمین عرب باشد، ولی درخواست کنندگان هم چنان به درخواست خود ادامه می‌دادند تا این آیات نازل شد.

۵- گروهی از نمایندگان طایفه ثقیف خدمتش رسیدند و گفتند یك سال به ما مهلت بده تا هدایایی را که برای بتها می‌آورند بگیریم، هنگامی که این کار انجام شد خود ما بتها را می‌شکنیم، و اسلام می‌آوریم، پیامبر ص در فکر بود که روی جهاتی این مهلت را به آنها بدهد که آیات نازل شد و شدیدا نهی کرد.

شان نزولهای دیگری شبیه آنچه در بالا آمد نیز نقل شده است.

ولی شاید نیاز به توضیح نداشته باشد که نادرست بودن اکثر آنها در خودشان نهفته است، زیرا آمدن نمایندگان قبائل و تقاضاهای آنها از پیامبر ص و یا بیرون ریختن بتها از مسجد الحرام و شکستن آنها، همه بعد از فتح مکه در سال هشتم هجرت بوده، در حالی که این سوره اساسا قبل از هجرت پیامبر نازل شده است، و در آن زمان پیامبر ص چنین قدرت ظاهری نداشت که مشرکان در برابرش اینچنین تواضع کنند.

قطع نظر از این موضوع بی اساس بودن بعضی دیگر از آنها نیز از توضیحاتی که در ذیل خواهد آمد روشن می‌شود.

تفسیر

مجازات کمترین انعطاف در برابر شرك!

با توجه به بحثی که در آیات گذشته پیرامون شرك و مشرکان بود در آیات مورد بحث به پیامبر اکرم ص هشدار می‌دهد که از وسوسه‌های این گروه بر حذر باشد، مبادا کمترین ضعفی در مبارزه با شرك و بت‌پرستی به خود راه بدهد، که باید با قاطعیت هر چه تمامتر دنبال گردد.

نخست می‌گوید:" نزدیك بود وسوسه‌های آنها در دل تو اثر بگذارد، و از آنچه ما بر تو وحی فرستاده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی، آن گاه ترا به عنوان دوست خود بپذیرند" (وَ إِنْ كادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنا غَيْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا).

***" و اگر ما قلب ترا بر حق و حقیقت، تثبیت نکرده بودیم (و در پرتو نور عصمت ثابت قدم نشده بودی) نزدیك بود کمی به آنها اعتماد کنی و تمایل نمایی" (وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلًا).

" و اگر چنین می‌کردی ما دو برابر مجازات مشرکان در حیات دنیا، و دو چندان بعد از مرگ به تو می‌چشانیدیم، سپس در برابر ما یار و یاوری نمی‌یافتی" (إِذاً لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ وَ ضِعْفَ الْمَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً).

نکته‌ها

۱- آیا پیامبر روی خوش به مشرکان نشان داد؟

گر چه بهانه‌جویان خواسته‌اند، آیات فوق را دستاویزی برای نفی معصوم بودن پیامبران بگیرند، و بگویند طبق آیات فوق و شان نزولهایی که در رابطه با آن دیده می‌شود، پیامبر ص در برابر وسوسه‌های بت پرستان از خود انعطاف نشان داد، و بلا فاصله از سوی خداوند مورد مؤاخذه قرار گرفت.

ولی خود آیات فوق آن قدر گویا است که ما را از اقامه شواهد دیگر بر بطلان این طرز تفکر بی نیاز می‌سازد، زیرا دومین آیه مورد بحث با صراحت می گوید" اگر ما تو را ثابت قدم نگاه نداشته بودیم، نزدیك بود به آنها تمایل پیدا کنی" که مفهومش این است تثبیت الهی که ما از آن تعبیر به" مقام عصمت" می کنیم، مانع این تمایل شد، نه اینکه پیامبر ص انعطاف نشان داده بود و خداوند او را نهی و مؤاخذه کرد.

توضیح اینکه: آیه اول و دوم در حقیقت اشاره به دو حالت مختلف پیامبر ص است:

حالت اول که حالت بشری و انسان عادی است و در آیه نخست بیان شده ایجاب می کند که وسوسه‌های دشمنان در او اثر بگذارد، بخصوص اگر مصالحی ظاهرا در این انعطاف به چشم بخورد، مانند امید به اسلام سران شرك بعد از این انعطاف، و یا پیشگیری از خونریزی و درگیریهای بیشتر، و هر بشر عادی هر قدر قوی باشد احتمال تحت تاثیر واقع شدن در برابر این وسوسه‌ها را دارد.

ولی آیه دوم جنبه روحانی و عصمت الهی و لطف خاص پروردگار را بیان می کند که شامل حال پیامبران مخصوصا پیامبر اسلام ص در بحرانی‌ترین لحظات زندگی بود.

نتیجه اینکه: پیامبر با طبع بشری تا لب پرتگاه قبول وسوسه‌های مشرکان آمد، اما تایید الهی او را حفظ کرد و نجات داد.

این تعبیر درست همان تعبیری است که در سوره یوسف می‌خوانیم که در بحرانی‌ترین لحظات برهان الهی به سراغ او آمد و اگر مشاهده این برهان نبود تسلیم وسوسه‌های فوق العاده نیرومند همسر عزیز مصر می‌شد (وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأى بُرْهانَ رَبِّهِ كَذلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ) (سوره یوسف آیه ۲٤).

به عقیده ما آیات فوق، نه تنها دلیل بر نفی عصمت نیست، بلکه یکی از آیات دال بر عصمت است چرا که مسلما این تثبیت الهی (تثبیت از نظر فکر و عواطف و تثبیت از نظر گامهای عملی) منحصر به این مورد نبوده است زیرا دلیل آن در موارد مشابه نیز وجود دارد، و به این ترتیب گواه زنده‌ای بر معصوم بودن پیامبران و رهبران الهی محسوب می‌شود.

و اما سومین آیه مورد بحث که می‌گوید" اگر تو تمایل به آنها پیدا کرده بودی، شدیدا مجازات می‌شدی" دلیل بر همان چیزی است که در بحثهای مربوط به عصمت پیامبران آمده است که معصوم بودن آنها جنبه اضطراری ندارد، بلکه توأم با یك نوع خود آگاهی است که با اختیار و آزادی اراده انجام می‌شود، لذا ارتکاب گناه در چنین حالتی عقلا محال نیست، بلکه عملا به خاطر آن آگاهی و ایمان خاص، وجود خارجی هرگز نخواهد یافت و اگر فرضا وجود می‌یافت مشمول همان کیفرها و مجازاتهای الهی بود. (دقت کنید) [۶۳].

۲- چرا عذاب مضاعف؟

روشن است که هر قدر مقام انسان از نظر علم و آگاهی و معرفت و ایمان بالاتر رود، اعمال نیك او به همان نسبت عمق و ارزش بیشتر، و طبعا ثواب فزونتری خواهد داشت، لذا در بعضی از روایات می‌خوانیم ان الثواب علی قدر العقل: " ثواب به نسبت عقل آدمی داده می‌شود" [۶۴].

کیفرها و مجازاتها نیز به همین نسبت بالا خواهد رفت، یك انسان بی سواد و ضعیف الایمان اگر گناه کبیره‌ای مرتکب شود، چندان غیر منتظره نیست و به همین دلیل مجازات کمتری دارد، اما یك فرد با ایمان و عالم پرسابقه هر گاه گناه صغیره‌ای نیز انجام دهد جای تعجب خواهد بود، و چه بسا مجازات او در برابر این گناه کوچك از مجازات آن عامی بی سواد در برابر آن گناه کبیره شدید و سنگین‌تر باشد!.

به همین دلیل در قرآن مجید: در باره همسران پیامبر می‌خوانیم: یا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً:" ای همسران پیامبر! هر کس از شما عمل ناشایست آشکاری انجام دهد مجازات او دو برابر خواهد شد و این بر خدا آسان است- و هر کس از شما در پیشگاه خدا و پیامبر ص خضوع کند و عمل صالح انجام دهد پاداش او را دو چندان خواهیم داد، و روزی بزرگوارانه‌ای را برای او آماده کرده‌ایم" (سوره احزاب آیه ۳۰ و ۳۱).

در روایات نیز می‌خوانیم" خداوند از هفتاد گناه جاهل می‌گذرد پیش از آنکه از یك گناه عالم بگذرد"!

یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد [۶۵].

آیات فوق نیز اشاره به همین واقعیت است که به پیامبر ص می‌گوید اگر انحراف و تمایلی به شرك و مشرکان پیدا می‌کردی مجازاتت را در دنیا و آخرت مضاعف می‌کردیم.

---

[۶۳] شرح بیشتر این موضوع را در کتاب" رهبران بزرگ" بخوانید.
[۶۴] اصول کافی جلد اول کتاب العقل و الجهل صفحه ۹ حدیث ۸.
[۶۵] اصول کافی جلد اول صفحه ۳۷.

۳-" ضعف" به معنی دو و چند برابر است

توجه به این نکته دقیقا لازم است که" ضعف" از نظر لغت عرب، تنها به معنی دو چندان نیست، بلکه به معنی دو و چند برابر است.

" فیروزآبادی" لغت‌شناس معروف قرن هشتم هجری در کتاب قاموس می‌گوید گاه گفته می‌شود" ضعف فلان چیز" و اراده می‌شود دو برابر و سه برابر مانند آن، زیرا این کلمه به معنی اضافه نامحدود می‌آید.

شاهد این سخن اینکه در آیات قرآن، گاه در مورد" حسنات" می‌گوید: إِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضاعِفْها:" اگر عمل حسنه‌ای باشد خداوند آن را مضاعف می‌کند" (آیه ٤٠ سوره نساء) و گاه می‌گوید مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها:"کسی که حسنه‌ای انجام دهد ده برابر پاداش می‌گیرد" (انعام- ١٦٠).

در روایات اسلامی از امام صادق ع در تفسیر آیه ٢٦١ سوره بقره نیز می‌خوانیم

اذا احسن المؤمن عمله ضاعف الله عمله بكل حسنة سبعمائة ضعف، و ذلك قول الله وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ:

" هنگامی که انسان با ایمان عملی انجام دهد خداوند در برابر هر کار نیکی هفتصد برابر آن را اضافه می‌کند و این معنی سخن خدا است که می‌فرماید وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ" [٦٦] .

ولی این سخن مانع از آن نخواهد بود که به هنگامی که این کلمه به اصطلاح" تثنیه" بسته می‌شود (ضعفان و ضعفین) به معنی دو برابر باشد، یا هنگامی که به صورت اضافه آورده می‌شود به معنی سه برابر باشد، مثل اینکه بگوئیم ضعف الواحد (دقت کنید).

٤- تفسیر جمله" إِذاً لَاتَّخَذْوكَ خَلِيلًا".

مشهور میان مفسرین این است که قرآن می‌گوید اگر تو تمایل به خواسته‌های مشرکان پیدا می‌کردی، تو را به عنوان دوست خود انتخاب می‌کردند، ولی بعضی احتمال داده‌اند که معنی این جمله آنست که ترا فقیر و وابسته و نیازمند خود قرار می‌دادند (در صورت اول، خلیل از ماده خله بر وزن" قله" به معنی دوستی است، و در صورت دوم از ماده خله بر وزن" غله" به معنی نیاز و فقر است) ولی روشن است که صحیح همان تفسیر اول می‌باشد.

٥- خدایا مرا به خود وامگذار

در منابع اسلامی می‌خوانیم هنگامی که آیات فوق نازل شد پیامبر ص عرض کرد اللهم لا تكلنی الی نفسی طرفة عين ابدا: " خدایا مرا حتی به اندازه یك چشم بر هم زدن به خویشتن وامگذار"! این دعای پر معنی پیامبر ص یك درس مهم را به

---

[٦٦] تفسیر عیاشی(طبق نقل تفسیر المیزان جلد ٢ صفحه ٤٢٤).

همه ما می‌دهد که در هر حال باید به خدا پناه برد و به لطف او متکی بود که پیامبران معصوم نیز بدون یاری او در لغزشگاهها مصون نخواهند بود، تا چه رسد به ما در برابر اینهمه وسوسه‌های شیطانی.

پیام‌ها

۱- کفّار برای جذب انبیا و رهبران نیز طرح و برنامه دارند. «کادُوا لَیَفْتِنُونَكَ»

۲- رهبران مذهبی باید از توطئه‌های دشمن در جهت ایجاد سستی و تغییر در مواضع مکتبی، هوشیار باشند. «کادُوا لَیَفْتِنُونَكَ»

۳- اگر دوستی و ارتباط با افراد و کشورها به قیمت چشم‌پوشی از مکتب و مقدّسات باشد، بی‌ارزش است. «إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِیلًا»

٤- تا مسلمانان دست از مکتب و آیین خود بر ندارند، کفّار و دشمنان، دوست واقعی آنان نخواهند شد، دشمن به کم قانع نیست، می‌خواهد شما را از مکتب جدا کند. «إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِیلًا» [٦] [٧]

پیام‌های آیه ٧٤

۱- اگر لطف و نگهداری الهی نباشد، برای مصونیّت و عصمت پیامبران هم ضمانتی نیست. «لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ»

۲- قاطعیّت ونفوذناپذیری در برابر دشمنان وکفّار، از امتیازات انبیاست. «ثَبَّتْناكَ»

۳- خداوند پیامبران را معصوم نگاه می‌دارد. «ثَبَّتْناكَ»

٤- عقب‌نشینی در مسائل اعتقادی واصول مکتب، تمایل وگرایش به ظالمان است ورهبران در معرض چنین خطری می‌باشند. «لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَیْهِمْ»

٥- انحراف حتّی اگر اندك باشد، از کسی مانند پیامبر بسیار است. «شَیْئاً قَلِیلًا»

٦- کمترین عقب‌نشینی از اصول و ارزشها نیز ممنوع است. زیرا برای دشمنان یك موفّقیت و پیروزی حساب می‌شود. «شَیْئاً قَلِیلًا»

---

[٦٧] . نظیر آیه‌ی« لن ترضی عنك الیهود و لاالنّصاری حتّی تتّبع ملّتهم» یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از کیش و آیین آنان پیروی کنی. بقره، ۱۲۰.

پیام‌های آیه ۷۵

۱- خداوند، هم لطف دارد، هم قهر. «ثَبَّتْناكَ لَأَذَقْناكَ»

۲- رکون، (گرایش و اعتماد) به کفّار، از گناهان کبیره است، چون وعده‌ی عذاب درباره‌اش داده شده است. تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ ... لَأَذَقْناكَ

۳- کیفر کمترین لغزش رهبران، دو برابر دیگران است. هرچه مقام علمی و موقعیّت اجتماعی و معنوی انسان بیشتر باشد، مسئولیّت و خطر هم بیشتر است. شَيْئاً قَلِيلًا ... ضِعْفَ الْحَياةِ

٤- اگر در قوانین کیفری، برای مسئولین جریمه‌ی سنگین‌تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. «لَأَذَقْناكَ ضِعْفَ الْحَياةِ»

٥- در برابر قهر الهی حتّی برای پیامبر نیز هیچ قدرت و مقامی نمی‌تواند مانع ایجاد کند. «لا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنا نَصِيراً»

٦- تمایل به کفّار، سبب تنها ماندن انسان و محروم شدن از نصرت خداوند است. تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ ... لا تَجِدُ ... نَصِيرا